سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

وارد دفتر کتب کتابخانه ملی
نمره ۸۲۱۸
تاریخ ثبت

رساله

عملیه حضرت مستطاب
حجة الاسلام والمسلمین جامع
المعقول والمنقول آقای حاج شیخ عبد
المجید همدانی که مشتملست بر تمام احکام
از واجبات و مستحبات و مکروهات عبادات
شرعیه که تمام طبقات مسلمانان باین عمل نمایند
خاصه اطفال که امروزه واجبست ابتداء
تحصیل احکام شرعیه نمایند پس از این بسیار علوم
بپردازند در مطبعه علمی اشتهار
ز الاستاد الفرید فی هذا
الفن آقا محمد اسمعیل نام
زینت غره بطبع
رسید

صورة اجازة المؤلف لهذا الكتاب المستطاب من العالم
العامل حجة الاسلام وملاذ الانام اعلم العلماء العاملين
وافقه الفقهاء الكاملين استادى ومن اليه فى جميع العلوم
استنادى الحاج ميرزا محمد حسين المجتهد الاعلم نجل المرحوم
المبرور العالم العامل الحاج ميرزا خليل النجفى الطهرانى

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى جعل العلماء ورثة الانبياء و
صير مدادهم افضل من دماء الشهداء وبين جل
شأنه فى كتابه المنزل على نبيه المرسل ان خشيته
بالعلماء محصورة وشريعته باسنة اقلامهم منصورة
بهم تستدفع الناس البلاء وببركاتهم تتنزل البركات
من السماء وصلى الله على نبيه الذى ختمه بالرسالة
واسندها واصحابه المقتدين به بابلغ لفظ واحسن
مقالة فقال عز من قائل محمد رسول الله والذين

مَعَهُ اَشِدَّاۤءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاۤءُ بَيْنَهُمْ تَرٰهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا
يَبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا سِيْمَاهُمْ فِيْ وُجُوْهِهِمْ
مِنْ اَثَرِ السُّجُوْدِ وَاٰلِهِ الَّذِيْنَ حَفِظُوا النَّبِيَّ بِمَا اَدّٰاهُ
وَبَذَلُوْا اَنْفُسَهُمُ الزَّكِيَّةَ فِيْ مَرْضَاتِ اللّٰهِ فَبَلَغُوْا
بِذٰلِكَ اَرْفَعَ الدَّرَجَاتِ وَفَازُوْا بِاَفْضَلِ الْقُرُبَاتِ
حُجَجٌ لَمْ يَخْلُ مِنْهُمْ زَمَانٌ وَمَنَارٌ حَقٍّ لَمْ يَحْرُمْ
مِنْ نُوْرِ هِدَايَتِهِمْ مَوْضِعٌ وَلَا مَكَانٌ اَرْشَدُوْا
النَّاسَ مَا دَامُوْا حُضُوْرًا وَاسْتَنَابَ الْعُلَمَاۤءَ غَائِبُهُمُ
الْمَعْصُوْمُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مَا كَرَّ الْجَدِيْدَانِ وَتَعَاقَبَ
الْمَلَوَانِ اَمَّا بَعْدُ فَلْيَعْلَمِ الْوَاقِفُوْنَ عَلٰى
رُسُوْمِنَا مِنْ اِخْوَانِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ كَثَّرَ اللّٰهُ تَعَالٰى اَمْثَالَهُمْ
وَاَصْلَحَ بِطَاعَةِ الْمَوْلٰى حَالَهُمْ اَنْ حَامِلَ مَكْتُوْبِنَا جَنَابَ
الْعَالِمِ الْعَامِلِ الْفَاضِلِ الْكَامِلِ عُمْدَةِ الْعُلَمَاۤءِ
الْاَبْرَارِ وَزُبْدَةِ الْفُضَلَاۤءِ الْاَخْيَارِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ الْعَارِفِ

الالمعی العالم الربانی جناب الحاج شیخ عبد المجید
الهمدانی سلمه الله تعالی قد اتعب نفسه
بالتحصیل و تنکب عن البطالة و التعطیل فنبغ مصما
العلماء و حاز و نال من الفضیلة بالقدح المعلی
مع ورع یدل علی محاسنه و حسن ظاهر یدل علی باطنه
کیف و قد کسر شوکة النفس بطول المجاهدة فکان من نعمه
ابتغاء ان یری الغیب بعین المشاهدة و لاجل ذلک اجبنا
تقریبه و قدمناه علی من اجبنا فالتمسنا منه ایها الموفق
ان لا تقصروا بتوقیره و تجلیله و الاقتداء بنهجه و فی
سبیله و اغتنموا الفرصة من الاقتداء به فی حیاته
الفوز بصالح دعواته فانه من خیار معتمدینا و من اعزة
المنتسبین بنا و هو من جهتنا علی قبض الزکوة و الحقوق
التی تنطبق علیه ماذون و علی نقل فتاوینا فی المسائل
الشرعیة ماذون و لا باس بدفع المظالم الیه و تسلیم

المأمول لما نأتيه به لو وصلت إلينا لإنا لذلك لأهل
وإن قيل ذلك فإنه عليه الفضل في الجملة إذا أكرم هذا العالم
الصالح أكرامنا وإعظامه إعظامنا والمسؤول منه أن لا يهمل
نفسه عن مراحم الأخطاء ثبتنا الله وإياكم على الصراط والحمد
لله رب العالمين الراجي عفو ربه الجليل
نجل المرحوم ميرزا خليل (محمد حسين)
(محل خاتم مبارك)

تقريظ

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله
الطاهرين حبذا از این رساله شریفه و مقاله منیفه نام گرامش

مختصر الاحکام

در مسائل حلال و حرام از تصنیفات و تالیفات حضرت مستطاب
شریعتمدار جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول عالم
عامل جلیل و فاضل کامل نبیل محقق ربانی و مدقق صمدانی عمده

العلماء العاملین زبدة الفقهاء المتبحرین مغیث الاسلام و المسلمین کهف الخواص و العوام طائف بیت الله الحرام الوحید الفرید و الفقیه الذی لیس له ثانی

الحاج شیخ عبد المجید الهمدانی

ادام الله ظله العالی علی رؤس الاعالی و الادانی که محتویست بر اصول و فروع دین مبین و منطویست در ان واجبات و مستحبات و مکروهات احکام حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و علی اولاده المعصومین الحق تاکنون رساله باین موجزی و مفیدی و اسلوب نیکو و تمامیت و متانت و جامعیت و حسن ترتیب و جودة تهذیب دیده نشده و سزاوار است این رساله مقدسه را بنگارند بآب طلا و نور بر وجنات و صفایح جبین حور و حرز جان ملکه حرز دین و ایمان خود نمایند از اهر صغیر و کبیر و هر برنا و پیر و عمل آنرا فریضهٔ ذمت خود دانند و

اسباب فوز و فلاح و باعث نجات و نجاح خود خوانند و تعلیم و
تعلّم نمایند از بهر مسلمانی و انتشار دهند از بطبع عنبرها
بر سر اهل ایمانی و عرضه بدارند بر آحاد و افراد ساکنین هر
بلده و بلوک تا ناموس محروس محفوظ باشند از زنگ
قلوب کثرت زلات ریب و شکوک بلکه در این عصر و زمان
که مخذولند اهل ایمان و مقبولند اهل شیطان و اطفال
مسلمانان از مسائل و احکام شرعیه روگردان و مشایخ و پیر
مردان در اغلب مسائل صوم و صلوة خود جاهل و نادان و واجب و
لازم است بر آحاد و افراد مسلمین که این رساله مقدسه را
در جیب و بغل گذاشته و مسائل از آن در خزینه قلوب خود
انباشته ابتداء مسائل این رساله مقدسه را صنادید و بزرگان قوم را
فرا گرفته بعد از آن باطفال خود آموزند پس از تصحیح عقاید حقه
و ملکه راسخه در قلوب اطفال [illegible] پیکره دانش ایشان را بزیب
و زینت بعض علوم دیگر بیارایند چنانچه در علم و عمل باحکام

شیرعیه عقلیه نور زنند دیگر بخواندن روزنامجات علم جغرافیا
و فیزیک و السنه خارجه ملتفزند چون قلم پرکار ربانی در سریعت
بستوار پای دیگر سیر سعنا دو دولت میکند شکر خدارا
که فعلاً از برکت وجود مقدس این عالم جلیل و فقیه نبیه نبیل
غالب اهل همدان صانها الله تعالی عن طوارق الحدثان از زن
و مرد و صغیر و کبیر عالم و عامل بغالب مسائل دینیه
خود گردیده فرق مباهات باوج سموات میسایند و از درک
فیوضات محراب منبر این عالم عامل بزرگوار بسایر بلدان ایران
افتخار و مباهات مینمایند خدارا جل جلاله سوگند میدهیم
بنور ظاهر و باطن ولایت حضرت **صاحب**
العصر و الزمان امام الانس و الجان الغائب
عن الابصار و الحاضر فی الامصار الحجة القائم المنتظر المهدی
و الامام المرتقب المرتضی صلوات الله علیه و علی آبائه المعصومین
که ظل ظلیل این وجود مقدس را بر مفارق عموم مسلمانان

استدام وجود مبارکش مستقر و پایدار بدارد از برای
عموم خواص و عوام چشم دوستانش قریر و دیدهٔ دشمنانش
ضریر و این رسالهٔ شریفه را اسباب هدایت عموم ناس و
ذخیرهٔ دنیا و آخرت ایشان فرماید بمحمد و آله الطاهرین
صلی الله علیهم اجمعین (حرره خادم اهل العلم الاعلام علی اکبر

صدر الاسلام الهمدانی

وفقه الله تعالی فی شهر ذیقعدة الحرام

١٣٢٥

مختصر الاحکام

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف الاولین والاخرین محمد سید المرسلین وعلی وصیه و خلیفته و ولیه و وزیره و مستودع علمه امیر المؤمنین علی بن ابیطالب افضل الوصیین و اولاده الائمة الطاهرین سیما امامنا و مولانا حجة الله فی الارضین محمد بن الحسن العسکری الهادی المهدی صاحب العصر والزمان صلوات الله علیه و علی آبائه المعصومین من الان الی یوم الدین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین اما

بعد چون در این ایام غالب اهل عصر زمان ما طالب و مایل علوم متفرقه و السنهٔ خارجه و صنایع غریبه شده اند و مخصوصاً بعضی مردم اطفال خود را بمعلم خانه های خارجه میفرستند که کسب علوم خارجه نمایند بجهت آنکه شاید یکوقت بکار دنیای و شغلی آنها آید و اوضاع شرع انور و احکام دین مبین حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم بالمرة متروک و مهجور و منسوخ و ضایع شده و شیاطین انسی و جنی هم مشغول گمراهی مردم و نفسهای سرکش هم مایل و راغب بخلاف شرع و شریعت بجهت تأثیر لقمه های حرام و مشتبه که خوردهٔ و نتیجهٔ آنها همین است لهذا این خادم شریعت مطهره بر خود لازم دید که چند کلمه از رؤس مسائل لازمه و واجبه آنها از اصول دین و فروع دین بطور اجمال و مختصر بجهت عزیزه مکرمهٔ خودم خصوصاً و سایر اطفال مسلمین

عمو ننویسیم تا اینکه بهره مند گردند و اسباب رستگاری

آنها در دنیا و آخرت بوده باشد

مقدمة اولا باید اگر خدا یتعالی جل ذکره بنی نوع

انسان را عبث و بیفائده خلق نکرده چنانچه میفرماید

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا الآیه و نیز میفرماید و

مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ

الآیه و انسان را اشرف و اکرم مخلوقات و افضل ممکنات

و موجودات قرار داده بجهت مطلبی و مقصدی و غرضی

چنانچه میفرماید وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ الآیه که فائده و نتیجه

خلقت آنها راجع و عاید بخود آنها میشود چنانچه میفرماید اِنَّ

اللّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ فائده و نتیجه خلقت انسان معرفت

و عبادت خداست چنانچه فرموده وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ

اِلَّا لِيَعْبُدُونِ معصوم علیه السلام فرموده ای لیعرفون

مقدمة اخری بدانکه عمده با جهت محبت

خلق شده ایم تا محبت نباشد معرفت حاصل نمیشود و تا معرفت
حاصل نشود اطاعت و بندگی نمیشود اگرچه بعضی از محققین و
متکلمین علما رضوان الله علیهم اجمعین عکس این را فهمیده‌اند و دعوی
تجربه نیز نموده‌اند ولی متبادر از اخبار آنست که معرفت از
علم و محبت حاصل میشود و علم از زحمت و مجاهده و تحصیل
حاصل میگردد و فی الاحادیث العلم یهتف
بالعمل و نتیجه علم هم عمل و نتیجه علم و عمل صالح رضای
حضرت قادر منان و روح و ریحان و جنت نعیم است انشاء الله
خداتعالی جلت عظمته همه مؤمنین را توفیق علم و عمل مرحمت و
عنایت فرماید بمنه وجوده واحسانه

در اصول دین است

بدانکه اصول دین بر پنج قسم است سه تای آن از اصول دین است
و دو تای آن از اصول مذهب است علی المشهور
اول از اصول دین توحید است یعنی خداتعالی یکی است و شریک

نذارد بلکه بلا بل عقلیه و نقلیه که در مفصل خود مثبت است زیرا

که اگر شریک داشته باشد اختلال در نظام عالم واقع

میشود یکی از خدایان میخواهد تو موجود باشی و یکی میخواهد تو

معدوم باشی و این محال است

در بیان صفات ثبوتیه و سلبیه خدای تعالی

در تعداد آنها اقتدا مینمائیم بعلماء سلف رضوان الله علیهم اما صفات

ثبوتیه هشت میباشند که یاد گرفتن آنها واجبست و باید اعتقاد

نمود که خداوند تبارک و تعالی دارای این صفاتست و بعضی از

آنها عین ذات او است علی قول و بعضی از آنها را عین ذات او

نمیدانند **اول** آنکه عالم است یعنی دانا است **دوم** قادر است

یعنی توانا است **سیم** آنکه حی است یعنی زنده **چهارم** آنکه مرید است

اراده کننده و عالم بمصلحت **پنجم** آنکه مدرک است

یعنی متصف بادراک **ششم** آنکه قدیم است یعنی سابق

بلا مسبوق **هفتم** آنکه ازلیست یعنی اول آخر ندارد

هشتم آنکه متکلم است یعنی خلق میکند کلام را نهم آنکه همه صفات
صادقست زیرا که کذب قبیح است وَ اَمّا صفات سلبیه
هفت است که ذات باریتعالی از آنها منزه است و این صفات
دراو نیست اوّل مرکب نیست یعنی جزء ندارد دوّم جسم نیست یعنی
طول و عرض و عمق ندارد سیّم مرئی نیست دیده نشود نه در دنیا
نه در آخرت چهارم محل ندارد مکان ندارد محل حوادث نیست
پنجم شریک نیست شریک ندارد ششم معانی ندارد
یعنی احدی المعنی است که کثرت معانی در ذات اقدسش نیست
زیرا که صفات او عین ذات او است چنانچه ذکر شد نه خارج
از ذات عالم بعلم نیست و قادر بقدرت نیست سمیع بسمع
گوش نیست چنانچه سنیان و غیرهم گویند

در عدد انبیاء علیهم السلام

انبیا و مرسلین بنا بقول مشهور یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر
بودند و اوصیاء آنها نیز بهمین عدد آنچه در قرآن و احاد[یث]

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

واخبار اسامی آنها مذکور است ۷۲ نفر میباشند از آدم
تا خاتم صلی الله علیه وآله وسلم وباقی اسامی آنها
را جز خدا و رسول وائمه علیهم السلام بر کسی معلوم نیست
۱ آدم ۲ شیث ۳ نوح ۴ ادریس ۵ هود ۶ صالح
۷ ابرهیم ۸ اسمعیل ۹ اسحق ۱۰ یعقوب ۱۱ یوسف
۱۲ داود ۱۳ سلیمان ۱۴ ایوب ۱۵ شعیب
۱۶ موسی ۱۷ هرون ۱۸ یوشع ۱۹ دانیال ۲۰
خضر ۲۱ الیاس ۲۲ زکریا ۲۳ یحیی ۲۴
عیسی ۲۵ یونس ۲۶ لوط ۲۷ یسع ۲۸ جرجیس ۲۹
حزقیل ۳۰ عزیز ۳۱ خالد ۳۲ حنظله ۳۳ اشموئیل
۳۴ حیقوق ۳۵ شیاء ۳۶ ارمیا ۳۷ ذوالکفل
۳۸ کالیب ۳۹ جاد ۴۰ ناتان ۴۱ احیا ۴۲ عدد
۴۳ شمعیا ۴۴ هیو بن حنانی ۴۵ [illegible] ۴۶ عزریا
۴۷ حزئیل ۴۸ عدیا ۴۹ العازار ۵۰ سیخا

۵۱ صفنیا ۵۲ آموص ۵۳ عاموس ۵۴ یوشع ۵۵ شعیا
۵۶ حزقیل ۵۷ ناحوم ۵۸ اوریا ۵۹ زیبا ۶۰ اشعیا
۶۱ باروخ ۶۲ مخیا ۶۳ ساریا ۶۴ یخرجیل ۶۵ ایسل
۶۶ مردخا ۶۷ حکی ۶۸ عزرا ۶۹ ملاخی ۷۰ خارد نا
۷۱ مزمدا ۷۲ حضرت ختمی اشرف و افضل انبیا محمد
مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم پنج نفر انها را اولوا العزم
میامند و صاحب شرع و شریعت و مبعوث بر اهل زمین و
دین بعض آنها ناسخ دین سابق و صاحب کتاب بودند
بتفصیلی که مذکور خواهد شد اوّل حضرت نوح علیه السلام
دوّم حضرت ابرهیم ع سیّم حضرت موسی علیه السلام
چهارم حضرت عیسی ع پنجم حضرت محمد بن عبدالله
خاتم النبیین صلی الله علیه و آله الطاهرین المعصومین
کتابهای آسمانی که مشهور است و معروف انها
پنج است اوّل و دوّم صحف آدم و نوح و ابرهیم علیهم السلام

سیم توریة موسی علیه السلام چهارم انجیل عیسی علیه السلام
پنجم قرآن محمد صلی الله علیه وآله وسلم باب انکه
صحف آدم ونوح وابراهیم در میان نیست واگر طایفه بگوید
غیر از این ادعا کنند باطل است توریة موسی
هم بمذهب ما شیعه اثنی عشریه امامیه از میان رفت وانچه
فعلا در دست یهود است بعض کلمات توریة را دارد
واکثر مطالب آن کذب وافتراء بر خدا ورسول است و
اما انجیل عیسی نیز از میان رفت وفعلا این اناجیل
اربعه که در دست نصاری است چهار تاریخ است باقرار واعتراف
خود آنها ومؤلف آنها چهار نفر است یکی انجیل مارمتی و دیگری
مارمرقس و دیگری مارلوقا و دیگری ماریوحنا واین چهار
نفر از حواریین عیسی نیستند بلکه از تابعین آنها هستند
پس مارمتی که از حواریین است غیر مارمتی مصنف است
ویوحنا حواری غیر این یوحنای مصنف است زیرا که

ابن یوحنا مصنف انجیل ذکر حواریین را در کتاب خود بطور
غیبت نموده و ایمن یوحنا دیلمی است پس اناجیل اربعه
از تالیفات تابعین است نه حواریین در این کتاب
المقدس منکرات و افترا بخدا و رسول وغیره زده اند
که هر یک در محلش مذکور است **توریة معروف**
پنج سفر است که اغلب آن حدیث محدثان و افسانه
راویان است و تاریخ مورخان و خلق بکتاب آسمانی نداد
و منکرات زیاد در آنها موجود بعضی و ایات آن صحیح
است و بعضی خطا و دروغ و باطل بلکه محرف و قول عدم
تحریف آن خروج از جمیع ادیان است یهود بهم گفتیم
اقرار دارند کتب تواریخ است و آسمانی نیست
ملائکه مقربین بسیار معروف از آنها پنج است
اول روح القدس **دوم** جبرئیل **سیم** میکائیل **چهارم**
اسرافیل **پنجم** عزرائیل است و ملائکه عالین هم و یکی

از اینها بقرب نزید دویم از اصول دین عدل است
وعدل از اصول مذهب است یعنی خداوند تبارک و تعالی عادل
است ظالم نیست و ظالم را دشمن میدارد و امر بعدل و احسان
فرموده و نفی ظلم از خود نموده لقوله تعالی اِنَّ اللهَ
یَاْمُرُکُمْ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ وَاِنَّ اللهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ
لِلْعَبِیدِ خداوند جل جلاله امر بعدالت کرده چگونه میشود
ظلم کند چنانچه ظالم باشد حساب و کتاب و بهشت
و دوزخ برای چه قرار میداد
سیم از اصول دین نبوت است یعنی یکصد و بیست و چهار هزار
پیغمبر علی المشهور که خاتم آنها محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله
است آمده اند و رفته اند همه برحق اند و افضل و اکمل و
اشرف و خاتم آنها پیغمبر ما است که محمد بن عبدالله بن
عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بفتح میم بن قصی بضم
قاف بن کلاب بکسر کاف و تخفیف لام بن مرة بضم المیم و تشدید الراء بن

کعب بفتح کاف و سکون عین مهمله لؤی بضم اللام و
فتح الواو و تشدید الیاء بن غالب بکسر اللام بن فهر
بکسر الفاء و سکون الهاء بن مالک بکسر اللام بن النضر
بفتح النون و سکون الضاد المعجمة بن کنانة بکسر الکاف و
تخفیف النونین بن خزیمة مصغر الخزمة بالمعجمتین
بن مدرکة بضم المیم و سکون الدال المهملة و کسر
الراء المهملة بن الیاس بهمزة الوصل و قیل بالقطع
سکون اللام و شد السین المهملة بن مضر بضم المیم و فتح
المعجمة بن نزار بکسر النون و تخفیف الراء بن معد بفتح
المیم و العین المهملة و تشدید الدال المهملة بن عدنان
بفتح العین و سکون الدال المهملة ثم النون و الف و نون
سلام الله علیهم اجمعین و دین آنحضرت ناسخ و خاتم
جمیع ادیان است مشعر دین احمد حل دین انبیا است
چونکه صد آمد نود هم پیش ما است و تمام انبیاء و اوصیاء

و اولیاء و حکماء و فضلاء از آدم تا خاتم که آمدند و رفتند فرمودند که در آخر الزمان پیغمبری با این اوصاف و معجزات باهرات میآید و باو ایمان آورید و در تمام کتب سماویهٔ آسمانیه باسمه و رسمه و نعته مذکور است صلی الله علیه و علی اولاده الطاهرین

و عمدهٔ معجزات انحضرت قرآن مبین است که هرگاه تمام جنّ و انس جمع شوند مثل آن ملکه یکسوره از آن نمیتوانند بیاورند و دین مبین او تا قیامت برقرار خواهد بود

حلال محمدٍ حلال الی یوم القیمة و حرامه حرام الی یوم القیمة و حدیث شریف انی تارک فیکم الثقلین الخ و سایر احادیث دیگر از حد تواتر گذشته و هرکس بعد از پیغمبر ادعای پیغمبری نماید یا کتابی بیاورد کاذب و کافر و زندیق است

چهارم از اصول دین امامت و بنا بقول بعضی ...

امامت هم از اصول دین است نه اصول مذهب یعنی باید
اعتقاد نمود که امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه
الصلوة والسلام خلیفهٔ بلا فصل و جانشین پیغمبر است
بنص و تعیین خدا و رسول که در کتاب و سنت از حد تواتر
و تظافر گذشته و افضلیت و اکملیت و اشرفیت و
معصوم بودن حضرت رسول و فاطمه زهراء سلام الله
علیها و یازده فرزند معصومین آن بزرگوار ضروری
دین است هر کس منکر شود کافر است و هر یک از
ایشان صاحب کرامات و معجزات باهرات و افضل و
اکمل و اشرف موجودات هستند و ائمه معصومین بعد از
پیغمبر دوازده نفرند و اسامی مقدسهٔ ایشان از این قرار است
اول امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
دوم حضرت امام حسن بن علی علیهما السلام سیم
حضرت امام حسین بن علی الشهید علیهما السلام چهارم حضرت

امام زین العابدین بن الحسین علیهما السلام **پنجم** حضرت امام محمد بن باقر بن علی علیهما السلام **ششم** حضرت امام جعفر الصادق بن محمد علیهما السلام **هفتم** حضرت امام موسی الکاظم بن جعفر علیهما السلام **هشتم** حضرت امام رضا علی بن موسی علیهما السلام **نهم** حضرت امام محمد تقی بن علی الرضا علیهما السلام **دهم** حضرت امام علی النقی بن محمد علیهما السلام **یازدهم** حضرت امام حسن عسکری بن علی النقی علیهما السلام **دوازدهم** حضرت امام محمد المهدی الهادی صاحب العصر و الزمان که پسر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است و والدهٔ معظمهٔ او حضرت نرجس خاتون است و فعلاً زنده است و امام زمان ما است و هر وقت خدا تعالی بخواهد ظهور میفرماید و روی زمین را که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد میفرماید و هر که بگوید ظهور کرده از فرزند نجس

زندیق است و آنحضرت علیه الصلوة والسلام حجت

خداست و در زمان غیبت آنحضرت علما و فقها و

مجتهدین از جانب آنحضرت بر خلایق حجت میباشند

و آنهارا صفاتیست که بعد از این ذکر خواهد شد

پنجم از اصول دین معاد است یعنی باید

اعتقاد نمود که خداوند تبارک و تعالی را قیامتی هست

و در روز قیامت جمیع مرده هارا از جن و انس و

وحش و طیر زنده مینماید با همین بدنهای عنصری که

مرکب از خاک و باد و آب و آتش است مینماید و

مثقالی کم و زیاد و تمام مردم را بجای حساب میاورد

و حساب او را مینمایند که در دنیا مشغول ثواب بوده

یا گناه اگر از اهل خیر و سعادت است و با ایمان

از دنیا رفته باشند آنهارا به بهشت میبرد و اگر از

اهل شر و شقاوت باشند و بی ایمان از دار دنیا رفته

باشند آنها را بجهنم میبرد فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ و دلائل قیامت و حشر و نشر بسیار است از جمله اجماع انبیا و اوصیا و اولیاء و علماء و حکما مسلمین و اجماع آنها حجت است و از جمله اگر معاد نبوده باشد تکلیف قبیح است و این مسئله شرعا و عقلا ثابت است و واجب است اقرار بکل ما جاء به النبی صلعم و از انجمله اعتقاد بصراط و میزان و تکلم کردن اعضاء و جوارح و تطایر کتب و ثواب و عقاب بهشت و جهنم و حوض و شفاعت انبیاء و اوصیاء و خصوصا شفاعت حضرت خاتم النبیین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

بدانکه در اصول دین شخص باید اجتهاد نماید و تقلید بردار نیست و قول بعضی که گفته اند تقلید بسیت ضعیف است یعنی باید علم قطعی حاصل نماید و اعتقاد ثابت و جازم داشته باشد که بتشکیک مشککین زایل نشود و قطع و یقین

کند که خدائی دارد مستجمع جمیع صفات و کمالات جمالیه و جلالیه است و انبیا او تماما بر حق اند و محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم خاتم انبیاء و مرسلین است و اوصیاء دوازده است چنانچه ذکر شد

در معنی تقلید و اجتهاد

در مسئله تقلید شخص عامی باید اجتهاد نماید که کی اعلم است تا آنکه در فروعات تقلید او را نماید بدانکه عمل عامی که مجتهد نباشد و باحتیاط عمل نکند و ملتفت هم باشد که خداوند عالم ارسال رسل و انزال کتب نموده و تقلید مجتهدی را هم نمایند بنا بقولی باطل و بقولی اگر مخالف واقع اتفاق افتد بدون قصد قربت باطل است پس چنین کسی آنچه نماز و روزه و حج و زکوة و سایر اعمال جزئیه میکند بی تقلید همان حکم را دارد و معنی تقلید اگر چه بعضی از علماء عمل دانسته اند لکن کفایت میکند یاد گرفتن

فتوای مجتهد حی اعلم که در وقت حاجت باآن عمل نماید
مثلاً باید بگیرد فتوای آقای حجة الاسلام والمسلمین
حاجی میرزا حسین نجفی طهرانی دامه ظله العالی که الحال
اعلم علماء نجف و کربلا و سایر بلاد است دست شخص
که نجس شد با آب کر و جاری چند مرتبه باید شست و باآب
چند مرتبه وقتیکه دست مقلد نجس شد عمل نماید و باطل
دانست عمل جاهل قاصر و جاهل مقصر هرگاه بقصد
قربت باشد و مطابق با رأی مجتهد حی و مطابق واقع
باشد صحیح است الا باطل است و هرگاه شخص بی
تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید را مید انست عملش
بی عیب است باتفاق اما و صحیح است و بدانکه در چند مسئله
نیز باید اجتهاد کرد یکی مسئله وقت شناختن یکی مسئله
قبله شناختن و در سایر موضوعات طریقه اخذ مسائل
بر چهار قسم است اول آنکه خود مجتهد حی را بشناسد

دوم از عدلین یا عدل واحد اگر شد سیم از موثق خبر که عدلین
رای مجتهد را بگوید که علم حاصل شود اگر چه عادل نباشد
چهارم کتاب رساله مجتهد که سالم باشد از تحریف و غلط
یقینا تنبیه تقلید در ضروریات دین لازم نیست
بلکه ضروریات را یاد گرفتن ضرور است و در اجماعیات
هم اگر کسی بتواند تحصیل اجماع نماید بطوریکه علما تحصیل
میکنند آنهم خوب است و در اختلافیات فروع
دین که بر شخص حکم مسئله مشتبه است تقلید لازم است
و تقلید مجتهد حی اعلم واجبست عقلا معنی اعلم
یعنی استعداد تر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن
آن از ادله شرعیه علی المشهور

ادله شرعیه بمذهب اصولیین چهار چیز است

اول کتاب الله که قرآن مبین میباشد دوم سنت
اهل بیت که اخبار باشد سیم اجماع علماء امامیه چهارم

الله علیهم چهارم ادله عقلیه استصحاب برائت وغیرها

بدانکه در مسائل تقلیدیه اخذ اجمالی کفایت نمیکند

بلکه اخذ تفصیلی ضرور است پس بمجرد اینکه بگوئی

تقلید فلان را میکنم کفایت نمیکند بلکه باید تمام مسائل

لازمه مجتهد را یاد بگیرد علی المشهور **مسئلة** عامی در

احکام شرعیه نمیتواند بعقل خود عمل نماید بلکه باید اخذ نماید

از مجتهد حی اعلم یا باقی بماند بفتوای مجتهد حی اعلم بر تقلید

میت اگر پیش تقلید کرده است علی قول و در احتیاطات

مختار است یا عمل کند باحتیاط یا رجوع کند بفتوای مجتهد

حی اعلم اگر اعلم فتوی داده باشد والا رجوع بغیر اعلم نماید

با رعایت الاعلم فالاعلم یعنی ملاحظه کند چند نفر مجتهدی که

میباشد کدام یک علم او بیشتر است در این مسئله تقلید او

کند **وصفات** مجتهد اعلم و بعبارة اخری مجتهد جامع الشرائط

چند چیز است **در صفات مجتهد جامع الشرائط** اجمالا

از

از توقیعات مبارکه و احادیث ائمه طاهرین صلوات الله

علیهم اجمعین فهمیده شده کسی که نایب ایشان و حاکم

شرع و مرجع در اخذ مسائل است باید جامع چند صفت باشد

اوّل ایمان یعنی تصحیح عقاید بطریقیکه از تزلزل و تشکیک سالم

باشد دویم فقاهت و معرفت با حکام اهل بیت معصومین

و نظر در حلال و حرام ایشان و این صفت حاصل نمیشود در

این زمان مگر بده امر که نه امر از آنها بتحصیل حاصل میشود

و آنها دانستن لغت عرب ۱ و علم نحو ۲ و علم صرف ۳ و علم

منطق ۴ و علم رجال ۵ و علم اصول فقه ۶ و علم تفسیر ۷ و علم احادیث ۸

و علم کلام ۹ در هر یک بقدر احتیاج و اطلاع بر کلام

علماء بجهت معرفت اجماعیات ۱۰ و یکی از آنها امری است

موهوبی از جانب خداوند عالم که بتحصیل تنها نیست

آن عبارت است از قوه قدسیه که باعث تمکن رد فروع است

با صول آنها و استقامت سلیقه است در استنباط

مطالب از اشارات و کلمات اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم

ششم اینکه مجتهد مطلق باشد نه متجزی یعنی قوه استنباط

جمیع احکام علی قول یا اغلب احکام را علی قول داشته باشد

پس اگر در یک مسئله یا چند مسئله قوه دارد و قوه باقی را

ندارد تقلید او جایز نیست **چهارم** عدالت و آن صفتی

است که حاصل است در قلب شخص حاصل از معرفت و خوف

از خداوند عالم جل شانه که مانع است از ارتکاب کبائر

و اصرار صغایر که تفصیل آن در محل خود مذکور است **پنجم**

بلوغ پس هرگاه نابالغ بدرجه اجتهاد رسید مثل علامه

و پسر او و فاضل هندی اعلی الله مقامهم در ایام عدم

بلوغ تقلید او جایز نیست لکن خود آنها با جتهاد خود عمل

میکنند فتم **ششم** ذکوریت یعنی مرد بودن پس هرگاه

زن مجتهد شود تقلید او جایز نیست علی المشهور **هفتم**

اینکه حافظ و صاحب ضبط باشد یعنی کثیر السهو و النسیان

نباشد علی قول هشتم انکه مقبل بر دنیای خود نباشد
علی قول باین معنی که همت او مصروف در جمع اوضاع دنیویه
زاید بر متعارف نباشد و محبت دنیا و عشق آن من حیث هی
در قلب او محکم نباشد نهم حریت یعنی آزادی
بنده نبودن علی قول که تقلید عبد مملوک مجتهد جایز نیست
دهم حیوة یعنی مجتهدی را که شخص ابتدا میخواهد باو
رجوع کند باید زنده باشد پس از اول امر جایز نیست
تقلید میت کند و اما هر گاه تقلید مجتهد حی کرد و بعد از آن مجتهد
از عالم رفت جواز بقا بر تقلید او محل خلافست باید رجوع
بمجتهد حی کند که او فتوی بجواز است یا خیر پس همه امور تقلید
بعد از تامل دقیق بتقلید مجتهد حی میباشد یازدهم اعلم بودن
است معنی اعلم بودن را ذکر کردیم که باید استاد تر باشد
در فهمیدن حکم خدا و این شرط محل خلافست و تفصیلی دارد
که در بعض رسائل علمیه مسطور است فلاحظ فافهم

بعضی لازم دانسته اند که مقلَّد بفتح لام باید اورع باشد یعنی
هرگاه دو مجتهد مطلق که هر دو عادل اند یکی از ایشان بیشتر
پرهیزگار باشد لازم است تقلید او و اکثر علمای اعلام
مراعات این قول را احوط دانسته اند سیزدهم طهارت
مولد که حلال زاده باشد این بود مجملی از صفات مجتهد جامع
الشرایط و امر در این مرحله بسیار صعب است بخصوص
در این صفتی که در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
مذکور است میفرماید وَاَمّا مَنْ کانَ مِنَ الْفُقَهاءِ صائِناً
لِدینِهِ مُخالِفاً لِهَواهُ مُطیعاً لِاَمْرِ مَوْلاهُ فَلِلْعَوامِّ اَنْ یُقَلِّدُوهُ
الحدیث که فرائص علما و فقها از آن مرتعش و لرزان است
فتدبر

در فروع دین است

بدانکه دین را اصلی دارد و فرعی که از آن اصول دین و فروع
دین میگویند اصول دین را که اجمالا ذکر نمودیم اما فروع دین را
هم باید دانست و یاد گرفت و اقرار و اعتراف نمود و بر شخص

مکلف واجب لازم است که آنها را یاد گیرد و منکر آنها
هر کس از مسلمانان منکر یکی از آنها شود کافر و نجس است و عیال
او بر او حرام و قتل او واجب است و آنها اجمالا ده چیزند
اوّل صلوة است که بمنزلهٔ ستون خیمهٔ دین است
اگر قبول شد سایر اعمال و طاعات و عبادات قبول میشود
و اگر قبول نشد و رد شد سایر اعمال هم رد میشود کما
ورد فی الحدیث اَلصَّلوٰةُ عَمُودُ الدِّین اِن قُبِلَتْ
قُبِلَ ما سِواها وَاِن رُدَّتْ رُدَّ ما سِواها
دوّم صوم که روزه باشد سیّم خمس آل محمد و سادات چهارم
چهارم زکوة که مال فقرا است پنجم حج بیت الله کعبه معظمه
زادها الله شرفاً ششم جهاد در راه خدا تعالی هفتم
امر بمعروف با شرایط مقرره هشتم نهی از منکر با شرایط
نهم تولا یعنی دوستی محمد و آل محمد و دوستان ایشان
دهم تبرا یعنی دشمنان ایشان را دشمن داشتن

داشتن و بکذا که تفصیلش خواهد اما تفصیلا در این
رساله ممکن نیست مگر بقدریکه اهمیت دارد و از برای
مکلفین واجب لازم است پس بترتیب شرح این مجلات
را بیان مینمائیم بدانکه نماز بر دو قسم است
نماز های واجبی و نماز های سنتی و مستحبی اما
نماز های واجبی را یازده شمرده اند
اول نماز یومیه که صبح و ظهرین و مغرب و عشا بوده باشد
دوم نماز آیات از قبیل خسوف و کسوف و زلزله
زمین و سایر آیات موحشه سیم نماز عیدین که عید
قربان و عید رمضان باشد با شرایط علی قول چهارم
نماز جمعه با شرایط آن علی قول پنجم نماز طواف حجة
الاسلام و غیرها ششم نماز والدین که بر پسر بزرگ
واجب میشود بعد از فوت با شرایط هفتم نماز
استیجار از میت هشتم نماز میت که واجب کفائیست

نهم نماز نذر که بسبب نذر واجب میشود دهم
نماز عهد که بسبب عهد واجب میشود یازدهم
نماز قسم که بسبب قسم واجب میشود

اما نمازهای مستحبه

غیر محصور است وانچه در این عجاله ذکر میشود شصت نماز است
۱ نوافل یومیه وآن سی وسه رکعت بتقسیم معهود که معین است
۲ نوافل لیلیه وآن یازده رکعت است
۳ نافله شهر رمضان وآن یکهزار رکعت است
بترتیبی که در محلش ضبط است ۴ نافله جمعه وآن بیست
رکعت است ۵ نماز روز مبعث حضرت رسول ص وآن
دوازده رکعت است ۶ نماز شب مبعث وآن
دوازده رکعت است ۷ نماز روز مولود حضرت
رسول ص وآن نیز دوازده رکعت است ۸ نماز روز عید
غدیر وآن دو رکعت است ۹ نماز حضرت رسول

دو رکعت است در روز جمعه و غیرها ۱۰ نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دو رکعت و نماز دیگر چهار رکعت بدو سلام

۱۱ نماز حضرت فاطمهٔ زهراء سلام الله علیها و ان دو رسه کعت

۱۲ نماز حضرت امام حسن علیه السلام در روز جمعه چهار رکعت

۱۳ نماز حضرت امام حسین علیه السلام چهار رکعت بدو سلام

۱۴ نماز حضرت امام زین العابدین علیه السلام چهار رکعت بدو سلام

۱۵ نماز حضرت امام محمد باقر علیه السلام دو رکعت است

۱۶ نماز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دو رکعت است

۱۷ نماز حضرت امام موسی کاظم علیه السلام دو رکعت است

۱۸ نماز حضرت امام رضا علیه السلام شش رکعت است

۱۹ نماز حضرت امام محمد تقی علیه السلام دو رکعت است

۲۰ نماز حضرت امام علی النقی علیه السلام دو رکعت است

۲۱ نماز حضرت امام حسن عسکری علیه السلام چهار رکعت بدو سلام

۲۲ نماز حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه دو رکعت

۲۳ نماز حضرت جعفر طیار رضی الله عنه چهار رکعت بدو سلام

۲۴ نماز حضرت سلمان رضی الله عنه دو رکعت است

۲۵ نماز عمل ام داود دو رکعت است در روز پانزدهم رجب

۲۶ نماز اول هر ماه نو دو رکعت است

۲۷ نماز زیارت چهارده معصوم علیهم السلام که هر یک بنحو خاص دارد است دو رکعت

۲۸ نماز حاجت دنیا و آخرت دو رکعت

۲۹ نماز کشف مهمات و رفع کربات در هر وقت دو رکعت

۳۰ نماز طلب باران دو رکعت است با دعاهای مخصوصه

۳۱ نماز اعرابی ده رکعت علی قول

۳۲ نماز روز مباهله که ۲۴ ذیحجه است دو رکعت

۳۳ نماز لیلة الرغائب شب جمعه اول رجب بعضی گویند معتبر نیست ۳۴ نماز ایام البیض رجب که دو رکعت

۳۵ نماز شب نیمه رجب ایضا سی رکعت بروایت دیگر

دوازده رکعت ۳۶ نماز شب نیمه شعبان ... چهار رکعت
بدو سلام ۳۷ نماز شب عید رمضان فطر دو رکعت
۳۸ نماز غفیله بعد از نماز مغرب دو رکعت است
۳۹ نماز وقت سفر کردن دو رکعت است
۴۰ نماز توبه و استغفار دو رکعت است
۴۱ نماز لیلة الدفن دو رکعت است
۴۲ نماز روز عاشورا دو رکعت با دعا و آداب مخصوص
۴۳ نماز عید نوروز فرس چهار رکعت است
۴۴ نماز تحیت مساجد دو رکعت است
۴۵ نماز اماکن متبرکه مثل مکه و مدینه و مشاهد مشرفه
دو رکعت ۴۶ نماز لیلة الزفاف زوج و زوجه با
آدابیکه دارد دو رکعت ۴۷ نماز لیالی قدر در
ماه مبارک رمضان دو رکعت و صد رکعت ۴۸
نماز اول سال عرب که محرم الحرام است دو رکعت است

۴۹ نماز روز دحو الارض بیست و پنجم ذی القعدة الحرام وقت چاشت دو رکعت ۵۰ نماز روز آخر ذیحجة الحرام دو رکعت است ۵۱ نمازهای شب سیزدهم چهاردهم و پانزدهم ماه رجب شعبان در رمضان ۵۲ نمازهای شبهای ماه رجب از اول ماه الی آخر آن ۵۳ نماز ماه جمادی الثانیه چهار رکعت بروایت ابن طاوس رحمه الله ع ۵۴ نماز روز سیم ماه صفر المظفر دو رکعت بروایت مجلسی ره ۵۵ نماز کامل در روز جمعه و سایر ایام متبرکه و اوقات شریفه چهار رکعت قبل از زوال جمعه بهتر است

۵۶ نماز حاجت در روز جمعه نزدیک بزوال بعد از روزه چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه

۵۷ نماز ایام هفته بترتیبی که ابن طاوس در جمال الاسبوع ذکر کرده ۵۸ نمازهای لیالی هفته

بترتیبی که در جمال الاسبوع است ۵۹ نماز حضرت

خضر علیه السلام در شب جمعه دو رکعت است

۶۰ نماز هدیه والدین سایر اموات دو رکعتی و هر قدر

بخواند

در آداب نماز و کیفیت و احکام آن

بدانکه از برای نماز مقدماتی و مقارناتی و منافیاتی و واجباتی

و مستحباتی و ارکانی و شکیاتی و سهویاتی و اجزائی

میباشد که تفصیل آنها را باید یاد گرفت اگرچه این مسائل

در نماز او اتفاق نیفتد اگر کسی کاهلی نماید و یاد نگیرد

ترک واجب کرده و فاسق میباشد علی قول

اما مقدمات نماز شش چیز است

اول طهارت مراد از آن غسل و وضو و تیمم است

دوم ازاله نجاست از جامه و بدن و محل سجده و غیرها

سیم ستر عورت از مرد و زن چهارم وقت شناختن

پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز و لباس غصبی

نباشد و محل سجده بیت و بلند نباشد مگر بقدر خشتی

اول از طهارات ثلث اغسال است

واغسال بر دو قسم است واجبه و مستحبه اغسال واجبه شش است سه از آنها مختص بزنان میباشد و سه از آنها مشترک ما بین زنان و مردان است **اغسال مشترکه** اول غسل جنابت **دوم** غسل مس میت **سیم** غسل خود میت

در حصول جنابت بدانکه جنابت حاصل میشود بدو چیز **اول** بیرون آمدن منی از مخرج بهر نحو که باشد چه عمداً چه سهواً چه اختیاراً و چه قهراً چه بدخول قبل و دبر چه با حیوان چه غیر آن چه با مرده چه با زنده چه در بیداری چه در خواب **دوم** بدخول حشفه که حد ختنه گاه است آنهم چه انسان چه حیوان چه قهراً چه اختیاراً

هشت امر بجنب حرامست اول نماز واجب و سنت مگر نماز میت **دوم** طواف خانه کعبه چه واجب چه مستحب

سیم مس کتابت قرآن و اسامی خدا و رسول و فاطمه زهرا
و ائمه دوازده گانه علیهم السلام **چهارم** خواندن
سورهای سجده واجب که چهار سوره است اقرأ و
النجم حم تنزیل الم تنزیل **پنجم** دخول مسجد
الحرام و مسجد پیغمبر و حرم ائمه معصومین علیهم السلام علی
قول **ششم** درنگ کردن در باقی مساجد **هفتم** قرآن
نوشتن علی قول **هشتم** گذاشتن چیزی در مساجد حتی
مسجد خرابه هم باشد **نهم** روزهای واجب بتمامه بلکه احوط
الحاق غیر واجب بها است علی قول **مکروهات جنب**
اول خوردن مگر بعد از دست و دهن شستن **دوم** آشامیدن
حکم خوردن دارد **سیم** خضاب نمودن **چهارم** خوابیدن مگر بعد از
تیمم **پنجم** جماع کردن اگرچه با حلال خود باشد مگر وضو بگیرد
ششم قرآن خواندن بیشتر از هفت آیه **هفتم** دست با جزاء قرآن نمودن
گذاشتن **هشتم** عبور از مساجد و مشاهد مشرفه

نهم در حال احتضار میت و تشییع جنازه حاضر شدن

دوم از اغسال مشترکه میان مرد و زن

غسل مس میت است بعد از بیرون رفتن روح آن مس نمودن بشره بر بشرهٔ میت قبل از سه غسل واجب که باید بمیت داده شود سیم غسل میت مسلم چه مرد چه زن چه صغیر چه کبیر حتی طفل ولو اینکه سقط شود بعد از ولوج روح سه غسل داده میشود اول باب سدر دوم باب کافور سیم باب قراح که خالص باشد اما اغسال مخصوصه بزنها

غسل سه است

اول غسل حیض است که زنها بعد از بلوغ که اول بلوغ در سال دهم باشد و قبل از یائس اقل او سه روز و اکثر آن ده روز است احکام مخصوصه دارد رجوع برساله شود دوم غسل نفاس که زائیدن زنها است ولو سقط بعد از زائیدن واجب میشود اقل آن لحظه و اکثر آن ده روز است و الا عادت انها معتبر است

هستیم غسل استحاضه قبل از بلوغ و بعد از آن دیده میشود اقل و اکثری ندارد و آن بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه باید رجوع بر مسائل عملیه شود بدانکه غسل بر دو نوعست ترتیبی و ارتماسی اما ترتیبی را با آب کم و زیاد میتوان کرد باین نحو که اول سر و گردن را باید شست بعد طرف راست را بعد طرف چپ را و در هر عضوی قدری از عضو بعد داخل کنند اما ارتماسی را باید نیت کرد و یکمرتبه در آب فرو رفت که تمام بدن را آب فرو گیرد و مستغرق در آب شود هرگاه بقدر ذره باقی بماند باطلست و از برای غسل ترتیبی علمای اعلام و فقهای عظام چهار طریقه ذکر کرده اند که محل ذکر آنها نیست اما شرایط غسل را بعضی هشت نوشته اند اول نیت دوم سیدم آن در خارج آب در ترتیبی و در زیر آب تا سر برگردن آوردن در ارتماسی و در نیت قصد قربت و امتثال امر خدا

و فرمانبرداری شرط است دوم اباحهٔ مکان و آب
غسل و مطلق بودن و مضاف و مشتبه و نجس نبودن سیم
طهارت بدن قبل از غسل چهارم ترتیب در غسل ترتیبی
اول سر و گردن بعد سمت راست بعد سمت چپ
پنجم خود مکلف مباشر باشد در غسل در صورت
امکان ششم مانعی در بدن نباشد تا اینکه آب بتمام
بشره برسد هفتم خوف از استعمال آب نداشته
باشد چنانچه خوف داشته باشد خوف ضرر جانی و مالی
مثل وضو استعمال آب جایز نیست اما اغسال
مستحبه از صد نوع متجاوز است و در این موضع هفت
غسل ذکر میشود اول غسل روز جمعه الی ظهر علی قول دوم
شبهای طاق ماه رمضان المبارک سیم غسلهای شبهای
قدر و همه شبهای آخر آن چهارم غسلهای اول ماه پنجم
غسل شب و روز عید فطر ششم غسل روز عید قربان

۷ غسل روز ترویه هشتم ذیحجه ۸ غسل روز عرفه نهم ذیحجه

۹ غسل روز عید غدیر ۱۸ ذیحجه ۱۰ غسل روز خاتم بخشی ۲۴ ذیحجه

۱۱ غسل روز مباهله ۲۵ ذیحجه ۱۲ غسل روز بعثت ۲۷ رجب

۱۳ غسل روز نیمه رجب المرجب ۱۴ غسل روز مولود حضرت رسول

۱۵ غسل روز نهم ربیع المولود ۱۶ غسل روز نوروز فرس عجم

۱۷ غسل شب و روز نیمه شعبان ۱۸ غسل روز دحو الارض ۲۵ ذیقعده

۱۹ غسل از جهت مباهله با مدعی باطل ۲۰ غسل استسقاء طلب باران

۲۱ غسل طلب حاجات ۲۲ غسل استخاره

۲۳ غسل مولود تازه ۲۴ غسل دفع اعداء

۲۵ غسل دفع و رفع بلاها ۲۶ غسل کشتن چلپاسه

۲۷ غسل عمل ام داود نیمه رجب ۲۸ غسل نماز شکر

۲۹ غسل مس میت بعد از غسل ۳۰ بجهت نماز آیات ترک شده

۳۱ غسل دار زده بعد از سه روز که او را ببیند

۳۲ غسل بعد از رفع بیهوشی و مستی و جنون شراب خوار

بعد از بیداری ۳۳ غسل جنابت از برای میت جنب

۳۴ غسل بجهت غسل دادن و کفن و حنوط کردن میت

۳۵ غسل مشکوک الحدث ۳۶ غسل اگر منی دیده شود در جامهٔ مشترکه

۳۷ غسل طفل بعد از بلوغ ۳۸ غسل کفار بعد از اسلام آوردن

۳۹ غسل زنیکه خود را خوشبو نماید از برای غیر شوهر خود

۴۰ غسل پناه بردن بخدا از ظالم ۴۱ غسل زیارت پیغمبر ص

۴۲ غسل زیارت حضرت امیر ع ۴۳ غسل زیارت سید الشهدا ع

۴۴ غسل زیارت سایر ائمه و بی بی صدیقهٔ کبری علیهم السلام

۴۵ غسل بجهت خواب دیدن حضرت مولی یا ائمه ع

۴۶ غسل اخذ تربت طاهره حضرت سید الشهدا ع

۴۷ غسل از جهت احرام حج و عمره ۴۸ غسل دخول حرم مکه

۴۹ غسل دخول مدینه منوره ۵۰ غسل دخول شهر مکه معظمه

۵۱ غسل دخول مسجد الحرام ۵۲ غسل دخول حرم مدینه مشرفه

۵۳ غسل دخول خانه کعبه ۵۴ غسل طواف عمره و حج و نساء

۵۵ غسل وقوف بعرفات ۵۶ غسل وقوف بمشعر الحرام

۵۷ غسل وقوف بمنی ۵۸ غسل از جهت اعمال منی

۵۹ غسل قبل از اغسال واجبه و وقت وجوب آنها

۶۰ غسل استماع آواز مغنی و مغنیه و الآت طرب باقسامها

دوم از طهارات ثلث وضوء است

وضوء بر دو قسم است واجبی و سنتی اما وضوء واجب در چند مقامست

اول نماز واجب بلکه شرط صحت نماز مستحب است و نماز

احتیاط و اجزاء فراموش شده نماز دوم طواف واجب

بلکه شرط صحت مستحب است سیم مس کردن کتابت

قران اگر واجب شده باشد چهارم گاهی واجب میشود بنذر

و عهد و قسم و اجیر شدن و غیرها بدانکه این طهارات

ثلث مختلف میشوند گاهی غسل تنها از برای نماز کافیست

مثل غسل جنابت گاهی هم غسل لازم است و هم وضوء یا

انکه تیمم مثل غسل مس میت و غسل حیض و نفاس و استحاضه

وگاهی غسل و تیمم وگاهی وضو و تیمم لازم است گاهی وضو تنها و تیمم تنها واجب میشود که تفصیل هریک در محل خود مذکور است **اما وضوی** مستحب قریب بچهل قسم بلکه بیشتر است که در کتب فقه مسطور است هر که خواهد رجوع نماید **در کیفیت** وضو و آداب آن اصل کیفیت و حقیقت وضو دو شستن و دو مسح کردن واجب است **اما دو شستن** وضو اول روی از رستنگاه موی تا آخر زنخ در طول و در عرض آنچه انگشت ابهام و وسطی فرو گیرد بشرط آنکه مستوی الخلقه باشد **دوم** شستن دستها از مرفق تا سر انگشتان **اما دو مسح** واجب وضو **اول** مسح مقدم سر بقدر مسمی اگرچه مستحب سه انگشت است باین طریق طول سه انگشت بر عرض سر گذاشته شود و بقدر یک انگشت پائین بکشد **دوم** مسح روی هر دو پا از سر انگشتان تا بلندی روی پا که کعب است و مستحب است تمام روی پا با

تمام کف دست مسح شود تا مفصل ساق بلکه انکه در وقتم
وضوی ارتماسی هم هست که برای آن بعضی کیفیت است
هرکه خواهد در رسائل علمیه ملاحظه فماید اما مستحبات وضو
بسیار است رجوع بکتب فقهیه نمایند اما شرایط
وضو پس بعضی متعدده ذکر نموده اند. اول نیت خالص که
قصد نماید وضو میگیرم بجهت امتثال و فرمان بردای
خدایتعالی قربة الی الله بجهت رفع حدث و اباحه عبادت
دوم استدامه نیت تا وضو تمام شود سیم اباحه مکان
وضو چهارم اباحه محل وریختن آب وضو در زمین و ظرف غصبی نباشد
و همچنین فضاء آن پنجم ظرف آب وضو طلا و نقره
و مرکب از هر دو نباشد ششم مباشرت خود مکلف در
صورت امکان هفتم در محل شستن و مسح کردن حائل
و حاجزی نباشد هشتم ابتداء کردن از اعلی چه در صورت
و چه در دستها که از مرفق بپائین شسته شود و تمام مسح نمودن

بر طوبت دست که از بقیه آب وضو مانده است هشتم ترتیب
و موالات که اول صورت شسته شود و بعد دستها بعد
مسح نماید یازدهم مباح بودن ظرف آب وضو در
صورت انحصار دوازدهم آب مطلق باشد سیزدهم
آب وضو طاهر باشد چهاردهم آب وضو مباح باشد
پانزدهم آب مستعمل در رفع حدث اکبر حتی بول و
رفع خبث نباشد و مشتبه بآنها نباشد شانزدهم طاهر بودن
محل وضو که صورت و هر دو دست از مرفق الی سر
انگشتان و محل مسح باشد هفدهم عدم خوف ضرر در استعمال
آب چند چیز وضو را میشکند باطل میکند
اول بول کردن دوم غایط کردن سیم باد با صدا یا بی
صدا از موضع معتاد بیرون آید چهارم خوابیدن که غالب
بر حواس باشد یعنی زوال اثر از چشم و گوش پنجم و ششم
استحاضه قلیله و کثیره و متوسطه هفتم دیوانگی

هفتم بیهوشی هشتم مستی نهم رطوبت مشتبه دهم هرچه موجب غسل شود هشتم در جائیکه وضو و غسل لازم میشود شخص مختار است در مقدم داشتن وضو بر غسل یا مؤخر داشتن غیر از غسل جنابت ولو از حرام که وضو لازم نیست بلکه حرامست هرچند مقدم داشتن وضو بر اغسال مذکوره احوط است و در حصول نواقض مذکوره مدار بر علم است نه شک و مظنه ولی احوط در صورت ظن متاخم بعلم وضو است **مسئله** در شکوک در طهارت یقین در طهارت و شک در حدث شخص متطهر است و یقین در حدث و شک در طهارت محدث است و یقین در هر دو و شک در تقدیم و تاخیر فتوای فقها مثل مرحوم شیخ و میرزا قدس سرهما حکم فرموده اند بحدثیت اگرچه بعضی از فقهاء بقاعده اصل تاخر حادث عمل نموده اند و تفصیل آن در کتب فقهیه مسطور است **در آداب تخلی و**

باب التخلی و احکام آن

چند امر است بعضی واجب بعضی حرام بعضی مکروه بعضی مستحب

ملاحظه آنها لازم است

اما واجبات آن چند چیز است

اول پوشیدن عورت از نامحرم مگر زوجه و مملوکه خود

دوم شستن مخرج بول با آب یا سه کلوخ

سیم دو مرتبه شستن اگرچه سه مرتبه افضل است

اما محرمات آن چند چیز است

اول رو بقبله و پشت بقبله نشستن حتی در حال استنجا

دوم با دستی که انگشتر دارد و اسم خدا و رسول و

ائمه علیهم السلام را داشته باشد طهارت گرفتن

سیم استنجا نمودن با اشیاء محترمه

آداب تخلی واجبات و محرمات مکروهات و مستحبات آن

[watermark]

بعضی از علمای اعلام بدون ترتیب آنها را محصور در چهل و پنج نموده‌اند عیناً در اینجا ذکر میشود اول پوشانیدن عورت از کسی که حرام است نگاه او
دوم رو بقبله و پشت بقبله ننشستن سیم رو بمغرب و پشت بمغرب نشستن ۴ سر را پوشانیدن ۵ خود را از مردم مخفی داشتن ۶ وقت داخل شدن اول پای چپ را گذاشتن ۷ هنگام بیرون آمدن پای راست را بیرون گذاشتن ۸ وقت داخل شدن بگوید بِسْمِ اللهِ اللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْخَبیثِ الْمُخْبِثِ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ ۹ در وقت کشف عورت بسم الله گفتن ۱۰ در وقت نگاه بآنچه خارج شده بگوید اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی الْحَلالَ وَجَنِّبْنِی الْحَرامَ
۱۱ در حال نشستن بر پای چپ تکیه کند و پای راست را بگشاید ۱۲ استنجا نماید بنحویکه در کتب فقهاء مذکور است

۱۳ در وقت نگاه کردن باب بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً

۱۴ استبراء نماید بنوعیکه در فقه مذکور است

۱۵ وقت استنجا بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱۶ بعد از استنجا بگوید اَللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَاَعِفَّهُ وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَحَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ وَوَفِّقْنِي لِمَا يُقَرِّبُنِي مِنْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ ۱۷ بعد از برخاستن دست بر شکم بمالد و بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَمَاطَ عَنِّي الْاَذٰى وَهَنَّانِي طَعَامِي وَشَرَابِي مِنَ الْبَلْوٰى

۱۸ چون بیرون آید بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَرَّفَنِي لَذَّتَهُ وَاَبْقٰى فِي جَسَدِي قُوَّتَهُ وَاَخْرَجَ

آدابُ بالهائِمِ لاتفتَدِ الماد ودُنَ قدرها

۱۹ زیاده از قدر حاجت ننشیند ۲۰ ابتداء در استنجاء بمخرج غایط نماید ۲۱ در جائی ننشیند که بول ترشح نماید

۲۲ در کوچه ها ننشیند ۲۳ در کنار انهار ننشیند

۲۴ در وسط نهر ننشیند ۲۵ سخن نگوید الا جهت ضروریات یا ذکر خدا تعالی ۲۶ در درب خانه ها ننشیند

۲۷ در محل نزول قوافل ننشیند ۲۸ ایستاده بول نکند که موجب فراموشی میشود ۲۹ در سوراخ حیوانات بول نکند

۳۰ در حال تخلی چیزی نخورد ۳۱ در انخال مسواک و خلال نکند که دهن متعفن میشود ۳۲ استنجاء بدست چپ کردن وانگشتری لازم الاحترام را بیرون آوردن

۳۳ در شب بدون چراغ داخل نشود

۳۴ اگر صدای مؤذن بشنود متابعت و حکایت کند

۳۵ در زیر درخت میوه دار ننشیند جهت تخلی

۳۶ در حریم مساجد ننشیند ۳۷ در قبرها و قبرستان تخلی ننماید
۳۸ عورت را در حال بول بالا نکند ۳۹ رو بآفتاب و ماه ننشیند
۴۰ جمع میان آب و سنگ نماید در استنجاء بغایط
۴۱ متذکر نعمت خدا وند تعالی شود که چگونه اذیت
غذا را دفع کرده و نفع آنرا در بدن باقی گذارده
و امّا نجاسات علی المشهور ده چیز است
که ازاله آنها از جامه و بدن و محل سجده در نماز واجبست
اوّل بول از هر حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته
باشد **دوّم** غایط **سیّم** خون از هر حیوان حلال گوشت
و حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد
چهارم میته که مردار باشد **پنجم** سگ صحرائی
نه دریائی علی قول **ششم** خوک صحرائی نه دریائی
علی قول **هفتم** کافر چه اهل کتاب چه مرتد علی
المشهور **هشتم** شراب و مسکرات مایعه **نهم**

نهم آب انگور جوش آمده دهم فقاع که شراب جو باشد یازدهم عرق جنب از حرام علی قول دوازدهم عرق شتر جلال علی قول سیزدهم منی از هر حیوانیکه خون جهنده داشته باشد

بدانکه در عدد نجاسات خلافست میان علما تکلیف مقلد رجوع بمجتهد مقلد است

در بیان مطهرات بنابقول اکثر علما ده چیز است

اول آب که مطهر کلی میباشد دوم زمین است سیم آفتاب که مطهر زمین وغیرها است چهارم استحاله نجاست که تبدیل حقیقت آن بحقیقت دیگر شود مثلا غائط تبدیل بخاک وخاکستر شود

پنجم انقلاب مثل انقلاب شراب مثلا بسرکه ششم انتقال خون در شکم پشه وشپش وامثال آنها هفتم اسلام در حق کافر ونحو آن هشتم نقص در

آب انگور و بخار آن بعد از ذهاب ثلثان **نهم** آلات استنجاء از سنگ و کهنه و غیرها **دهم** متعیت در اسلام اولاد کفار و غیرها **یازدهم** زوال عین نجاست از بدن حیوان علی قول و از بواطن انسان که در وقت نظر کردن شخص مرئی نیستند **دوازدهم** غایب شدن مسلم با علم خود شخص بنجاست چیزی از آن با شرایطه علی قول در استعمالیکه عرفا و شرعا علامت طهارت است **سیزدهم** اتصال آب نجس با ده کرد جاری با باران **چهاردهم** استبراء حیوان جلال **پانزدهم** استبراء از بول در طهارت **شانزدهم** سه غسل میت با تیمم که سبب طهارت بدن او است **هفدهم** کشیدن آب چاه در صورت نجاست او و خشکیدن آب چاهی که نجس شده آب تازه او احتیاج بطهر ندارد **هیجدهم** انفصال غساله در بقیه رطوبت پس

نوزدهم چهارم بیرون آمدن خون از مذبح حیوان ملبست خاک
مطهر ظرفیست که سگ بدان دهان خود را زده در غیر آب
جاری

در اقسام آبها و آن پانزده قسم است

بدانکه آب یا بحال خود باقی نیست مثل برف و یخ و تگرگ
یا بحال خود باقی است اگر بحال خود باقی باشد علمای
اعلام از آن پانزده قسم نوشته اند

اوّل نابع جاری **دوم** نابع فورانی واقف
سیم نابع ترشحی **چهارم** نابع متقاطر از بالا
پنجم آب باران **ششم** آب حمام
هفتم آب چاه **هشتم** آب قلیل متقرر در یکجا
نهم آب ایستاده کثیر **دهم** آب قلیل عالی و سافل
یازدهم آب مستعمل در ازاله نجاست از مخرج
دوازدهم آب مستعمل در ازاله نجاست غیر مخرج
سیزدهم آب مستعمل در رفع حدث اصغر

چهاردهم آب مستعمل در رفع حدث اکبر پانزدهم

آب سؤر یعنی نیم خورده پس سؤر نجس العین نجس و سؤر طاهر العین طاهر و سؤر غیر ماکول اللحم مکروه مگر مسلم مؤمن که سؤر المؤمن شفاء

توضیح آب جاری و آب کر و آب چاه و آب باران

این چهار اب هم پاک اند و هم پاک کننده اند آب کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی است که بوزن شاه که عبارت از شانزده عباسی باشد شصت و چهار من الا بیست مثقال میشود و بسنگ هشت عباسی یکصد و بیست و هفت من سه چارک پنجاه و بیست و پنج که بسنگ نه عباسی میشود یکصد و دو من و یک چارک بیست و پنج و بیست و چهار مثقال است و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول سه وجب و نیم در عرض سه وجب و نیم در عمق که حاصل چهل و سه وجب الا ثمن وجب میباشد

واین چهار آب مذکور با آب قلیل کمتر از کر و آب مطلق خالص شش آب میشود رفع حدث وخبث میکنند وآب نجس وآب مضاف مثل گلاب وغیرها وآب غصبی وآب مشتبه بمضاف وبنجس وغصبی این شش آب رفع حدث وخبث نمیکنند مگر در بعض موارد وآب استنجا در بعض موارد پاکست ولی رفع حدث نمیکند

قسم سیم از طهارات انست که طهارات ترابیه گویند تیمم است

بدانکه تیمم واجب میشود در چند مقام درصورت ممکن نشدن اب غسل ووضو

اول نبودن آب مطلقا دوم نرسیدن باب از ترس سیم نرسیدن باب از جهت عدم تمکن چهارم نرسیدن باب از جهت عدم اسباب پنجم ترس از استعمال آب بجهت حصول مرض ششم ترس از استعمال

آب بجهت زیاد شدن مرض هفتم ترس از استعمال
آب بجهت دشوار شدن مرض علی قول هشتم آب
را آب را اگر بدست نااهل باشد و نفروشند ولو بوجه
نهم خوف تشنگی بر خود و رفقای خود و حیوان خود و چیزه
دهم شدت درد و شدت سرما که تحمل آن عادةً
نتوان کرد یازدهم بذلت و خواری تحصیل شدن
که مناسب حال شخص نباشد دوازدهم
تنگی وقت که فوت شود غسل نماید یا وضو بگیرد
سیزدهم کم بودن آب که کفایت از غسل یا وضو
نماید اجمالا چهاردهم خوف شرب حرام
پانزدهم بدست ظالم و غاصب باشد که نه دهد

واجبات تیمم بیست چیز است

اول اباحه مکان دوم اباحه خاک سیم طهارت خاک
چهارم خالص بودن خاک علی قول بعضی مستحب میدانند

پنجم طهارت محل تیمم ششم نیت بدلیت و عوض غسل
هفتم قصد قربت و امتثال هشتم عدم مانع میانه اعضا
تیمم نهم عدم مانع میانه دست و خاک
دهم نیت مقارن با عمل باشد یازدهم
استدامه نیت و عدم قصد خلاف آن در بین تیمم
دوازدهم زدن باطن دستها با هم یکمرتبه با امکان
سیزدهم مسح پیشانی و دو شقیقه ها را بردا
چهاردهم از بالا بپائین مسح کردن پانزدهم
مسح پشت دست راست شانزدهم مسح پشت دست چپ
هفدهم مسح بباطن دستها هجدهم مرتبه دیگر مسح
پشت دستها بضرب دیگر نوزدهم ترتیب در مذکورات
بیستم موالات که عرفا پی در پی گویند
بدانکه میانه علمای اعلام کثر الله امثالهم در مسئله
تیمم خلاف است در یک ضرب و دو ضرب بعضی یک

ضرب قائل میباشند و بعضی به دو ضرب فتوی داده اند
بعضی میگویند اگر بدل از وضو باشد یکضرب و اگر بدل از غسل
باشد دو ضرب و بعضی دیگر سه ضرب قائل میباشند فتوای
مرحوم حجة الاسلام آقای حاجی میرزا حسین طهرانی نجفی
طاب ثراه و مرحوم سید العلماء آقا سید محمد کاظم
یزدی نجفی طاب مضجعه و مرحوم حجة الاسلام آقای
آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نجفی قدس سره بر دو ضرب
است یکضرب اول تیمم را تمام کند یعنی یکضرب بجهت پیشانی
و جبینین و ابروها و دو دست و ضرب دویم از برای
پشت هر دو دست

و تیمم بشش چیز میتوان نمود بترتیب

اول خاک خالص دویم زمین پاک خالص سیم سنگ غیر معدنی
چهارم ریگ و ریگ خالص پنجم غبار بر خود غبار
والآبر ذو الغبار ششم گل سخت که بدست و پیشانی

بچسبد هرگاه اشیاء مذکوره ممکن نشد بر برف تیمم نماید و برف
را بر اعضای وضو بالد و بعد نماز را قضا یا اعاده نماید

الا فاقد الطهورین است

ده مستحبات تیمم و آن هفت چیز است

اول خاک تیمم خالص مخلوط بچیزی نباشد دوم تیمم بر زمینهای
مرتفع باشد سیم در وقت زدن دستها و انگشتها از
هم باز باشد چهارم دستها را بتکاند پنجم تیمم را
در آخر وقت بنماید ششم از برای هر نماز تیمم علیحده نماید
هفتم اگر کسی کف دست نداشته بعضم ذراع تیمم نماید
فائده هرگاه کسی تیمم کرد و بعد تیمم او شکست باز تیمم کند
اگر رفع عذر او نشده است هرگاه تیمم او بدل از غسل
جنابت و تیمم را شکست باز تیمم نماید تا متمکن از غسل شود
و اگر بدل از سایر اغسال میباشد که غسل و وضو هر دو دارند
مثل غسل حیض و نفاس و مس میت اگر ممکن است باید وضو

بگیرد والا د و تیمم نماید در صورت بدل از غسل جنابت در دفعه ثانیه و بعد ها نیت ما فی الذمه نماید بقصد قربت مطلقه نه نیت بدل از غسل و نه بدل از وضو

دوم از مقدمات نماز ازالهٔ نجاست است

یعنی برطرف کردن نجاست از جامه و بدن و محل سجده در وقت نماز چه نماز واجب چه نماز مستحب از اول تکبیرة الاحرام تا آخر سلامیکه از نماز بیرون میرود و همین حکم جاریست در نماز احتیاط و اجزاء فراموش شده که بعد از نماز قضا میشوند حکم نماز دارند و همچنین سجدهٔ سهو علی قول ملا انکه واجب است ازالهٔ نجاست از چند چیز در وقت نماز و غیره یکی ازالهٔ نجاست از جامه و بدن و محل سجده در وقت نماز و دیگر در طواف چه واجب چه مندوب و ازالهٔ نجاست از زخمت و بدن لازم است و دیگر واجب است برطرف کردن نجاست

از مساجد هرگاه در وسعت وقت نماز نجاست در مسجد دیده و ازاله نکرد و مشغول نماز شد معصیت کرده و احتیاط در قضا و اعاده آن نماز است علی قول و همچنین است حکم ازاله نجاست از ضرایح مطهره و مشاهد مقدسه انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام و از قرآن و اسماء الله و اسم مبارک انبیاء و مرسلین و فاطمه زهراء و ائمه معصومین علیهم السلام و همچنین آنچه را از آنها بجهت تبرک بردارند و ظروف بجهت خوردن و آشامیدن و کتب فقهیه و احادیث و اخبار ائمه اطهار بلکه آب چاه بواسطه رسیدن نجاسات باو مثل مردن حیوانات در آن در منزوحات آن میانه علما اختلاف است بعضی واجب میدانند و بعضی مستحب و فتوای آقای حجة الاسلام مرحوم حاج میرزا حسین طاب رمسه بر استحباب است نه وجوب ولی میفرمایند آب چاه هرگاه نجس شد احوط آنستکه آب از آن بکشند و ترک نکنند بخصوص اگر از کر کمتر باشد

و آنرا بیازده قسم منقسم نموده اند اوّل کشیدن تمام
آب چاه هرگاه طعم و رنگ و بوی آن تغییر کند و از برای
ریختن فقاع و شراب و سایر مسکرات که روان باشد در اصل
چه کم و چه بسیار مگر در شراب که در قطره از آن سهی دلو کفایت
میکند دیگر کشیدن تمام آب از برای منی و خون حیض و
و نفاس و گاو نر و شتر چه نر و چه ماده و از برای آب
انگور که دو ثلث آن بجوش رفته باشد و از برای عرق
جنب از حرام و عرق شتر جلال و سگ و خوک هرگاه زنده
بیاید بیرون بنابر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی
انسان در غیر بول صبی و مرد و بول و فضله نجس العین و خون
آن و برای فیل و کافر چه بمیرد و چه زنده بیرون آید و
سایر نجاساتی که نص وارد نشده از برای کشیدن آب آنها و
اگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه چهار نفر مرد بنوبت آب
بکشند در یکروز از طلوع صبح صادق تا مغرب و تهیه و تبرید

قدری پیش از صبح باشد و فراغ بعد از مغرب اگر در بین روز هم حوز دیا کابی کشند باید عمل را اعاده نمایید

دوم کشیدن یک آب از برای مردن اسب و قاطر و الاغ و گاو و ماده سیم کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل چهارم کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض و استحاضه و نفاس و در خون ذبح گوسفند سی و چهل دلو از برای غایط انسان که تر باشد چهل و دلو و لی احوط پنجاه دلو است پنجم کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش و سگ و شبه آن ششم کشیدن سی دلو از برای وقوع آب بارانی که در آن بول و غایط و فضله سگ باشد یا یکی از آنها هفتم کشیدن ده دلو از برای غایط خشک و خون کم هشتم کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا شتر مرغ

مرغ و مردن موش هرگاه از هم بپاشد یا نفخ کند و غسل کردن
جنب یا مجرد داخل شدن در آن آب و افتادن سنگ اگر ریزه
بیرون آید و بول صبی غیر بالغ بعد از چیز خور شدن
و از برای مردن سام ابرص اگر نفخ کرده باشد نهم
کشیدن سه دلو از برای وزغه و عقرب و مار و برای موش اگر
نپاشیده باشد و نفخ نکرده باشد دهم کشیدن
پنج دلو از برای فضله مرغ خانگی جلال بلکه مطلق چه جلالی
باشد یا نباشد یازدهم کشیدن یک دلو از برای
افتادن پوست وزغه که از او جدا شود

سیم از مقدمات نماز وقت شناختن است

باید اول وقت را شناخت بعد نماز بجا آورد و این مسئله
تقلیدی نیست و از جمله مسائل اجتهادیه میباشد که شخص مکلف
باید خودش اجتهاد نماید و واجب است در این مسئله
که علم حاصل نماید در صورت ممکن و الا مظنه ظنی قول

واز برای نماز پنج وقت است اول وقت

صبح دوم وقت ظهر سیم وقت عصر چهارم وقت مغرب
پنجم وقت عشا یعنی خفتن وشناخته میشود صبح صادق
از کاذب که وقت نماز صبح است بسفیدی روشنائی که در
عرض افق پهن میشود مثل رودخانه که از دور دیده شود و بالایش سیاهی
سفید پهن کرده باشند آن صبح صادقست و هرگاه هوا ابر
باشد یا غبار مانع باشد حکم دیگر دارد وشناخته میشود وقت
ظهر بزیاد شدن سایهٔ شاخص بعد از کم شدن آن یا میل آفتاب
بجانب ابرو چشم راست برای کسیکه رو بقبله باستد
وقت نماز عصر بعد از نماز ظهر است تا اول مغرب شرعی که
اول نماز مغرب است وشناخته میشود وقت مغرب
بگذشتن سرخی که بعد از غروب از سمت مشرق بالا میآید
و زیر آن دائره سیاهی در افق پیدا میشود تا آنکه از سمت
فوق الرأس بگذرد و وقت نماز عشا بعد از سه رکعت

نماز مغرب است تا نصف شب از برای مختار واز برای شخص
مضطر و نائم و غیرها تا صبح کاذب است علی قول

واز برای هر وقتی چهار عنوان است

اول وقت مختص دوم وقت فضیلت سیم وقت
اجزای چهارم وقت مشترک
اما وقت مختص ظهر اول زوال است تا چهار رکعت ادا
نماید از برای حاضر و دو رکعت از برای مسافر
وقت مختص عصر چهار رکعت از آخر وقت تا مغرب شرعی از
برای حاضر و دو رکعت از برای مسافر وقت مختص مغرب
از اول مغربست تا اینکه سه رکعت نماز مغرب خوانده شود
وقت مختص عشا چهار رکعت بنصف شب مانده از برای
مختار یا چهار رکعت یا دو رکعت از برای مضطر و مسافر
بصبح کاذب اما وقت فضیلت ظهر بعضی از علما
برای ان سه وقت فضیلت ذکر فرموده اند فضیلت اول

آن اول زوالست تا آنکه سایهٔ که حاصل شده دو هفت یک شاخص شود و بعد از آن تا آنکه چهار هفت یک شود و آخر وقت فضیلت آن تا آنکه سایهٔ شاخص بقدر شاخص شود

وقت فضیلت نماز عصر در وقتی است که مقدار ادای واجب از نماز ظهر بگذرد تا وقتیکه سایهٔ شاخص دو قدر آن شود و یا بمقدار زمان خواندن نافلهٔ آن یعنی نافلهٔ ظهر و خود ظهر و نافلهٔ عصر بقدر زمان نافلهٔ آنها و نماز مغرب را سه فضیلت است

فضیلت اول از اول مغرب است که ذهاب حمره از سمت الراس شود یعنی برطرف شدن سرخی مشرقی تا برطرف شدن سرخی مغرب دوم از برطرف شدن سرخی مغرب تا ربع شب سیم از آن وقت تا ثلث شب وقت فضیلت نماز عشا دو وقت است اول بعد از زوال سرخی است از سمت مغرب تا ربع از شب دوم از ربع از شب است تا ثلث از شب

وقت فضیلت نماز صبح از اول صبح صادق است

تا اینکه سرخی از سمت مشرق ظاهر شود و بعد وقت اجزائی او
است تا طلوع آفتاب بل آنکه نماز صبح دو عنوان دارد
وقت فضیلت و وقت اجزائی و وقت مختص و مشترک ندارد

اما وقت اجزائی نمازها اما ظهر یکوقت اجزائی دارد بعد
از فضیلتش تا آخر وقت آن تا هشت رکعت تا آخر وقت مانده

وقت اجزائی نماز عصر دو وقت است اول قبل از وقت
فضیلت او است علی قول و بعد از وقت فضیلت تا چهار
رکعت تا آخر وقت **وقت اجزائی** نماز مغرب یکوقت است
بعد از وقت فضیلت او است تا هفت رکعت بنصف شب مانده

وقت اجزائی نماز عشا دو وقت است یکی قبل از وقت
فضیلت آن و یکی بعد از وقت فضیلت تا آخر وقتش یعنی تا
چهار رکعت تا آخر وقت از برای حاضر و مختار و الا دو رکعت
بصبح مانده **اما وقت مشترکه نمازها** وقت مشترک ظهر بعد
از وقت مختص او است تا هشت رکعت تا آخر وقت دو وقت

مشترک عصر بعد از وقت مختص ظهر است تا اول وقت مختص

خود او **وقت مشترک** میان مغرب عشا بعد از مغرب بمقدار

سه رکعت از اول مغرب بگذرد تا چهار رکعت بنصف شب

و معنی مشترک اینکه چنانچه سهوا مقدم شود و مؤخر مؤخر شود مقدم

مجزی است و وقت اجزائی هم گویند

چهارم از مقدمات نماز قبله شناختن است

و این مسئله هم از جمله مسائل اجتهادیه است که بر شخص مکلف

واجب است تحصیل علم بقبله با امکان و جایز نیست اکتفا بمظنه

و اگر تحصیل علم بقبله ممکن نشود جایز است اکتفا بمظنه

از هر چه حاصل شود **بدانکه** قبله عبارتست از آن فضائی

که قرار گرفته در آن خانه کعبه زادها الله شرفا از فوق

تا سما دار تحت الی ما تحت الثری لازم است بر مکلف

در حال نماز توجه بآن بنحویکه صدق نماید که روی بکعبه نماز

کرده و لازم نیست ایستادن بنحویکه اگر از پایین دو پای

مصلی خطی کشیده شود تا خود خانه کعبه منتهی شود و واقعا بلکه
با صدق نماید عرفا که اینشخص بسمت کعبه توجه نموده ایشان
بنماز مینماید **و بباید** دانست که قبله عین خانه کعبه است
از برای شخص مشاهد و حاضر **در مسجد** الحرام است از برای
اهل حرم و حرم است از برای خارج از حرم **و مناط** در
قبله صدق عرفی توجه بسمت کعبه است از برای کسانیکه دورند
و شارع مقدس از برای اهل هر سمتی علامتی قرار داده است
بدین تفصیل از برای اهل عراق عرب و عجم از نجف اشرف الی
خراسان چهار علامت قرار داده است تقریبا و ترتیبا
اول قبور ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و محرابها
که در آنها نماز کرده اند **دوم** قرار دادن جدی که ستاره
ایست نزدیک فرقدان و بنات النعش پشت شانه راست
بر مکانی بقدر انحراف درجات آنها **سیم** قرار دادن
مشرق و مغرب عرفی را طرف راست و چپ تقریبا

چهارم قرار دادن آفتاب در وقت زوال ظهر ما بروی راست
و میل او بچشم راست از برای اهل اواسط عراق تقریبا و از برای
اهل شرقی و غربی عراق علامات باین تقریب و از برای اهل شام
و عدن و صنعا و یمن و حبشه و نوبه و غیر آنها علامات دیگر
مثل سهیل و ثریا و عیوق تفاصیل آنها را هر که خواهد رجوع
بکتب فقهیه نماید **و استقبال** قبله در هفت مقام
واجبست **اول** نماز واجب مطلقا قضا **دوم** شرط صحت نماز مستحب
است **سیم** وقت احتضار میت و کیفیت آن این است که
مانند شخصی که بر قفا خوابیده باشد و صورت و باطن قدمین او یعنی
کف پاهای او رو بقبله باشد **چهارم** وقت نماز میت کیفیتش
آن است که میت را بر پشت بخوابانند و سر او بدست راست
نماز گذار باشد که روی بقبله ایستاده باشد **پنجم**
وقت دفن میت کیفیتش آنست که میت را بر پهلو بخوابانند
که صورت و شکم و پیش بدن او بجانب قبله باشد

ششم اجزاء منسیه نماز و رکعات احتیاطیه سجده سهو
هفتم در ذبح و نحر حیوان و ذابح آن بدانکه هرگاه قبله
مشتبه شود باید در چهار سمت نماز کرد تا به سمت در
وسعت وقت والا هر قدر ممکن شود انحراف از قبله
در دو موضع واجبست اول وقت تخلی بول و
غایط و در استنجاء و استبراء گفته اند احوط واقوی اجتناب
است دوم وقت استبراء بعضی گفته اند مکروهست و بعضی
حکم بحرمت نموده اند و در یک موضع ترک استقبال قبله
واجبست و آن در حال طواف است استقبال قبله
در هشت موضع مستحب است اول حال دعا دوم حال
قرآن سیم حال ذکر خفی و جلی چهارم حال تعقیب پنجم حال
مرافعه که حاکم شرع نماید ششم حال سجده شکر هفتم حال
نشستن هشتم در جمیع احوال استقبال قبله در چهار
موضع مکروهست اول حال جماع دوم زیر جامه پوشیدن

سیم در وقت انداختن آب دهن و آب بینی چهارم در هر حالتی
که منافات با تعظیم دارد **پنجم** از مقدمات نماز مکان
نمازگذار است بعضی از آن منسوب بمکان است و آن چهار
است اول غصبی نباشد مباح باشد اصلا یا ملک یا مأذون باذن
صریح و مجوز یا شاهد حال **دوم** پاک باشد از نجاست مسریه غیر
از نجاست معفوه **سیم** مستقر و برقرار باشد با امکان
مگر در صورت اضطرار **چهارم** مقدم و مساوی با قبر معصوم
علیه السلام نباشد احتراما و بعضی حکم بحرمت نموده اند پنجم
مقدم و مساوات با زن در صورت عدم فاصله ده ذراع و بعضی
منسوب بمحل سجده مصلی است و از بعض از علما سه میدانند
اول پاک باشد مطلقا از هر نجاست دویم پست و بلند نباشد
مگر بقدر چهار انگشت مضموم مثلا بقدر یک خشت سیم جزئی
باشد که سجده بر آن صحیح باشد خوردنی و پوشیدنی و معدنی
نباشد بتفصیلی که در فقه مذکور است **در مستحبات مکان**

نماز گذارد باشد و آن پنج است اول مساوات مقام با محل سجده دوم مطلقا پاک باشد حتی از نجاست خشک سیم در برابر ستره گذارد مثل چوب یا تسبیح و غیرها یا خطی بکشد اگرچه کسی عبور نکند و در مقابل نماز او نباشد چهارم در مشاهد مشرفه الافضل فالافضل پنجم در مساجد الاعلی فالاعلی دهم مکروهات نماز گذاردن آن قریب چهل چیز است اول حمام مطلقا و بعضی در حمام سرتابی دارند دوم در مزبلها سیم در کشتی علی قول چهارم نماز واجب در کعبه پنجم قران گشوده در مقابل باشد ششم چراغ روشن هفتم آتش افروخته هشتم در جائیکه صورت یا تمثال باشد نهم جائیکه نقش مشغول کننده حواس باشد دهم آنکه در مقابل زن خوابیده باشد یازدهم مقابل انسانی که روی او بطرف مصلی باشد.

دوازدهم سلاح بی غلاف در مقابل سیزدهم
در خانه مجوس چهاردهم در آتشکده پانزدهم در خانه
که سگ باشد علی قول شانزدهم مقابل درب گشوده باشد
هفدهم در قبرستان هجدهم بر قبر نوزدهم ما بین قبر و قبر
ما بین دو قبر و رفع کراهت بگذاشتن حایل در بیست است
بیستم روی بقبر و رفع کراهت بگذاشتن حایل پیش روی است
و در بین چهار قبر دو حایل لازم است یا دوری ده ذرع
و غیرها مبحث یکم در طویله حیوانات مبحث دوم
محل خوابیدن گوسفندان مبحث سیم در جائی که محل بستن گاو ها
است مبحث چهارم در خانه که شراب و سایر مسکرات باشد علی
قول مبحث پنجم بالای خرمن جو و گندم گاه علی قول مبحث ششم
در خانه جانوران و سوراخ آنها مبحث هفتم در مذبح حیوانات
مبحث هشتم زمین شوره زار غیر از مشاهد مشرفه و بعض اماکن
متبرکه مبحث نهم روی برف و یخ ایستادن مبحث دهم

در

در مجرای آب اگرچه آب نداشته باشد سیم مکم مقابل
گل شقایق علی قول دلیلی معلوم نشد سی دوم در شارع عام که
ضرر باره نداشته باشد والا نمازش باطلست سیوم
سیم در مقابل زن باشد با پهلو بدون فاصله علی قول
سی چهارم در گلخن و مطبخ و محل آتش کوره سی پنجم
در هر جا که در مقابل دیواری باشد که از بالوعه نشر بان دیوار
کرده باشد سی ششم در بینیکه محل بول کردن باشد
هر چند خشک باشد سی هفتم هر مکانیکه طبع از کثافت آن
متنفر باشد یعنی طبع سلیم سی هشتم در مکانهائیکه نزول عذاب
شده سی نهم در چهار مکان مخصوص وادی ضجنان و بیدا
و ذات الصلاصل و وادی الشقرة در حدیث است نماز
نخوانید در وادی شقره که منازل جن است

ششم از مقدمات نماز لباس نمازگزار است

و ساتر عورتست اولا واجبست بر مردان که در حال

وامکان بپوشانند تمام عورت خود را که قبل و دبر و بیضتین است
واحوط پوشاندن از ناف تا بزانو است و زنها تمام بدن
را باید بپوشانند حتی موی سر و پیشانی اگر چه در مکان خلوت
خلوت و تاریک باشد مگر گردی صورت و دستها از مفصل
کف و قدمین از مفصل ساق که ستر آنها در نماز لازم نیست و
بعضی پوشاندن کف پاها را در زنان احوط دانسته اند و این
حکم در جمیع نمازهای واجب و مستحب است چه یومیه و چه غیر
یومیه حتی اجزاء منسیه نماز و سجده سهو و رکعات احتیاطیه
در جائیکه نامحرم نباشد و الا باید تمام صورت و دستها
و پاها پوشیده شود بدانکه در لباس نمازگذار چند امر
واجب است و چند امر حرام و چند امر مستحب و مکروه است
اما امور واجبه آن هفت چیز است اول لباس نمازگذار
غصبی نباشد دویم از نجس نباشد و متنجس نباشد مگر چیزهائیکه
استثناء و عفو شده چنانکه در ذیل ذکر آنها خواهد آمد سیم

از برای مردان حریر خالص نباشد زیرا که حرام است و
برای زنان مکروه **چهارم** از برای مردان لباس طلا و طلا
باف نباشد مثل گلابتون طلا که بعبا و غیره بسیدوزند **پنجم**
پوست و پشم و کرک حیوان حرام گوشت نباشد الا پوست خز
ششم اجزاء میته نباشد هر چند از حلال گوشت باشد
هفتم لباس از بابت زنی شخص حرام نباشد یکی لباس
شهرت و یکی لباس زن را مرد پوشیدن و بعضی گفته اند پوشیدن
آنها در خارج از نماز حرام است ولی در نماز معصیت کرده اما
باعث بر بطلان نماز نمیشود و احوط ترکست

نجاسات معفوه در نماز و آن چند چیز است

اول خون کمتر از درهم که بقدر یک اشرفی تمام است و این
حد درهم است و بعضی بقدر گودی کف دست تعیین نموده اند مگر دماء
ثلثه که حیض و نفاس و استحاضه باشد و خون نجس العین و غیر ماکول
اللحم و خون میته نیز معفو نیست **دویم** خون قروح و جروح که

زخمها و دملها باشد سیم نجاستی که در ازاله آن مشقت شدید
عسر و حرج لازم آید مثل سلسلة البول یا در حال سرما و گرما و ضرورت
با لباس نجس پوشیده و وسعت وقت شستن ازاله ندارد
چهارم لباس مربیه پسر هرگاه لباس او منحصر بیک لباس باشد
شبانه روزی یکمرتبه بشوید و تطهیر کند کافیست پنجم
لباس غیر ساتر در مکان خود مثل جوراب و کمربند و بند زیر جامه
و در محمول نجس و متنجس احتیاط اجتناب است علی المشهور

در مستحبات لباس نماز گذار است و آن هشت است اول سفید

بودن جامه دوم با عمامه بودن بهر وضع که باشد سیم با تحت
الحنک چهارم انگشتر عقیق و فیروزه در دست کردن پنجم
لباس پنبه و کتان خالص ششم در نعل عربی باقساها هفتم
امام جماعت با عبا و رداء هشتم در بهترین لباس و زینت
خوش برای مردان و زنان خود را زینت کردن و بهترین
لباس خود را پوشیدن

در مکروهات لباس مصلی

ملبث آن سی چهار چیز است ۱ لباس سیاه چه مرد چه زن مگر عمامه و عبا و چکمه علی قول ۲ لباس مرد را زن پوشیدن و لباس زن را مرد پوشیدن ۳ لباس صورت دار مطلقا چه مرد چه زن حتی انگشتر ۴ لباس شهرت که بحد تحریم نرسد ۵ لباسیکه کافر بافته یا دوخته باشد ۶ آنچه ابریشم در آن بافته باشند ۷ در یکجامه مثل یک پیراهن و زیر جامه و یا لنگ تنها ۸ سخت بستن کمر بکمربند یا شال ۹ بالای لباس لنگ بستن ۱۰ در لباس لاابالی از نجاست و حرام و غیره ۱۱ انگشتر آهن در دست داشته باشد ۱۲ در قبای مسدود و تنگ بسیار مثل بعض لباسهای فرنگیان ۱۳ زن با نقاب نماز خواندن ۱۴ آهن ظاهر با خود داشتن + ۱۵ عمامه بی‌تحت الحنک ...

بدانکه در معنی اشتمال صماء شیخ شوشتری اعلی الله مقامه در رساله عملیه خود چنین مینویسد بمعنی انداختن آستین جانب است عبا است بر دوشش چپ یا بن روی دوش

که گاهی عرب میکنند و بعضی دیگر آنستکه ردا بر دوش

انداخته را یکطرف از زیر بغل گذرانیده بر دوش

اندازد (١۶) لباسیکه از پوشیدن آن فخر و تکبر

در نظر لابس میآید (١٧) لباس کفار و دشمنان دین

(١٨) خلخال صدادار برای زنها این در اعراب شایع است

(١٩) انگشتر صورت دار (٢٠) حریر محض برای زنها و اما

برای مرد که ذکر شد حرام و مبطل نماز است (٢١) پوشیدن

پیران لباس جوانان را بحسب متعارف و بالعکس

(٢٢) کلاه و بند زیر جامه و عرقچین زنبور و غیره هرگاه

نجس شده باشد احوط اجتناب است (٢٣) جورابی که

ساق پا را بپوشاند یعنی ساقه کوتاه (٢۴) لثام یعنی دهن

بند برای مرد کا فی الاعراب (٢۵) سربرهنه نماز خواندن

(٢۶) پیراهن تنها اگر چه بلند باشد و حدیث از معصومین

علیهم السلام ذکر شده که بعض اوقات در پیراهن کرباس

بلند نماز و عبادت میشوند غیر این مسئله است و ایشان بر مکث کمروبی نشده اند و معصو مند ۲۷ رخت شفاف که انهارا تنها بپو شد (۲۸) در مستحباب بنا بر قول بجواز (۲۹) لباس قرمز لباس شیطانست (۳۰) لباس گلگون (۳۱) لباس زنگ زعفران (۳۲) هر رنگ، تندی و سیری ۳۳ لباس چرکین کثیف (۳۴) عمامه بی تحت الحنک در حدیث است که هر که عمامه بر سر گذارد و نماز بدون تحت الحنک بخواند برسد باو دردی که دوا نداشته باشد و ملامت نکند در این درد مگر خود را پس اگر کسبه و تجار که عمامه های کوچک بی تحت الحنک می پیچند و در وقت نماز اعتنائی به انداختن تحت الحنک ندارند و بدردهای بی دوا مبتلا هستند ملامت نکنند مگر خود را که اعتنائی بواجبات و مستحبات و مکروهات وارده ندارند (د) ممنوع

تأخیر نماز از اول وقت بدانکه هنگام نماز چیزهائی است

وقت خواندن ثواب عظیم دارد بخصوص نماز صبح و مغرب که
در حدیث شریف از حضرت حجه عجل الله فرجه وارد است ملعونٌ
مرتبه شریفه مذ صاحب آن ملعونست انتهی تأخیر نماز از اول وقت
بدون عذر شرعی معصیت است و در بعض احادیث معتبره وارد
شده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند کسیکه
نماز را از اول وقت تأخیر اندازد از شفاعت من محروم است
و تأخیر نماز جایز نیست مگر در چند مقام که تأخیر آن افضل است
یا با تقدیم مساوی است اول تأخیر نماز خفتن تا سرخی مغرب
برطرف شود حتی آنکه سرخیهای غیر مشارقی که گاهی در افق
پیدا میشود **دوم** تأخیر نماز ظهر در بلادیکه هوا بسیار گرم
باشد تا هوا خنک شود و سیم تأخیر نماز صبح و ظهر و عصر
از برای خواندن نوافل آنها **چهارم** دریافتن نماز را
بوجه اکمل یا با انتظار حضور قلب یا جماعت و غیر آن **پنجم**
زن مستحاضه کبری که چهار نماز را بیک غسل بخواند

ششم تاخیر ماموین بجهت درک جماعت هفتم تاخیر امام
جماعت بجهت حضور ماموین علی قول هشتم کسی که مدافعه
بول و غایط نماید مستحب است تاخیر تا دفع آنها نماید زیرا که در حدیث
وارد است نماز برای چنین شخصی که حاقن و حاقب باشد نیست
نهم تاخیر مسافر تا اینکه بمنزل فرود آید و بعضی در آن تامل دارند
دهم تاخیر نماز مغرب و عشا از برای حاج که مغرب از عرفات
کوچ میکنند تا برسند بمشعر الحرام یازدهم تاخیر نماز مغرب
از برای کسی که جمعی انتظار او را بکشند بجهت افطار دوازدهم
کسیکه نفس او با او در مخاصمه باشد از جهت گرسنگی و تشنگی و میل او بتعجیل
در افطار بقسمی که حالت توجه بنماز را نداشته باشد سیزدهم
مربیه طفل که نماز ظهر و عصر را تاخیر میاندازد تا آنکه جامه او
پاک و شسته شود چهاردهم صاحبان عذر باميد برطرف شدن
عذر و بعضی واجب میدانند این تاخیر را پانزدهم تاخیر کسی
که کسالت دارد تا آنکه حضور قلب بهم رساند و بدانچه قسم نمازی نخواند

شاء الله بعد از آن هم بجهت قضای که بذمه او هست مشغول باشند تا خیر باشد
تا آخر وقت هفتم بجهت قضای حاجت برادر مؤمنی که وقتی باشد
یا تشییع جنازه و نحو آن تتمه واما کسانیکه مدیون میباشند
و ممکن است برای آنها اداء دین خود را نمایند و طلبکار هم مطالبه
حق خود را میکند مدیون نمیباشد این اشخاص نمیتوانند اول وقت
نماز بخوانند و باید انچه نماز در وسعت وقت بجای آورده قضا
کنند بنابر احتیاط و هم چنین است حکم در دادن خمس و زکوة
و کذلک مسائل واجبه قرائت و سایر واجبات دیگر الاهم فالاهم
که باید اولا تحصیل واجبات و مقدمات آن را کرد و بعد مشغول نماز شد

در شرافت مسجد بنا نمودن و مسجد رفتن

و سایر احکام و آداب آن انما یعمر مساجد الله من آمن
بالله و الیوم الآخر الآیة و چند حدیثی مرحوم شیخ تستری اعلی الله مقامه
در رساله عملیه خود از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت
کرده و در این مورد ذکر آنها تبرک میجوید عن النبی صلی الله علیه

و آله

وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ بَنیٰ مَسْجِداً فِی الدُّنْیٰا اَعْطٰاهُ اللّٰهُ بِکُلِّ شِبْرٍ مِنْهُ
مَسیرَةَ اَرْبَعینَ اَلْفَ عٰامٍ مَدینَةً مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ وَ لُؤْلُؤٍ
وَیٰاقُوتٍ وَ زَبَرْجَدٍ یعنی کسیکه مسجدی بنا کند در دنیا بهر وجبی
از آن عطا میکند باو خدا یتعالی شهری در بهشت بمسافت چهل هزار
ساله راه همه آنها از طلا و نقره و لؤلؤ و یاقوت و زبرجد است
و دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت است مَنْ
بَنیٰ مَسْجِداً فِی الدُّنْیٰا بَنَی اللّٰهُ لَهُ بَیْتاً فِی الْجَنَّةِ یعنی کسی که
بنا کند مسجدی در دنیا خداوند تعالی از برای او در بهشت خانه بنا
کند احادیث بسیار است و این رساله گنجایش نذارد

در مستحب است نماز جماعت در مسجد با قرب بودن چند چیز است

آ کثرت تردد بسیار رفتن بمسجد و این حدیث شریف راکه
ذکر میشود مرحوم شیخ جعفر قدس سره از باقیات صالحات
دانسته مرحوم شیخ جلیل نبیل شیخ مرتضی اعلی الله مقامه در ملحقات
مکاسب در فضیلت مسجد و جماعت چند حدیث بیان فرموده
اول در کتاب بحار الانوار از مجالس شیخ روایت کرده

باسنادش از حضرت جعفر صادق علیه السلام و فی المکاسب ما
هذا لفظه من مشی الی مسجد یطلب فیه الجماعة کان له بکل
خطوة سبعون الف حسنة ویرفع له من الدرجات مثل ذلک
وان مات وهو علی ذلک وکل الله به سبعین الف ملک یعودونه
فی قبره ویونسونه فی وحدته ویستغفرون له حتی یبعث یعنی
کسیکه برود بسوی مسجدی بجهت نماز جماعت بهر قدمی که بر میدارد
خداوند عالم هفتاد هزار حسنه باو بدهد و هفتاد هزار درجه
از برای او بلند کند و اگر بمیرد باین عادت باشد خداوند بفرمان
هفتاد هزار ملک بفرستد در قبر او بجهت عیادت و امین و
مونس او باشند و از برای او استغفار کنند تا روز قیامت
حدیث دوم فی الوسائل والبحار عن مجالس الشیخ باسناده
عن ابی عبدالله جعفر الصادق علیه السلام و فی المکاسب ما هذا
نصه قال علیه السلام یا فضل لا یاتی المسجد من کل قبیلة الا وافدها
ومن کل اهل بیت الا نجیبها یا فضل لا یرجع صاحب المسجد باقل

مِنْ اَحَدٍ ثَلٰثٍ اِمّا دُعاءٌ یَدْعُو بِهِ فَیَصْرِفُ اللّٰهُ عَنْهُ بَلاءَ الدُّنْیا وَاِمّا اَخٌ یَسْتَفیدُهُ فِی اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ یعنی در وسائل و بحار از مجالس شیخ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و در مکاسب هست که حضرت صادق علیه السلام فرمود ای فضل بنزد مسجد از هیچ طایفه مگر بزرگ الطایفه و از هیچ اهل محله مگر نجیب آن ای فضل رجوع نمیکند صاحب مسجد مگر از سه چیز یا آنکه دعا کند و خدا او را داخل بهشت کند یا آنکه دعا کند و خدا او را از بلا حفظ کند و یا کسی را با او کند که استفاده در مرضات خدا و راه او و بکذا سایر الاحادیث الواردة المتواترة المتظافرة دوم در تاریکی مسجد رفتن که باعث نور قبر و نور روز محشر است معصوم علیه السلام میفرماید بانی نمیگذارد بهیچ تر و خشکی مگر اینکه تا طبقه هفتم زمین برای او استغفار و طلب رحمت میکنند سیم سبقت در رفتن مسجد پیش از وقت و اول وقت در بحار در حدیث طولانی است حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند یا اباذر طوبی

یعنی خطاب الله بر آنجه وارد شده از دعا معروف بوده

لِاَصْحَابِ الاَوْلَوِيَّةِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ تَجَلِّي بِهَا يَسْبِقُونَ النَّاسَ اِلَى الْجَنَّةِ اَلاٰهُمُ السَّابِقُونَ فِي الْمَسَاجِدِ بِالْاِسْحَارِ وَغَيْرِهَا يعنى خوشا بحال كسانيكه صاحب علم ميباشند در روز قيامت برميدارند علمهاى خود را و اول سبقت برفتن بهشت ميكنند وانها كسانى ميباشند كه وقت نماز مسجد ميروند در سحرها و ساير اوقات

چهارم چراغ روشن كردن در مسجد يا زياد كردن چراغ حديث است كه ملائكه وحملهٔ عرش از براى صاحب چراغ در روشنائى استغفار وطلب رحمت ميكنند ما از ان چراغ روشنائى چيزى باقيست پنجم جارو كردن مساجد بخصوص در شبهاى جمعه يا در روز پنجشنبه على الاختلاف روايات است هركس بمقدار دو رشيكه در چشم ميريزند خاكروبه از مسجد بيرون آورد خداوند متعال دو بهرهٔ عظيم از رحمت خود با ومرحمت ميفرمايد ششم در وقت دخول مسجد اول پاى راست گذاشتن و وقت خروج پاى چپ را

ﻫﻔﺘﻢ

هفتم کفش خود را ملاحظه نماید و نجاکت بالد مبادا عین نجاستی
با او باشد هشتم وقت دخول دعا بخواند بدعای ماثور که در
ذیل ذکر میشود نهم وقت خروج هم دعا بخواند بدعای
ماثور که بیان میشود دهم با وضو و طهارت باشد یازدهم
بعد از دخول دو رکعت نماز تحیت مسجد بخواند دوازدهم
با بوی خوش داخل شود سیزدهم روی بقبله داخل شود
و روی بقبله نشیند و مشغول ذکر باشد چهاردهم در وقت
دخول خروج از مسجد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید
اما دعای وقت دخول مسجد بسم الله والسلام علی
رسول الله وصلوات الله وصلوات ملائکته علی محمد
وآل محمد والسلام علیهم ورحمة الله وبرکاته رب
اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب فضلک وچون
از مسجد بیرون آیی بگو اللهم اغفر لی وافتح لی ابواب فضلک
وچون داخل مسجد شوی دو رکعت نماز تحیت مسجد

بخوان و در هر رکعت از آن بخوان ام الکتاب را و دعوات کثیره
در اینخصوص وارد شده که محل ذکر آن نیست فصل محرمات
مسجد ان و آن ده چیز است اول حرام است مسجد را طلا
نقاشی کردن دوم چیز نجس داخل مسجد نمودن و لو اینکه
سرایت نکند سیم درنک نمودن حایض و نفساء و جنب
چهارم چیز گذاشتن جنب و حائض و نفساء در مسجد پنجم
سنگ ریزه و اجزاء و سایر لوازمات مسجد را بجای دیگر
بردن ششم اجزاء مسجد را فروختن بدون ملاحظه تبدیل
باحسن هفتم چیز نجس را در مسجد شستن هشتم از مسجد داخل
ملک خود یا غیر کردن نهم صورت ذی روح در مسجد کشیدن
دهم میت در مسجد دفن کردن یازدهم مصالح و اجزاء
مسجد را در غیر مسجد صرف کردن دوازدهم درخت در مسجد
کاشتن فصل مکروهات مسجد ان بیست چیز است
اول دیوار مسجد را بلند کردن مگر بجهت محافظت همسایه دوم

کنگره از برای او قرار دادن سیم نقاشی بغیر طلا و صورت
کردن و نقش مطلا حرامست چهارم آواز بلند کردن بجهت
گم شده پنجم صدا در آن بلند کردن ششم شمشیر از غلاف
بیرون کردن هفتم حرف دنیا زدن که دخلی بامر اخروی
نداشته باشد هشتم شعر لغو در آن خواندن نهم خواب کردن
غیر صورت اضطرار مثل غرباء و امثال آنها دهم بیع و شرا
در آن نمودن یازدهم صنعت گری در آن نمودن دوازدهم
اطفال و دیوانگان در آن راه دادن سیزدهم عورت را برهنه
کردن چهاردهم منزل مرافعه و اجراء حدود و قرار دادن
پانزدهم آب بینی و آب دهان انداختن شانزدهم پشت کردن
هفدهم داخل شدن در مسجد با بوی بد مثل سیر و پیاز
غیرها بخصوص خام آنها هجدهم مکتب خانه بجهت اطفال قرار
دادن نوزدهم اسباب حرب در آن درست کردن بیستم
بزبان غیر عربی در آن سخن گفتن بیست و یکم محل عبور و راه

قرار دادن مگر آنکه دو رکعت نماز بخواند مبطلست دویم

سنگریزه بهم دیگر زدن مبطلست سیم فرادی در وقت جماعت

نماز کردن و بعضی حرام میدانند در واجبات

اصل نماز که مقارنات ارکان اجزا و شرایط

و غیرها گویند اما مقارنات نماز دوازده چیز است

اول قیام که ایستادن باشد دوم نیت که قصد باشد سیم تکبیرة

الاحرام یعنی الله اکبر گفتن چهارم قرائت حمد و سوره

پنجم رکوع یعنی خم شدن ششم سجود و سر بر زمین گذاشتن

هفتم ذکر رکوع و سجود با استقرار و طمأنینه هشتم

تسبیحات اربع در رکعت سیم چهارم نهم تشهد بشرایط

مقرره آتیه دهم سلام بعنیکه ذکر خواهد شد

یازدهم ترتیب بشرحی که وارد میشود دوازدهم

موالات بطوریکه خواهد آمد رکن اجزای نماز

پنج چیز است که نماز بکم و زیاد آنها عمداً سهواً جهلاً باطل است

وبعضی چهار چیز نوشته اند اول تکبیرة الاحرام با استقرار و طمأنینه دوم قیام با استقرار و طمأنینه که آرام بدن باشد ظاهراً سیم قیام متصل برکوع که از قیام برکوع برود چهارم رکوع با شرایط آن پنجم دو سجده از یک رکعت اما واجبات غیر رکنی آنست که اگر عمداً ترک شود نماز باطل است و اگر سهواً ترک شود باطل نیست مثل قرائت حمد و سوره و ذکر رکوع و سجده و یک سجده و تشهد و تسبیح اما قنوت مستحب مؤکد است اینها اگر سهواً ترک شوند بعد از نماز بعضی تلافی دارند و بعضی ندارند و سجده سهو لازم نیست و بیان هر یک مفصلاً در محل خود خواهد آمد انشاء الله تعالی

در بیان اذان و اقامه است هر دو مستحب مؤکد است از برای نماز یومیه مطلقا چه اداء و چه قضاء تاکید دارد و در جماعت و نماز جهریه علی الخصوص نماز صبح و نماز مغرب و بعضی از علماء اقامه را واجب دانسته اند و ثواب آن بسیار است و در

این مورد در فضیلت اذان اکتفا میشود بدو حدیث شریف معتبر

که مرحوم شیخ استاد استناد قدس الله سره العزیز

در رساله خود ذکر فرموده **حدیث اول** از حضرت صادق

علیه الصلوة والسلام روایت است که هر گاه اذان

و اقامه بگوئی نماز میکنند در عقب تو دو صف از ملائکه که

یکسر آنها بمشرق و یکسر آنها بمغرب باشد و اگر اقامه تنها

بگوئی یکصف از ملائکه بخو مذکور که ثواب آنها برای تو ذخیره باشد

حدیث دوم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

روایت است که انحضرت فرمودند که هر کس مباشر

اذان مسجدی از مساجد خدا شود و اذان در آن بگوید

و مقصود او رضای خدا باشد عطا میفرماید خدای تعالی

باو ثواب چهل هزار هزار نبی و چهل هزار هزار صدیق

و چهل هزار هزار شهید و داخل میکند حقتعالی در شفاعت

او چهل هزار هزار امت که در هر امتی چهل هزار هزار

مرد بوده باشد و از برای او در هر بهشتی از بهشتها چهل هزار هزار مدینه و در هر مدینه چهل هزار هزار قصر باشد در هر قصری چهل هزار هزار خانه باشد و در هر خانه چهل هزار هزار اطاق باشد و در هر اطاقی چهل هزار هزار تخت و در بالای هر تختی زنی از حور العین باشد و وسعت هر اطاقی چهل هزار هزار مقابل دنیا باشد و پیش روی هر حور العینی چهل هزار هزار غلام و چهل هزار هزار کنیز باشد و در هر اطاقی چهل هزار هزار مائده باشد و در هر مائده چهل هزار هزار کاسه باشد و در کاسه چهل هزار هزار رنگ از طعام باشد گوناگون و اگر نازل و مهمان شوند براو تمام جن و انس هر آینه میتواند داخل کند انها را در پست ترین اطاقی از اطاقهای خود که از برای ایشان موجود باشد در آن اطاقها آنچه را که میخواهند از طعام و شراب و بوی خوش و لباسها

و میوه‌ها و انواع و اقسام تحف تازه و زنبورها و انواع
لذایذ انتهی و این دو حدیث را هم عالم قدسی مولانا مجلسی
قدس سره در کتاب صلوة بحار ذکر نموده فیلاحظ هناک
چند مطلب است که باید دانست و عمل که ثواب آنها را
خدایتعالی میداند و بس یکی همین اذان و اقامه است و یکی
نماز جماعت و یکی صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد صلی
الله علیهم اجمعین و یکی تهجد و نماز شب است و یکی زیارت
حضرت سید الشهدا روحی و ارواح العالمین له الفدا

در انواع و اقسام اذان و اقامه بدانکه اذان
و اقامه بر دو نوع است یکی جهت نماز و اعلام او وقات
نماز و یکی دیگر مطلقا مستحب است **اما آنکه مستحب است**
در چهار مقام است با فوائد زیاد اول در عقب سر مسافر
که سبب سلامتی او است دوم در گوش مولود که باعث
رفع شر شیطان و حفظ ایمان او خواهد بود سوم در بیابان

هولناک بجهت دفع واهمه غولان چهارم بجهت دفع سوء خلق
از کسی که چهل روز گوشت نخورده باشد بلکه انکه اذان
اعلامی و اقامه نماز بر دو قسم میباشد اذان اعلامی
و اذان اعظامی و اذان اعلامی منفرد میشود اول قبل از وقت
جایز نیست مگر صبح دوم اخذ اجرت عیب ندارد ولی
بجهت نماز حرام است سیم جایز است از مکلف و
غیر مکلف چهارم قصد قربت شرط نیست ولی در اعظامی
شرط است پنجم اتصال آن بنماز شرط نیست ششم
غلط گفتن سبب بطلان آن نیست علی قول هفتم اعلامی یک
قسم نیست و فصول او یک نحو هشتم باید تمام فصول گفته شود مکرر
اما اذان اعظامی که اذان نماز باشد هشت
قسم است اول اذان تمام و آن هجده فصل است چهار تکبیر
یعنی الله اکبر گفتن و دو مرتبه اشهد ان لا اله الا الله و دو
مرتبه اشهد ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله

و بعد دو مرتبه حَیَّ عَلَی الصَّلوٰة و دو مرتبه حَیَّ عَلَی الفَلاح و دو مرتبه حَیَّ عَلیٰ خَیرِ العَمَلِ و دو مرتبه اَللّٰهُ اَکبَر و دو مرتبه لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه و بعد دو مرتبه شهادت بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بولایت و امارت مؤمنین و وصایت مستحب است لکن جزء اذان نیست و شرط قبول و کمال نماز است چنانکه صلوات در تشهد نماز بقول متقدمین از علما جزء تشهد نبوده و علماء متاخرین فعلا جزء تشهد میدانند و واجب اگر کسی ترک نماید نمازش باطلست فتامل پس بعد از شهادت برسالت حضرت خاتم الانبیا علیه و علی آله صلوات الله تعالی مستحب است این فقره بگوید اَشهَدُ اَنَّ عَلِیّاً اَمیرَ المُؤمِنینَ وَ سَیِّدُ الوَصِیّینَ وَصِیُّ رَسُولِ رَبِّ العالَمینَ وَلِیُّ اللّٰهِ یا بابواقسامی که مشهور است دوم اذان قصر که هر فصلی را یکمرتبه بگوید و برای مسافر و کسانیکه کار تعجیلی ضروری دارند سیم اذان اقصا و آن از برای زنان است که جایز است بجای اقتصار کنند

بیک تکبیر و شهادتین و بس چهارم اذان اکتفا و آن اکتفا نمودن الصلوتین باذان سابق است و این در چند موضع است یکی جمع مابین دیگر در تفریق صلوتین تا سایه چهار سبع شاخص شود و دیگر تفریق اندکی کمتر از زمان مذکور دیگر تفریق بهمان نافله عصر بعد از نماز ظهر و غیر ذلک و قسمی دیگر از اذان اکتفا اذان جهت اول شروع نمودن بنماز قضا است هر قدر بخواند پنجم اذان کفایت و آن در مسجد یست که نماز جماعت خوانده باشند و هنوز صفوف تمام بر هم نخورده چه از برای جماعت چه از برای منفرد مادامیکه جماعت اول متفرق نشده باشند اذان اول کفایت برای دیگران میکند ششم اذان سماع و آن در چند موضع است یکی انکه امام و ماموم اذان شنیدند کفایت میکند بسماع و در سایر مسائل آن رجوع برساله علمیه علماء نمایند هفتم اذان حکایت و آن در حق کسی است که اذان و صدای مؤذن را شنید مستحب است حکایت

کند که ثواب مؤذن دارد اگر چه در حال تخلّی و بیت الخلا باشد **هشتم**
اذان تلفیق یعنی ملفق و مخلوط از خود و شنیدن مؤذن یا نحوی که بعضی را
که شنید عیناً حکایت کند و بعضی را که نشنید خود بگوید و بعضی از
علما در این اذان اشکال کرده اند **و اما احکام اذان**
و اقامه از شرایط و مستحبات و غیرها اما شرایط اذان
و اقامه هشت چیز است **اول** نیت و قصد قربت و امتثال امر
خدا تعالی مثل سایر عبادات و تعیین نمازی که این اذان برای
آن است **دوم** اسلام و ایمان از غیر مسلمین مجزی نیست
سیم بلوغ و عقل که بعضی شرط دانسته اند **چهارم** صحیح
گفتن اگر چنانچه غلط گفته باشد باطل است **پنجم**
دخول وقت نماز قبل از وقت مشکل است مگر در صبح و
ماه مبارک رمضان **ششم** ترتیب فصول اذان و اقامه
و نیز ترتیب بین خود اذان و اقامه **هفتم** موالات بین
فصول و بین خود اذان و اقامه بحسب متعارف **هشتم** فاصله

بین

بین اذان و اقامه بدو رکعت نماز یا سجده یا جلسه یا خطوه
یا ذکری یا دعائی یا حرف زدنی اما مستحبات اذان
و اقامه و آن نه چیز است اول طهارت از حدث و بعضی در
اقامه نیز شرط دانسته اند دوم استقبال قبله سیم قیام
تمام بشرط امکان چهارم حرف نزدن در اثنای آن و بعضی
از علما فرموده اند که احوط بلکه اقوی در اقامه حرمت کلام است
بعد از قد قامت الصلوة در نماز جماعت مادامیکه بر آن
قصد بر قرار است و بعضی در نماز صبح منفرد هم گفته اند پنجم
وقف در اواخر فصول هر دو باشرایط آن ششم اذان اعلامی
را در مکان بلند گفتن هفتم اذان را بتانی و اقامه را بشتاب
گفتن هشتم خواندن بعضی دعوات وارده بین اذان و اقامه
که در محل خود مثبت است نهم مؤذن خوش صوت و بلند
آواز بلکه عادل و مسئله دان و صحیح گفتن فصول و عارف بوقت
وقت صلوة باید باشد و بعد از اسم مبارک حضرت رسول صلی

الله علیه و آله صلوات فرستادن بعد از اسم مبارک حضرت امیر
المؤمنین نیز صلوات بر آنحضرت و اولاد معصومینش فرستادن
زیرا که بعض علما واجب دانسته اند و در احادیث معتبره و
تفاسیر شیعه و سنی و غیرها از جمله مفتاح الفلاح مرحوم شیخ قدس
سره در کتاب مزبور ذکر نموده که از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
سؤال نمودند از قول خدا تعالی در آیه شریفه اِنَّ اللهَ
وَمَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ الآیه فرمودند این از علم مکنون
است اگر شما سؤال نمیکردید شما را خبر نمیدادم بدرستیکه خدا تعالی
موکل کرده است بمن دو ملک چون نزد مسلمانی نام برده شوم
و صلوات بر من فرستد میگویند آن دو ملک باو که خدا تعالی
تورا بیامرزد در آنوقت خدا تعالی و ملائکه او گویند آمین و چون
ذکر شوم نزد مسلمانی و بر من صلوات نفرستد و ترک صلوات
نماید آن دو ملک باو گویند لا غَفَرَ اللهُ لَکَ یعنی خدا ترا نیامرزد
در آنوقت خدا تعالی و ملائکه او گویند آمین انتهی و همچنین اصول

کافی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت که آنحضرت فرمود که کسی که نام من پیش او برده شود و صلوات نفرستد بر من داخل آتش جهنم شود عالم عامل فاضل جلیل نبیل شیخ احمد شکر مجذوبی اعلی الله مقامه در کتاب زینة الاعیاد و فرحة العباد شصت فائده برای صلوات ذکر کرده اند هر که خواهد رجوع نماید در کتاب مذکور روایت کرده که هر که صلوات نفرستد بر علی بن ابیطالب علیه السلام مبت فرا رسید بر خداوند آنحضرت را شیخ مصلی در روز قیامت و اما مکروهات اذان و اقامه این پنج چیز است اول حرف زدن در بین اذان و اقامه دوم سکوت طویل در بین اذان و اقامه خصوصا در اقامه سیم نگاه کردن اینطرف و آنطرف چهارم شهادتین را زیاده از دو مرتبه گفتن پنجم گفتن اذان و اقامه در حال راه رفتن و سواری در صورت اختیار و امکان اقامه با اذان و اقامه چیز است

اول قبل از وقت اذان و اقامه گفتن بعنوان مشروعیت مگر
در صبح و ماه مبارک رمضان که از شارع اذن رسیده
دوم حرام است در اذان و اقامه چه اعلامی چه اعطائی گفتن
الصلوة خیر من النوم مگر از روی تقیه و اما فصول
اقامه هفده است مگر آنکه در اول دو مرتبه تکبیر است
و در آخر یکمرتبه تهلیل و بعضی از علمای معاصرین فرموده اند
که اولی تکرار تهلیل است بقصد قربت مطلقه و زیاد میشود در
آن بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه قد قامت الصلوة و در
باقی نمازهای واجبی مثل نماز عیدین و آیات و طواف و
نماز میت و نماز باران و غیرها مستحب است گفته شود
دو مرتبه یا سه مرتبه یا یکمرتبه الصلوة برفع یا بنصب آن
یا وقف بهتر وقف است از جمله مقدمات مستحبة
نماز تکبیرات افتتاحیه است تکبیرات افتتاحیه نماز شش است
غیر از تکبیرة الاحرام و هفتم آنها تکبیرة الاحرام است

و تکبیره

وتکبیرة الاحرام را آخر قرار دادن بهتر است و در میانه این تکبیرات ادعیه مخصوصه ماثوره وارد شده و در این مورد تیمناً ذکر میشود بعد از سه تکبیر بگوید اللهم انت الملک الحق المبین لا اله الا انت سبحانک انی ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت بعد از دو تکبیر دیگر بگوید لبیک وسعدیک و الخیر فی یدیک والشر لیس الیک والمهدی من هدیت لا ملجا منک الا الیک سبحانک وحنانیک تبارکت وتعالیت بعد از دو تکبیر دیگر بگوید وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما علی ملة ابرهیم ودین محمد وهدی امیرالمؤمنین وما انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین اللهم اجعلنی من المسلمین

اَعُوذُ بِاللهِ السَّمِیعِ الْعَلِیمِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ بِسْمِ
اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ پس حمد را بخواند و خواندن این دعا
بعد از نیت و قصد قربت و امتثال امر و طمأنینه و استقرار
دادن دل و بدن است و در محل دیگر نیز منقولست
که این دعا را بعد از تکبیرة الاحرام بخواند
یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاكَ الْمُسِیءُ وَقَدْ اَمَرْتَ الْمُحْسِنَ اَنْ یَتَجاوَزَ
عَنِ الْمُسِیءِ اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَاَنَا الْمُسِیءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجاوَزْ عَنْ
قَبِیحِ ما تَعْلَمُ مِنِّی و این دعا با اختلاف روایات و
الفاظ و کلمات وارد شده و آنچه مذکور شد کافی است
در بیان شرط قبول نماز و حصول اقبال دل
بنماز و معانی آن بدانکه از برای نماز دو مرحله و کیفیت
است یکی ظاهری و یکی باطنی اما کیفیت ظاهری نماز بجا
آوردن او است با شرایط و اجزاء مقرره و رفع موانع

از

از تقلید داشتن وصحت قرائت واتیان آن با مقدمات
ومقارنات که مسقط تکلیف و اعاده وقضا است واتمام
باطنی که روح نماز است قبول شدن نماز است که همه
اجرها وثوابها وعلو درجات وترتیب آثار دنیویه واخرویه
بدان مترتب است وهکذا وهکذا پس انسان عاقل وشخص
مکلف باید تعقل نماید این همه زحمتی که میکشد واینهمه رنج
ومشقتی که متحمل میشود عبث وبی فائده ولغو نباشد یعنی باید
قسمی نماید که شرایط قبولی نماز را تحصیل نماید وموانع
قبولی را ترک کند بلکه انشاء الله قبول شود وبجهت قبولی
نماز شرایطی چند میباشد وعدم قبولی آن هم موانعی
که باید شخص عاقل ملتفت باشد وغفلت از آن نداشته
باشد اما شرایط قبولی نماز که عمده همه شرایط است
بلکه تمام عبادات بسته بتحصیل آن مقام است اقبال
قلب وتوجه وحضور او است چون در احادیث معتبره

متواتره وارد است که هر قدر از نماز که اقبال و حضور قلب
در آن است مقبول درگاه حضرت احدیت است و اگر
قدری از نماز با اقبال و حضور قلب شد همان قدر قبولست
معصوم علیه السلام میفرماید بعض از نمازها ثلث آنها قبولست
و بعضی ربع آنها و بعضی عشر آنها نماز مثل جسم است و
اقبال و حضور قلب مثل جان و روح او است اگر هیچ اقبال
ندارد جسم بیجان بدن بیروحست و اگر جزئی اقبالی در آنست
مثل کسی است که هنوز قدری از اعضای او روح دارد
و رمقی در تن او باقی است مایه اقبال بنماز شش چیز
حاصل میشود در تحصیل آن سعی و کوشش نمای اول حضور
قلب دوم تفهم معنی سیم تعظیم رب تبارک و تعالی
چهارم هیبت رب تبارک و تعالی پنجم خوف و رجا
ششم حیاء اما حضور قلب آنستکه در دل یاد و
فکری بغیر از خدا تعالی جل ذکره بغیر چه باو مشغولست نباشد

وبدانکه

وبداندکه درحضورکی ایستاده وباکی حرف میزند وتکلم میکند
ملتفت باشد وبداندکه این حضور ومکالمه او العیاذ بالله
کمتر از مکالمهٔ رفیق و نوکر و غلام خود نباشد تعالی الله
عن ذلک **تفهم معنی** آنستکه باید ملتفت باشد
در محضر مبارک حضرت پروردگار عالمیان است وچون میشود
کسی با کسی حرف زند وسخن گوید و نداند چه میگوید ودر
محضر وحضور کی ایستاده وباکی سخن گوید وتکلم کند اولا معانی
کلامات را ملتفت باشد وبفهمد که میگوید وباکه تکلم میکند
تعظیم حضرت بعد از حضور قلب وتفهم معنی یکنوع
عظمتی در قلب او حاصل شود که خداوند متعال را حاضر وناظر
وبزرگ شمارد از آنچه تصور نماید از خوف وخجالت شخص
باید گداخته شود **هیبت حضرت**. بعد از حصول عظمت
در قلب شخص یک نوع خوفی از آن عظمت حاصل میشود آن را
هیبت وخشیت گویند واین غیر از خوف باز از اذیت است

وهیبت ناشی از عظمت است اما **خوف و رجا** بعد از حصول هیئت علی بوسعت رحمت و فضل و کرم نامتناهی حضرت باری تعالی امید واری بفضل عمیم او حاصل میشود و بعد خوف و رجا از آن حاصل میشود اللهم ارزقنا برحمتک **و اما حیا** بعد از خوف و رجا بملاحظه تقصیرات کثیره و معاصی کبیره که در هر نفسی که فرو میرود و بر میاید و معصیت میکند صفت حیائی و شرمی عارض میشود و خداوند تعالی همه را تایید فرماید **فائدة** بدانکه الصلوة معراج المؤمن پس باید معراج سبب ترقی شخص نماز گذار باشد نه سبب تنزل او بشود اقل مرتبه او آنستکه هر لفظی از اذکار و قرائت و اوراد و دعوات را میگوید بحالت تانی و تامل و سکینه و وقار بگوید که ممزوج بحالت خضوع و خشوع باشد و ملتفت معانی آنها باشد تا انکه انشاء الله تعالی از برای او حضور قلب حاصل شود و بعد از آن در هر مرتبه از مراتب قیام و رکوع و سجود

رفع درجات و ترقیات باطنیه از برای او حاصل شود تا بمقام قاب قوسین او ادنی قبول حضرت ملک العرش جلت عظمته برسد

در شرح مقارنات نماز

سابقاً ذکر عدد مقارنات نماز را در محل خود نمودیم الحال مجملاً در صدد شرح هر یک از آن دوازده چیز بر تمام برآمده تا بر اطفال ضبط و حفظ آنها آسان باشد

اول از مقارنات نماز قیام است و آن بر چهار قسمت **اول** قیام واجب رکنی و جزء رکنی و آن در دو مقام است **مقام اول** قیام جزئیت که اول جزء نماز است **دوم** قیام در حال تکبیرة الاحرام **مقام سیم** قیام متصل برکوع **قسم دوم** قیام واجب غیر رکنی اگر سهواً ترک شود نماز باطل نیست و آن نیز در سه مقامست **مقام اول** قیام در حال قرائت **مقام دوم** قیام در حال تسبیح **مقام سیم** قیام بعد از رکوع **قسم سیم** قیام مستحب در حال قنوت و سایر اذکار مستحبه

قسم چهارم قیام مباح که فارغ میشود از اذکار در اثناء نماز

در شرایط قیام مجال احیاء شش چیز است

اول اعتدال که راست ایستادن بقسم متعارف باشد دوم استقلال یعنی بچیزی تکیه ننماید سیم استقرار که آرامی دل و بدن و اعضا باشد چهارم با طمأنینه بودن در حال قیام پنجم اعتماد بهر دو پا نه بر یک پا و پاشنه و غیرها ششم دو پا را بسیار از هم جدا نکنند که خلاف متعارف باشد مگر بقدر چهار انگشت که از شارع رسیده است

و اما مستحبات قیام

باید ایستادن تو مثل ایستادن عبد ضعیف ذلیل بحضور مولای جلیل بوده باشد و هر عضوی در جای خود و حال خود خاضع خاشع باشد و ظاهر و باطن تو متصف باوصاف و حالات مذکوره باشد تا آنکه انشاء الله تعالی حضور قلب حاصل شود و آن ظاهراً

یازده امر است

اول خضوع و خشوع که اسباب حضور قلب است دوم سر گردن راست نگاه دارد و قدری برای قرب بخضوع

خشوع است سیم چشم بموضع سجود باشد دویم جای چهارم شانه‌ها افتاده باشد پنجم دستها بر رانها گذاشته باشد ششم انگشتان بهم یکر متصل باشد هفتم قدمها قدری فاصله بمقدار چهار انگشت هشتم قدمها را محاذی یکدیگر گذارد نه پیش و پس نهم انگشتان پاها رو بقبله باشد دهم چشمها نیم بسته باشد بین دریده یازدهم زنها قدمها را بهم بچسبانند و سر خود را با دو دستها را بالای پستانها بگذارند در بدلهای قیام باشد قیام آن پانزده است اگر کسی وقت نماز از قیام عاجز باشد بدلهای این مراتب چند است ترتیب مذکور اول قیام با تکیه نمودن در بعض در صورت امکان دویم قیام با تکیه نمودن در کل سیم قیام بی انتصاب تمام در بعض بعد از آن در کل پنجم و ششم قیام بدون استقرار در بعض بعد در کل هفتم نشسته مستقر در تمام احوال هشتم نشسته تکیه کرده نهم نشسته بخوانحناء بهر نوع ممکن باشد دهم خوابیدن بطرف

رحت باز و هم خوابیدن بجانب چپ دو از هم خوابیدن
بر قفا مثل محتضر بملاحظه قبله چهار و هم در صورت عدم امکان
حالات مذکوره نشستن در بعض با استقرار و انتصاب یا نیز و هم
هر طریق که ممکن باشد اگرچه باختلاف حالات بوده باشد

دویم از مقارنات نماز که بدون آن نماز نیست نیت است انما الاعمال بالنیات

بدانکه مراد از نیت که شرط عبادت است قصد و اراده قلبی است
که برانگیزانیده میشود از علم و باعث میشود بر عمل و امر نیت هم
در نهایت سهولت و آسانی است و هم در نهایت صعوبت
و مشکلی است اما آسان بودن آن از این است که
هیچ فعلی از شخص مکلف با شعور بدون قصد و اراده صادر
نمیشود مثل خوردن و آشامیدن و بجای رفتن و امثال
از سایر افعال ضروریه و عرفیه و در عبادات هم مثل سایر
افعال عرفیه و شرعیه است پس نیت آن شخص حادث

قبل فعل است که منشأ آن تصور فائده کار است فتدبر
دیگر نه بقلب گذرانیدن لازم است که اخطار ببال باشد
و نه بزبان گفتن مگر نیت احرام حج که بعد از نیت بقلب
متصل بفعل شده است تلفظ بان چنانچه در مسائل و احکام
حج خواهد آمد انشاء الله تعالی پس شخص نماز گذار یا سایر
عبادات دیگر باید نیت او و غرض او و قصد او از آن عبادت
امتثال امر حضرت مولی و فرمانبرداری پروردگار خود باشد
نه مقصود و اغراض دیگر از این جهت امر نیت آسان است
اما بقصد خلوص محضه و محض رضای پروردگار بدون ملاحظه
چیز دیگر خیلی مشکل است مثل اینکه در قلب او این باشد
که مردم او را ببینند یا تعریف کنند یا بجهت ریا یا
بجهت سمعه یا خیالات دیگر پس باید کمال سعی و مجاهده و ملاحظه
نماید که مبادا عمل او مشوب و مغشوش و مخدوش شود از
حیث عدم قصد قربت و خلوص و رضای جناب رب العزة

و از برای قرب و خلوص مراتب چند است بحسب مدارج و مراتب کمالات اشخاص اعلای آن اینکه عمل را چه نماز باشد چه سایر عبادات دیگر بجا آورد از برای اینکه حضرت اقدس الهی جل سلطانه و بهر برهانه سزاوار از برای عبادت است و اهل از برای ستایش است مثل عبادات انبیاء و اولیاء کملین و ائمه معصومین طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین چنانچه مولای متقیان و امیر مؤمنان علیه صلوات الله الملک المنان میفرماید در بعض مناجات خود من عبادت نمیکنم ترا ای خدای من بجهت خوف عذاب و طمع ثواب بلکه ذات اقدس تو را سزاوار ستایش و اهلیت از برای عبادت و پرستش میدانم از این جهت تورا عبادت میکنم و ادنای آن بجهت خوف عذاب و طمع ثواب است و در ما بین وسائط بسیار است و بحسب مراتب درجات و مقامات اشخاص عابدین بعضی بجهت درک قرب مقام درگاه و بعضی بجهت

خوشنودی او جلّ جلاله و بعضی بجهت ادای شکر نعمتهای او
عمّ نواله و بعضی بجهت رسیدن بدرجات عالیات تفاوت ندارد و لکن
کفایت میکند بجهت اواسط ناس قصد امتثال و اطاعت و
فرمانبرداری یعنی خداوند متعال جلّ جلاله فرموده است این
امر را بجا بیاور بجا میآورد چنانکه ذکر شد و لکن در نیت عبادات
و سایر افعال چه نماز و چه روزه و چه سایر عبادات چند امر
شرطست که در اینجا مجملا ذکر میشود فیقتصر در شرایط امر
نیت تقریبا چهار شرطست شرط اوّل قصد قربت و اخلاص
بنحویکه ذکر شد شرط دوّم تعیین عمل اگر متعدد باشد مثل واجب
مستحب و ادا و قضا و قربت مطلقه و غیرها شرط سیّم استدامه
نیت که خلاف نیت در بین نکند و از اول نیت قصد خروج
در بین عمل خود نداشته باشد شرط چهارم عدم غفلت از
عمل خود بالمرّه باید بداند که چه میکند و چه میگوید مبحث سیّم از
مقاصد باب نماز فی اجزاء و افعال و ارکان نماز بلکه

جزء اعظم و رکن اقوم نماز است تکبیرة الاحرام است باید شخص کمال سعی را نماید در صحت و درست گفتن آن اگر چنانچه حرفی یا حرکتی اعراباً و بناءً غلط گفته شود یا از مخرج ادا نشود نماز باطل است

در بیان واجبات و مستحبات و بعض احکام متعلقه بتکبیرة الاحرام

اما واجبات آن ده چیز است اوّل نیت دوم قصد قربت گفتن تکبیرة الاحرام دوم قیام تمام با استقرار و طمانینه و آرام بدن مستقیم رو بقبله ایستادن مقارن نیت بدون فاصله چهارم بلفظ عربی فصیح با صحت از مخارج و حرکات پنجم بدون وصل آن بچیزی یا چیزی را بان وصل کردن ششم فاصله میان الله و اکبر چیزی را قرار ندهد هفتم همزه الله اکبر را ثابت بدارد هشتم بزبان بگوید که خود بشنود نه بدل نهم نقل بمعنی نکند زیرا که غیر عربی کافی نیست دهم برعکس نگوید که اکبر الله باشد اما

مستحبات تکبیرة الاحرام

و آن ده چیز است اوّل دستها را بلند نماید تا بحد گوش یا صورت یا شانه دوم ابتداء تکبیر

ابتدا

ابتداء دستهارا بلند کردن انتهاء ان تا تمام شود سیم کف دستهار و بقبله انگشتان بهم چسبیده حتی انگشت بزرگ و کوچک چهارم اگر امام است بلند بگوید پنجم اگر ماموم است بعد از امام بگوید ششم بعد از شش تکبیرات افتتاحیه بگوید هشتم با حضور قلب تفهیم معنی نهم تفخیم لفظ جلاله

چهارم از مقارنات نماز قرائت حمد و سوره است و آن واجب غیر رکنی است اگر سهوا فراموش شود تا وقتیکه شخص بحد رکوع نرسیده یادش آمد برگردد و انرا بخواند و اگر بحد رکوع رسیده نمازاو صحیح است ولی مستحب است بعد از تمام شدن نماز دو سجده سهو بجا بیاورد

بدانکه واجبست قرائت حمد و یک سوره تمام هر سوره که باشد غیر از سور عزائم در نمازهای واجبی شرط صحت است در نمازهای مستحبی در هر رکعت از نمازهای دو رکعتی و در دو رکعت اول نماز مغرب و چهار رکعتی و در رکعت سیم چهارم مختار است در خواندن حمد تنها یا

بعضی ایرادهائی که اشاره کرده شد [illegible]

تسبیحات اربعه اگرچه تسبیحات افضل است و سه مرتبه
اگو باید رجوع بفتوای مجتهد مقلد نمود و تسبیحات
صورتش اینست سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا
اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ و معین است خواندن حمد و سوره را بعربی
بر وجهی که بتواتر رسیده بقرائت یکی از قراء سبعه و فتوای
مجتهد را دانستن در قرائت مَالِکِ و مَلِکِ بحذف الف و
صراط بصاد مهمله و سین مهمله و سایر اختلافاتی که در حمد است
و در محل خود ثبت است و همچنین باید حروفات را از مخارج
مخصوصه آنها ادا نماید و صحیح بخواند و حرکات و سکنات
و کلمات را درست بگوید و تشدید و مد واجب را بگوید و بدل
نکند حرفی را بحرفی مثل اینکه ذال معجمه اخت الدال را
زاء معجمه اخت الراء بگوید و صاد مهمله اخت الضاد معجمه را
سین مهمله بگوید اگرچنانچه اخلال نماید بحرفی یا حرکتی عمداً نماز او
باطل است و از برای قرائت شرایطی میباشد بعضی واجب و بعضی

مستحب بعضی مکروه بعضی حرام در این رساله مجملا و مرتبا ذکر میشود

فاعلم اما واجبات قرائت نماز وآن چهارده چیز است

اول عربی خواندن حمد و سوره دوم بزبان خواندن نه بقلب

گذشتن سیم حروفات از مخارج ادا کردن چهارم

ملاحظه حرکات و سکنات و تشدید و مد کردن پنجم بقرائت

عاصم یا یکی از قراء سبعه خواندن ششم مقدم داشتن حمد بر

سوره بترتیب هفتم ترتیب ترتیل بین آیات هشتم

موالات بین آیات نهم تعیین سوره در وقت بسم الله دهم

یکسوره در نمازهای واجب یازدهم بلند خواندن مردان در

نماز جهریه دوازدهم اخفات خواندن زنان سیزدهم

از حفظ و ظهر قلب خواندن در صورت امکان چهاردهم

بدون وقف بحرکت و وصل بسکون علی الاحوط اما مستحبات

قرائت وآن ده چیز است اول قبل از قرائت حمد در

رکعت اول بعد از تکبیرة الاحرام استعاذه گفتن دوم

ملاحظه صفات حروف بنحو تجوید سیم ملاحظه مدهای واجب
جایز و ادغامها چهارم ملاحظه وقف لازم سایر مستحبات
قرائت پنجم جهر بسم الله مطلقا از برای مردان ششم
رسانیدن امام صوت قرائت را بماموین در نماز جهریه هفتم
بعد از قرائت حمد فی الجمله مکث کردن بقدر اینکه نفس را
تازه کند مثلا هشتم بعد از سوره توحید سه مرتبه یا یک
مرتبه کذلک الله ربی گفتن نهم در نماز صبح با وسعت
وقت بعد از حمد سوره طولانی خواندن دهم در هر نماز
سوره های مخصوصه که از اهل بیت معصومین سلام الله علیهم
وارد شده خواندن در مکروهات قرائت و
آن تقریبا هفت چیز است اول ادغام بسم الرحیم
در میم مالک دوم تکرار خواندن یکسوره در نماز مگر سوره
توحید علی قول سیم عدول از سورها بسوره دیگر در غیر
ضرورت چهارم نگاه کردن این خطوط آنطرف

پنجم بسیار کشیدن مدّها و حدّ آن شمردن چهار انگشت
است **ششم** چشمها را دریدن **هفتم** سر را زیاد پایین
انداختن **ذکر مکروهات قرائت و آن هفت چیز است**
اوّل گفتن آمین بعد از حمد **دوم** خواندن سورهٔ طولانی که وقت
نماز خارج شود **سیم** خواندن سوره های سجدهٔ واجب که
اسامی آنها گذشت **چهارم** خواندن دو سوره در یک رکعت
نماز واجب **پنجم** خواندن بعض سوره **ششم** تکفیر در نماز
نماز یعنی دست بالای دست نهادن **هفتم** عدول از سورهٔ
قل هو الله احد و جحد نمودن بجمعه بشرط که در محلّ خود مذکور است

ذکر اسامی و اوصاف دندانها و مخارج حروف

چون از امر قرائت فراغت حاصل شد بمناسبت تصحیح
نمودن حمد و سوره و غیرها لازم دانست در این مورد اسامی
دندانها و مخارج حروف را ذکر نماید تا آنکه اطفال و غیره از
رجوع ببعض کتب مستغنی باشند اعتناءً بالغیر ولیکن مخارج

و فی عصرنا هذا عار و ننگشان میآید از تصحیح حمد و سوره و دانستن
مخارج حروف ولی فقراء و ضعفاء و اطفال ممیزه و غیر ممیزه لامحاله
محتاجند و از برای خود عار و ننگی نمیدانند بجهت آنها نگارش
میرود شاید ببرکت وجود آنها خدا تعالی پدر و مادرهای آنها
بیامرزد انه غفور رحیم **در بیان اقسام دندانها**
علمای تجوید نوشته اند اقسام دندانها چهار است اول ثنایا
که جمع ثنیه است و آن چهار دندان است از پیش که دو از بالا
و دو از پائین **دوم** رباعیات که جمع رباعیه است و آن
نیز چهار دندانست دو از بالا و دو از پائین از چهار جانب ثنایا
سیم انیاب که جمع ناب است که از دندان نیش گویند
و آن نیز چهار دندان است دو از بالا و دو از پائین از چهار
طرف رباعیات **چهارم** اضراس که جمع ضرس است و آن
بر سه قسم است **قسم اول** ضواحک که جمع ضاحک است که در
وقت خنده نمایان میگردد و آن چهار دندان است دو از

اعلا دو و از اسفل از چهار جانب انیاب قسم دویم طواحن
که جمع طاحن است که انرا دندانهای آسیا گویند و آن دوازده
دندان است شش از بالا و شش از پائین از چهار جانب
ضواحک از هر جانب سه دندان قسم سیم نواجذ
که جمع ناجذ است که انرا بعضی دندان عقل گویند که قریب به
بیست سالگی تا سی سالگی بیرون میآید و آن چهار دندان است
دو از بالا و دو از پائین از چهار جانب طواحن

در بیان مخارج حروف بدانکه مخارج جمع مخرج است و مخرج
حروف یعنی مکانیکه حروف از آن تولید کنند و حروف تهجی
بر وجه اصح بیست و نه است و بنا بر قول اصح مخارج حروف
هفده است بجهت شرکت و عدم شرکت انها پس بترتیب
مخارج هفده گانه را ذکر مینمائیم اول ابتدای حلق است از
جانب سینه و آن مخرج همزه و ها است دویم
میان حلق است و آن مخرج عین و حاء مهملتین است سیم

آخر حلق است و آن مخرج غین و خا معجمتین است

حرف حلقی شش بود ای نور عین   یاد همزه حا و خا و عین و غین

چهارم اول بیخ زبان است با انچه برابر آن است
از حنک اعلی و آن مخرج قاف است پنجم نیز بیخ زبانست
لیکن بعد از مخرج قاف باندک فاصله با انچه برابر او است
از کام بالا و ان مخرج کاف است و این دو حرف را
اهل تجوید لهوی گویند و لهات آن گوشت پارچه است که
از بیخ زبان بجانب حلق آویزان است که بفارسی انرا ملازه گویند
امّا قاف را غلصمی گویند و کاف را عکدتی مانند غلصمه
اول لهات را گویند که بجانب حلق است و عکده آخر لهات
را مانند که بجانب دهن است ششم میان زبانست با انچه
برابر او است از کام بالا و آن مخرج جیم و شین نقطه دار
و یای غیر مدی است و این سه حرف را شجری گویند و شجر
اینجا مراد کشادگی دهن است هفتم اول کناره زبانست

که انرا حافه گویند از جانب چپ یا راست با انچه برابر اواست
از دندانهای اضراس و آن مخرج ضاد معجمه است و این
حروف را ضرسی و حافی گویند و حافه کناره زبانرا
گویند و بعضی شجری میدانند هشتم آخر پهلوی زبانست
با انچه برابر اواست از بیخ دندانهای بالا و آن مخرج
لام است نهم سر زبانست نزدیک مخرج لام با انچه
برابر اواست از بیخ دندانهای بالا و آن مخرج نون
است دهم سر زبان است بعد از مخرج نون با اندک
فاصله با انچه محاذی است از بیخ دندانهای بالا و ان
مخرج را مهمله یعنی بی نقطه است و این سه حرف را لام و
نون و را لثوی گفته اند و بعضی لثوی و ذلقی میدانند
و لثه گوشت بن دندانرا گویند و ذلق کناره و تیزی
هر چیزی را مینامند یازدهم سر زبان است با بیخ دندانهای
ثنایای علیا و ان مخرج طاء بی نقطه و دال بی نقطه و تاء

مثناة فوقانیه است و این سه حرف را نطعی گویند و نطع
از جمله معانیش سقف دهن و شکنهای کام بالاست
دوازدهم تیزی سر زبان است با سر دو دندان پیش
بالا و آن مخرج ذال و ظاء معجمتین است و ثاء مثلثه
و این سه حرف را لثی گفته اند و بعضی ذلقی و لثوی میدانند
سیزدهم سر زبان است با سر دو دندان ثنایای سفلی و
آن مخرج سین مهمله و صاد مهمله و زاء معجمه است و این سه
حرف را اسلی گویند و اسله باریکی سر زبانست چهاردهم
سر دو دندان پیش بالاست با شکم لب پائین و آن مخرج فاء است
پانزدهم میان دو لب است و آن مخرج واو غیر مدی و باء
موحده و میم است اما باء موحده از تری لب خیزد و میم
از خشکی لب و در فاء و لب تنگ مقبوض نگردد و این سه
حرف را شفوی گویند شانزدهم هوای فضای دهن است
و آن مخرج الف و واو مدی و یاء مدی است و این سه حرف را

هوائی و جوفی خوانند هفدهم خیشوم یعنی سوراخ بینی
که غنه از وی بیرون آید و آن مخرج میم و نون است در
حال اخفاء با غنه یا ادغام با غنه مراد از غنه آوازی است
که در دماغ پیچیده میشود بدانکه امتحان نمودن مخرج حرف
را آدابی است اجمالا بیان میشود در آداب طریقه
و امتحان دانستن مخارج حروف برای مبتدی بین
و مفید است این است که آن حرف را ساکن کنند و همزه مفتوحه
در اول او درآورند و مکرر با آن حرف تکلم کنند تا در مخرج خود
قرار گیرد مثل اَبْ و اَتْ و علی هذا القیاس الا
حروف مد که امتحان در ایشان ممکن نیست زیرا که اینها را
مخرج معینی نیست فصل پنجم از ارکان نماز
و مقارنات و اجزاء آن رکوع است بدانکه
رکوع رکن نماز است و زیاد و کم شدن آن چه عمدا چه سهوا
چه جهلا چه نسیانا نماز باطل است و حقیقت رکوع

و اصل آن خم شدن است بقدری که کف دستها
بزانو برسد و رکوع را واجباتی است و بدلهائی و
مستحباتی و مکروهاتی و شرایطی که بیان هر یک
اجمالا خواهد آمد **امّا واجبات رکوع هفت**
است اوّل خم شدن بقدری که سر انگشتان
دستها بزانو برسد والا گذاشتن کف دستها
بزانو واجب نیست ولی احوط رسیدن کف دستها
است بزانو **دوم** گفتن ذکر کبیر **سُبْحَانَ رَبِّيَ**
الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ الی هفت مرتبه بعدد طاق یا ذکر
صغیر **سُبْحَانَ اللهِ** و غیرها **سیم** درنگ کردن
بمقدار ادای ذکر واجب با طمأنینه **چهارم**
صحیح گفتن ذکر بوجهیکه در قرائت بیان شد
پنجم سر برداشتن از رکوع بحدّ قیام
ششم ایستادن بعد از سر برداشتن از

رکوع هفتم درنگ کردن و آرام گرفتن بعد از قیام اما بدلهای رکوع اول بقسم متعارف والا نشسته والا خوابیده والا ایماء بسر و چشم و غیرها اما

مستحبات رکوع و آن دوازده چیز است

اول تکبیر قبل از رکوع و قول بوجوب هم هست دوم زانوها را پس برد و پیش نیاورد و خم نکند سیم پشت را راست و مستقیم بدارد و تمام خشم باشد چهارم گذاشتن دو کف دستها بر دو زانوها دست راست بر راست و دست چپ بر چپ و انگشتها را فراخ و دور از هم بر روی مهره زانوها گذارد و مثل اینکه لقمه نموده پنجم دست راست را روی زانو قبل از دست چپ بگذارد ششم نظر با مین قدمهای خود انداختن هفتم دستها را از پهلو دور دارد مرفقین را بیرون کند مثل دو بال هشتم گردن را

را محاذی پشت نگاه داشتن نهم ذکر را سه مرتبه
یا پنج یا هفت گفتن هرچه زیادتر گوید عدد آنها باید
طاق باشد دهم امام ذکر رکوع را بلند خواندن
ماموم آهسته یازدهم بعد از رفع راس و قرار
گرفتن گفتن (سمع الله لمن حمده الحمد لله اهل الکبریا
والجود والجبروت) و بعد تکبیر بگوید دوازدهم
قبل از گفتن ذکر رکوع دعوات ماثوره خواندن از جمله
اَللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَ
بِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَاَنْتَ
رَبِّي خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَ
بَشَرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِّي وَعَصَبِي وَعِظَامِي
وَمَا اَقَلَّتْهُ قَدَمَايَ غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا
مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَحْسِرٍ سیزدهم صلوات
فرستادن در رکوع مطلقا امّا مکروهات

رکوع و آن پنج چیز است اول دستها را به پهلوها
چسبانیدن دوم مانند حمار سر را بزیر افکندن بنحویکه
مساوی با پشت نباشد عبارت حدیث است سیم
دستها را در حال رکوع بابین پاها گذاشتن چهارم پشت را
قوز کردن و مستقیم و عدل نگاه داشتن پنجم قرآن خواندن
در رکوع و سجود **ششم از مقارنات نماز و از ارکان**
و اجزاء آن سجده است بدانکه واجب است بعد از
هر رکوع دو سجده و هر دو با هم رکن است نه یکی تنها
و حقیقت سجده خم شدن و گذاشتن پیشانی است بر
زمین بجهت تعظیم و پرستش حضرت رب العالمین و سجده
در شریعت مطهره بر پنج قسم است **قسم اول** سجده
نماز چه واجب و چه مستحب **قسم دوم** سجده تلاوت
قرآن چه واجب چه مستحب **قسم سیم** سجده های
سهو چه واجب چه احوط **قسم چهارم** سجده شکر چه

بعد از نماز وجه نزد نجد والآء ونعم وغیره وغیره
قسم پنجم سجده تعظیم وتذلل بجهت ذات اقدس حضرت
واجب الوجود در هر حال اما سجده نماز در او دو قسم است
امور واجبست اول سجده بر اعضاء سبعه که پیشانی و دو
کف دست و دو زانو و سر انگشت بزرگ ابهام پا اما ارغام انف
مستحب است دوم سنگینی خود را بر تمام اعضا انداختن
هرچند بتفاوت باشد سیم مساوی بودن موقف با مسجد
پست و بلند بودن آن بقدر آن نگر بقدر چهار انگشت
بضموم چهارم ذکر کبیر سُبحانَ رَبِّیَ الاَعلی وَبِحَمدِه
یا ذکر صغیر بنحویکه در رکوع گذشت پنجم در حال ذکر سجده
هر یک از هفت عضو در محل خود برقرار باشد ششم
پیشانی را بر مایصح السجود علیه گذارد مثل زمین اجزا زمین منصوص
آن که خوردنی و پوشیدنی نباشد هفتم در نگ کرد
و آرام گرفتن بقدر ذکر سجده هشتم پاک بودن

محل سجده از هر نجاستی نهم صحیح گفتن ذکر سجده دهم
سر برداشتن از سجده اولی و راست نشستن یازدهم
نشستن بین سجدتین با طمأنینه و استقرار دوازدهم
نوبت دیگر سجده کردن بقسم اول اما باطلهای
سجده لا بنحو رکوع است اگر گذاشتن پیشانی ممکن
نشد جبینین را بگذارد و الا چانه بگذارد و الا بقدر
امکان ولو با یماء سر و چشم باشد و ایماء سجده از ایماء
رکوع بیشتر باشد بقدر امکان اما مستحبات سجده
بیست و هشت است اول طول دادن
سجده دوم تکبیر بعد از سجده و قبل از سجده سیم
استغفار بین سجدتین چهارم دعاء قبل از ذکر مستحب
است در هر دو سجده پیش از ذکر سجده بگوید اللهم
لک سجدت و بک آمنت و لک اسلمت و
علیک توکلت و انت ربی سجد وجهی للذی

خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ تَبَارَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

پنجم دستها را بلند کردن در وقت تکبیر **ششم** اول
گذاشتن دستها را بزمین پیش از زانوها از برای مرد و زن
زانوها اول گذاشتن **هفتم** انگشتان را بهم چسبانیدن
هشتم سر انگشتان را بجانب قبله نمودن **نهم** دستها مقابل
صورت و گوشها باشد **دهم** نچسبانیدن بصورت
پیشانی دستها را **یازدهم** دستها را بزمین گذاشتن
و کف دستها را پهن نمودن **دوازدهم** ذراعین مرفقها
را بلند کردن مانند بال از برای مردان و زنان ذراعین خود
را پهن کردن و فرش نمودن **سیزدهم** بعد از سجده
راست نشستن با اطمینان و آرام تن **چهاردهم**
پیشانی را بر تربت مقدس حضرت سید الشهداء گذاشتن
و تربت پیغمبر و سایر ائمه علیهم السلام نیز همین حکم را دارد

پانزدهم

پانزدهم استیعاب سجده یعنی تمام جبهه را بر خاک گذاشتن
شانزدهم دستها را بزانوها نچسباند و چیزی از بدن
خود را بر جزء دیگر نگذارد هفدهم ذکر سجده را مکرر
گفتن چنانکه در رکوع گفته شد هجدهم ذکر را طاق
گفتن از یک مرتبه تا هفت مرتبه و آنچه زیاد بگوید افضل است
نوزدهم دماغ را بر روی خاک گذاشتن بیستم
در حالت سجده باطراف دماغ نظر کردن بیست یکم
بین سجدتین و بعد از آن نشستن بنحو تورک معنی تورک
آنست که بر ران چپ بنشیند و پشت پای راست را بگذارد
در باطن پای چپ چنانکه در مستحبات تشهد خواهد آمد بیست
و دوم مکان هفت موضع سجده مساوی بودن بیست سیم
استیعاب سایر مساجد در هفت موضع بیست و چهارم
ذکر تکبیر سه مرتبه یا هفت مرتبه بیست پنجم صلوات فرستادن
در سجده بیست ششم اول برداشتن زانو در دست برخاستن

بیست هفتم مستحب است که در حین برخاستن بگوید اللّهمّ
ربّی بحولک وقوّتک اقوم واقعد یا آنکه بگوید
بحول الله وقوّته اقوم واقعد بیست وهشتم
سنت که در حال برخاستن پشت انگشتان بزمین نگذارد بلکه
کف دستها را بزمین بگذارد و برخیزد و در این حال اول
زانوها را بلند کند بعد دستها را وبعکس در حال سجده رفتن
واگر بحول الله وقوّته بگوید کفایت است در آن
مکروهات سجده اوّل دمیدن و پف کردن در محل
سجده بدون تولید حرفی والّا عمداً در صورت تولید
پف وامثال آن نماز باطل است وسهواً سجده سهو لازم است
دوم اقعاء مابین سجدتین وبعد از سجده یعنی بر عقب پا
و سر انگشتان پا نشستن در هر صورت یعنی مانند سگ نشستن
سیّم مساوی نبودن مکان اعضاهای دیگر در وقت سجده
در پست و بلند بودن بعضی با بعضی چهارم تعجیل کردن

در خواندن ذکر سجده و اذکار و خوب نگذاشتن مساجد

بر زمین **پنجم** گذاشتن بعضی اعضا بر بعض دیگر

ششم با وجود حاضر بودن تربت حضرت سید الشهدا

ارواح العالمین لتربته المقدسه فداه بر حصیر و سنگ و چوب

و غیرها سجده کردن **هفتم** در حین سجده بدنرا جمع کردن

هفتم از مقارنات نماز و اجزاء و شرایط

ان تشهد است و آن واجب غیر رکنی است بمعنی

که اگر عمداً ترک شود نماز باطلست و اگر سهواً ترک شود مادامی

که داخل رکنی نشده و بیاد او آید برگردد و بجای آورد والا

اگر داخل رکوع رکعت بعد شده گذشته و نماز او صحیح

است بعد از نماز ابتداء قضاء تشهد را بجا میاورد و

بعد دو سجده سهو از برای فراموشی تشهد واجب بجامی آورد

با بقصد قربت **بدانکه** تشهد واجبست در نمازهای

دو رکعتی یکمرتبه و در سه رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه بعد

از

از سجده اخیر در رکعت ثانیه و ثالثه و رابعه کرد **تشهد**

و در آن شش امر واجب است اول خواندن شهادتین

اگر باین قسم بگوید کافی و بهتر است أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ

إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً

عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ و بعد صلوات بفرستند باین نحو اَللّٰهُمَّ

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بوقف و آل محمد **ثانی** یعنی حذف

تنوین **دوم** خواندن شهادتین و صلوات را بقرائت صحیحه

و ادای حروفات را از مخارج بموزون و اعراب آنرا درست

خواندن **سیم** خواندن تشهد را در حال نشستن در صورت

امکان و الا بدلهای آنرا بجا آوردن حتی الامکان

چهارم با طمانینه و استقرار و آرام تن و دل و درنگ

در حال تشهد و صلوات **پنجم** ترتیب بقسم مذکور

اول شهادت بتوحید بنحو مذکور بعد بعبودیت و رسالت

حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم بعد صلوات

بنهج مذکور ششم موالات یعنی پی در پی گفتن بدون فاصله
عرفیه اما مستحبات تشهد پنج امر است اول متورک
نشستن بدین قسم که بر ران چپ بنشیند وپشت پای راست را
بگذارد در باطن پای چپ دوم دستها را بر رانها
گذاشتن مقابل زانوها دست راست بر ران راست
ودست چپ بر ران چپ سیم انگشتانرا بهم ضم کردن و
چسبانیدن حتی ابهام را چهارم نظر بکنار خود نمودن وذکر
وتقبّل شفاعته فی امّته وارفع درجته وقرّب
وسیلته پنجم قبل از تشهد و در بین وبعد از آن
ادعیه واذکار ماثوره خواندن هشتم از واجبات
ومقارنات واجزاء وشرایط نماز سلام مستحب
علی الاصح اکثر از علماء یکی از دو صیغه سلام را واجب
دانسته اند لکن احوط بفتوای مرحوم شیخ مرتضی انصاری
قدس الله سره العزیز وآقای حجة الاسلام حاجی میرزا

حسین نجفی دام ظله العالی هردو صیغه را بقصد قربت
مطلقه بدون تعیین واجب بگوید ملکه احوط ترک نکردن
هردو است بهتر اینستکه بقصد فرمانبرداری وامتثال
امر دیگر بی تعیین واجب یا مستحب جزء داخل یا خارج
لازم نیست همین قدر بداند که بعد از گفتن السلام
علیکم ورحمة الله وبرکاته از نماز بیرون میرود
واذن تکلم دارد کفایت است برای صحت عمل تو
واجبات ومستحبات سلام مثل تشهد است لکن امر
وامام باید بلند بگوید ومأموم آهسته وزیاد میشود
در مستحبات سلام ایماء واشاره امام ومأموم بموخر
چشم یا بدماغ بسمت راست خود ومأموم ومنفرد بهر
دو بسمت راست وچپ بنحویکه در کتب فقهیه
مسطور است وهرگاه در سلام اخری نماز قصد
نماید سلام بامام عصر عجل الله فرجه وسایر انبیا

واو صیاء و مؤمنین جن وانس را سلام اولغو و بیجا است
نهم از واجبات نماز **ترتیب است** و آن واجب است
بقسم مشهور معروف پس کسیکه خلاف ترتیب بجا بیاورد یا آنکه
مقدم بخواند مؤخر را و مؤخر را مقدم چه در رکن و چه در غیر رکن
عمداً این کار را بکند نماز او باطل است و اگر سهوا خلاف ترتیب
بعمل آمد اگر ارکان است باز نماز باطل است و اگر ارکان نماز
نیست هرگاه محل او باقی است برگردد بجای آورد یا تلافی و
سجده سهو احکام آن در باب سهویات سجده سهو مرقوم خواهد
شد انشاء الله تعالی **دهم از واجبات نماز موالات**
است بدانکه موالات واجب است در افعال نماز و آیات
قرائت و اذکار باین معنی که افعال و اقوال نماز را پی در پی بجا
آورد و ما بین افعال و اقوال و اذکار انقدر فاصله نشود که
نماز از صورت نوعیه محو شود عمداً سبب بطلان نماز است و
سهوا رجوع بعرفست اگر چنانچه در عرف بگویند محو صورت نماز شده

باطل است و الا فلا و اجمالی از آن انشاء الله در سهویات ذکر خواهد شد **اما دو واجب دیگر از مقارنات نماز** که یکی تسبیحات اربع است و دیگری ذکر رکوع و سجود است در ضمن قرائت و تسبیح در رکوع و سجود ذکر شد **دهم در ذکر بعضی مستحبات نماز است** که بعضی داخل در نماز و بعضی خارج از آن و بیان بعضی مکروهات در اصل نماز است از جمله **مستحبات نماز قنوت است** بدانکه قنوت مستحب است و مستحب مؤکد در نماز بلکه قول بوجوب هم دارد در هر نمازی یک مرتبه در رکعت دوم قبل از رکوع لکن بفتوای متاخرین علما سیما مرحومین شیخین جلیلین شیخ مرتضی و شیخ زین العابدین قدس سرهما و مرحوم حجة الاسلام میرزای شیرازی اعلی الله مقامه و آقای حجة الاسلام و المسلمین حاج میرزا حسین نجفی مدظله العالی میفرمایند احوط عدم ترک است اگر چنانچه فراموش شد بعد از رکوع خوانده شود و اگر انهم فراموش شد بعد

از نماز قضا کند و همچنین مستحب است در هر نماز نافله دو رکعتی در محل مزبور بلکه یک رکعتی مثل نماز وتر قبل از رکوع و بعد از قرائت الا نماز شفع و نماز جمعه که تفصیلی دارد و در نماز وتر تاکید آن بیشتر است و معتبر نیست در ان قول و ذکر مخصوصی بلکه کفایت میکند در آن یک سبحان الله یا الحمد لله یا صلوات یا بسم الله الرحمن الرحیم بلی شکی نیست در رجحان آنچه وارد شده از ادعیهٔ ائمهٔ طاهرین بلکه ادعیهٔ قرآنیه و بعضی نوشته اند افضل همه خواندن کلمات فرج است و بعضی اختلافات در این دعا است صرف نظر نموده رجوع بمحلش نمایند زیرا که عالم قدسی مولانا مجلسی قدس سره در صلوة بحار میفرماید که اصحاب ذکر فرموده اند اینکه افضل قنوتات کلمات فرج است و من روایت از اندیده ام مگر در قنوت نماز جمعه و نماز وتر و کلمات فرج اینست علی قول لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی

العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین وایضا سعد بن ابی خلف از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که انحضرت فرمودند کفایت میکند ترا در قنوت گفتن این کلمات اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والاخرة انک علی کل شیء قدیر ونیز از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده اند که آن حضرت در تمام قنوتات نمازهای خود این دعارا خواندند رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاجل الاکرم معنی قنوت دعا خواندن است ودست بسوی آسمان برداشتن جزء آن نیست ولی مستحب است در مستحبات قنوت واین پنج چیز است اول دستهارا بردارد برابر روی خود وپهن

کند

کند و شکم دستها را بجانب آسمان و پشت آنرا بطرف زمین
و انگشتان بیکدیگر مضموم و انگشت بزرگ از آنها جدا و قنوت
را انواع و اقسام است از جمله باطن هر دو دست را روی
بزمین و پشت دستها را روی بآسمان و دعا خواندن
بیکدست چه دست راست چه دست چپ و سایر اقسام
دیگر که محل ذکر آنها نیست و قنوتات ائمه معصومین علیهم
السلام بترتیب سید بن طاوس در مهج الدعوات ذکر
کرده هر که خواهد رجوع نماید دوم بلند خواندن قنوت
در نماز جهر و اخفات سیم طول دادن قنوت در مجالس
صدوق قدس سره العزیز روایت شده از حضرت
صادق از آباء طاهرینش از حضرت رسول صلی الله علیه و
علیهم اجمعین فرمودند اَطْوَلُکُمْ قُنُوتاً فِی الدُّنْیا
اَطْوَلُکُمْ راحَةً یَوْمَ الْقِیٰمَةِ فِی الْمَوْقِفِ چهارم
نظر کردن در حال قنوت بکف دستها و با خضوع و خشوع

بودن متحیر و تکبیر گفتن در وقت قنوت و دستها را بلند
کردن و پایین آوردن بعد از قنوت و دست بصورت
کشیدن و ترک آن کردن و بفارسی قنوت خواندن و غلط خواندن
قنوت چه عربی چه فارسی سبب بطلان نماز نمیشود ولکن
احوط ترکست **اما ثانیا** در اذکار مستحبه باید بوظیفه آنها عمل
شود از جمله طمأنینه و استقرار و هر کدام در مقام خود یا
اینکه بقصد قربت مطلقه خوانده شود مثل **سَمِعَ اللّٰهُ
لِمَن حَمِدَهُ و بِحَولِ اللّٰهِ و اَستَغفِرُ اللّٰهَ و اَللّٰهُ اَکبَر**
قبل از رکوع و بعد از رکوع و قبل از سجده و بعد از سجده
بخصوص تکبیرات مستحبه در نماز را که بقصد جزئیت بخواند
و بشرایطش عمل نکند نمازش محل اشکال میشود پس بقصد
قربت مطلقه بخواند سالم است **از جمله مستحبات
بعد از نماز تعقیب خواندن است**
و از برای آن آداب و شرایط مخصوصه است که این مختصر را

گنجی

گنجایش از انداز و تعقیب بعد از نماز بحسب اخبار افضل است
از نافله وابلغ است از ضرب در بلاد بجهت تحصیل و طلب
روزی و مراد از تعقیب بعد از نماز مشغول شدن باذکار
و اوراد و دعوات و مناجات و قرائت قرآن و تسبیحات
وارده از اهل بیت عصمت و طهارت است مقداری از
زمان را بهمان حالت طهارت و مستقبل القبله بودن و غیرها
از جمله روایت است بعد از نماز بدون فاصله سه مرتبه
الله اکبر گفتن و در وقت گفتن دستها را بلند نماید
مانند تکبیرة الاحرام از جمله خواندن تسبیح حضرت فاطمه
زهرا است صلوات الله تعالی علیها که بمذهب جعفری
و شیعه اثنی عشری موافق روایات صحیحه از حضرات معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین کیفیت آن این است سی چهار مرتبه
الله اکبر سی و سه مرتبه الحمد لله سی و سه مرتبه سبحان
الله و بعد از آن یک مرتبه گفتن لا اله الا الله که

فضیلت

فضیلت بسیار دارد وحضرت صادق علیه السلام فرمود تسبیح فاطمه زهرا سلام الله علیها بعد از هر نماز نزد من بهتر است از هزار رکعت نماز در هر روز و در روایتی افضل است از هزار رکعت و سبب قبولی نماز است از جمله خواندن دعاهایی شیبه هذلی است اول انرا بعد از هر نماز بخواند اَللّٰهُمَّ اهْدِنِی مِنْ عِنْدِکَ وَاَفِضْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ وَانْشُرْ عَلَیَّ مِنْ رَحْمَتِکَ وَاَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَکَاتِکَ دعای دوم آن که باید در هر صبح و شام قبل از تکلم و حرکت دادن پا ده مرتبه بخواند سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ فضیلت در خواص ان در کتب مبسوطه مذکور است از جمله خواندن آیة الکرسی و آیة الملک و آیة الشهاده و فاتحة الکتاب در عقب هر نماز که فضیلت بسیار دارد از جمله لعن بر چهار ملعون ملعونه که اسم و رسم انها معلوم است و سایر دعاهای دیگر که ماثور است از ائمه طاهرین

صلوات الله علیهم اجمعین علمای اعلام و فقهای عظام در
کتب ادعیه و تعقیبات نوشته اند مانند مصباح کفعمی و مصباح
شیخ طوسی و غیرهما اجمع از آنها مقباس المصابیح مرحوم مجلسی
قدس سره است که بزبان فارسی نوشته ذخیره خوبیست
برای دنیا و آخرتست لازم بر تمام اطفال مسلمانان بلکه عموم
مرد و زن مسلمین که هر یک از آن کتاب مبارک مجلدی
داشته باشند و عوض نسخه ضیاء العیون که خواندن و نظر کردن
بآنرا علماء حرام میدانند در میان سجاده خود بگذارند زیرا
که همه مطالب ضیاء العیون کذب و افتراء بر خدا و رسول
و ائمه طاهرین است صلوات الله علیهم اجمعین

در بیان مبطلات و قواطع و موانع نماز است و آن تقریباً بیست و چهار چیز است

اجمالا ذکر میشود اول خوردن چه متعارف چه غیر متعارف
دوم آشامیدن چه متعارف چه غیر متعارف مانند قلیان و

سیگار و غیر آنها سیم خندیدن با صدا و قهقهه اگرچه در خنده
حبس نفس کند یا حبس صدا علی قول چهارم گریه کردن بجهت امورات
دنیویه پنجم تکفیر یعنی دست روی دست نهادن در قیام
مانند سنیان ششم آمین گفتن بعد از حمد یا مطلقا هفتم
حدث اکبر که موجب غسل شود هشتم حدث اصغر که موجب
وضو و تیمم شود نهم قبل از دخول وقت نماز خواندن
مطلقا دهم بی غسل و وضو و تیمم نماز خواندن مطلقا
یازدهم حرف زدن چه با معنی چه بی معنی عمدا اگرچه بیک حرف
هم باشد مثل عِ و لِ و قِ که هر سه فعل امرند ولی سهوا
باطل نیست سجده سهو لازم است دوازدهم
فعلیکه محو صورت نماز کند هرچند قلیل یا کثیر باشد
سیزدهم استدبار یعنی روی از قبله گردانیدن
اختیارا مطلقا و قهرا اضطرار بمقدار مادامیکه پشت بقبله
نشود چهاردهم زیاد یا کم کردن جزئی در نماز

رکن مطلقا غیر رکن در صورت تعمد اگرچه جزء مستحبی باشد علی قول پانزدهم ریختن آب بجهت تیمم در وسعت وقت قبل از کو[ع]

علی قول شانزدهم در مکان و جامه و فرش غصبی نماز خواندن

هفدهم در جامه نجس که ساتر باشد و در محمول نجس علی الاحوط

هجدهم محل سجده نجس بودن و غیر مایصح السجود علیه بودن

نوزدهم در لباس حریر محض و طلاباف و زینت طلا و نیز

در لباس زن بحالت اختیار نماز خواندن علی قول بیستم

در اجزاء غیر ماکول اللحم و میته نماز خواندن مگر خز و سنجاب علی

قول بیست و یکم مکشوف العوره نماز خواندن در غیر صورت

اضطرار بیست و دوم عروض شکوک باطله بدون سکوت طویل علی

قول بیست و سیم قران در نماز یعنی دو سوره بعد از حمد در

نمازهای واجبی خواندن علی قول بیست و چهارم سکوت

طویل اما قطع نماز واجب جایز نیست و حرامست

و نماز مستحبی را قطع نمودن بعضی از علماء اذن و اجازه داده‌اند

و حضرت حجة الاسلام مرحوم حاجی اشکال میفرمایند مطلقا و گاهی
قطع نمازِ واجب واجب و گاهی مباح میشود در چند موضع نموده میشود اول خوف
بر جان خود که در معرض تلف باشد اگرچه تلف نشود واجب است
دوم خوف بر جان کسی که محترمست باشد واجبست سیم از جهت
حفظ نفس محترمه که در معرض تلف باشد مانند غرق شدن یا افتادن
در چاه و غیرها واجبست چهارم خوف تلف مال کلی که معتدبه
باشد قطع نماز در اینجا مباحست پنجم بجهت گرفتن غلام و
حیوان گریخته که اجحاف بمال صاحب او باشد مباح است
ششم بجهت گرفتن غریم که از او طلبی دارد و نمیدهد
و دیگر بدست نخواهد آمد مباح است بدانکه مستحب
است در وقت قطع نماز در صورت واجب و مباح شخص
مصلی بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
و بعضی از علماء اشکال نموده و فرموده اند اولی آنست
که یکی از دو صیغه که از نماز بیرون میبرد بگوید نماز را

قطع کند **مقدمه** در بیان چیزهائیست که در نماز مکروهست
بجا آوردن آنها اگرچه در باب لباس و مکان نماز گذار
ببعضی از آنها اشاره شد اطرادا لکن مراد در اینجا فعل
آنهااست که در صلوة مکروهست و بعضی از فقها مثل
مرحوم صاحب جواهر و شیخ انصاری اعلی الله مقامهما
و مرحوم حاجی فرموده اند احوط ترکست بلکه در بعضی
با عادهٔ نماز فرموده اند علی الاحوط و آنها علی التجاله دوازده
چیز است **اوّل** مکروهست برای مردان موی سر را جمع
کردن و در وسط سر گذاشتن و گره زدن بلکه در حدیث
امر با عادهٔ نماز شده و علماء حمل بکراهت فرموده اند
عن ابی عبدالله ع رجل صلّی و هو معقوص الشعر قال
یعید صلوته فی المجمع والجواهر وغیرهما **دوّم**
مکروهست التفات بصورت خود بسمت راست و چپ
بلکه بچشم هم باین طرف و انطرف نگاه کردن را مکروه دانسته اند

و فی الخبر انه لا صلوة لملتفت ولکن حمل بنفی کمال شده
ششم العبث فی الصلوة یعنی بازی کردن با چیزی مانند
ریش و سبیل و تسبیح و بند قبا و عبا و انگشتان و غیرها بجهة
اینکه منافات با خشوع دارد و ثواب نماز را کم میکند
چهارم آب دهن و آب دماغ را انداختن مگر اینکه
مانع قرائت باشد و اگر مانع قرائت نباشد ضرر ندارد
و اگر بجهت اخراج کردن خلط و دماغ و دفع سینه اخ
نماید که تولید حرفی شود نماز باطل است چنانچه سابقا
گذشت و کراهت دیگر آنکه دفع اینها را بجانب قبله و
سمت یمین و روبرو بقبله نماید و روی ان النبی یأخذ
بیقه بعد اگر چنانچه اتفاق افتاد بدستمال یا جامه بگیرد و در
حبس نمودن آب دهن در نماز بجهت تعظیم و اجلال خدای
تعالی حدیثی وارد شده که عینا مثبت میشود فی ثواب
الاعمال باسناده عن ابی عبدالله علیه السلام قال

من حبس ریقه اجلالا لله فی صلوته اورثه الله
صحته حتی الممات **پنجم** مکروهست خمیازه کشیدن
ودهن دره کردن که آنهارا تثاؤب وتمطی گویند از روی
اختیار فی الحدیث عن الصادق علیه السلام انهما
من الشیطان وتمطی یعنی تبختر ومد یدین در مشی **ششم**
تفرقع اصابع است یعنی رگ انگشتها را شکستن بکشیدن آنها
یا بهم فشردن آنها که صدا کنند **هفتم** تاوه واینن است
که آه کشیدن وناله کردن باشد بشرط آنکه از آن تولید
حرفی نشود که عمدا نماز را باطل میکنند وآه وناله اعم است
که از غم وغصه دنیا یا درد ومرض باشد باختیار **هشتم**
حاقن وحاقب بودن یعنی مدافعه اخبثین که بول وغایط
باشد وآنها را حبس نماید مکروهست مادامیکه بتواند قرار
بگیرد واگر مانع قرار باشد نماز باطل است وبعضی گفته اند
مادامی که بحد ضرر نرسد والا حرام است اگرچه اقوی با

مشهور صحت نماز است لکن مرحوم شیرازی قدس سره و
مرحوم حاجی طالب رحمه فرمودند احوط اعاده نماز است
و مدافعه ریح اهم از مکروهات شمرده اند لما فیه من سلب الخشوع و
الاقبال بالقلب الذی هو روح العبادة نهم مکروه
است دمیدن یعنی پف کردن و نفخ کردن در نماز مخصوص در
موضع سجده بدون تولید حرفی والا نماز باطل است کما مر
دهم حدیث نفس در نماز کردن است و نعم ما قال
بحر العلوم قدس سره فی منظومته المشهورة

اِیّاکَ فیها وحدیثَ النفسِ   وَهَمّ ما تعدّ له و تمسی
وانّه اعظم شیءٍ و آشدّ   وقلّ من یسلم من ذاک احد

یازدهم عملی که اسباب غفلت و تکبر در نماز باشد
دوازدهم سر را بهوا نکند و غیر اینها که مجال استقصا
آنها زیاده بر اینها نیست

در شکیات و سهو وظنیات و سهو با نماز است

بدانکه در نماز گاهی شک و گاهی مظنه و گاهی سهو حاصل میشود
و از برای هر کدام حکمی میباشد که یادگرفتن انها واجبست
اما سهو پس بر دو قسمست یا چیزی در نماز کم میشود یا زیاد
و بعد که خاطر نماز گذار میاید اگر چنانچه رکن نماز است و داخل
رکن دیگر نشده است برگردد و بجای آورد و اگر چنانچه داخل
رکن دیگر شده است نماز او باطلست و باید بهم زند و
از سر بخواند و همچنین اگر غیر رکن سهواً کم شده اگر بخاطر
آید و محل آن باقیست بجا بیاورد و اگر محل او گذشته
است نماز صحیح است ولیکن بعد از نماز اگر تلافی و
قضا دارد مثل یکسجده و تشهد اول انها را بجا بیاورد و
بعد سجدهٔ سهو کند و احتیاطاً انچه در نماز کم و زیاد میشود
دو سجدهٔ سهو بجا بیاورد مگر در پنج موضع که سجده سهو
واجبست **اول** کلام بیجا که اگر در نماز سهواً حرف زند
غیر از اذکار و قرآن دو سجده سهو بعد از نماز واجبست

نقص سلام بجا واین در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی است
اگر در رکعت دوم بعد از تشهد سلام بگوید سیم تشهد
فراموش شده **چهارم** شک میان چهار و پنج بعد از
اکمال سجدتین **پنجم** سجدهٔ فراموش شده **اما**
کیفیت سجدهٔ سهو بعد از نیت سر بسجده گذارد
و بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
و بفتوای مرحوم حجة الاسلام آقای حاج میرزا حسین نجفی طاب
ثراه گفتن اللهم صل علی محمد و آل محمد است و بعد
سر از سجده برمیدارد و آرام مینشیند باز مرتبهٔ
ثانیه بسجده میرود و همان ذکر سابق را میگوید و سر بر
میدارد و می نشیند و میگوید اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ
وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ
اللهِ وَبَرَكَاتُهُ و اگر چنانچه تشهد خفیف بخواند مجزی است

اشهد الّا اله الّا الله و اشهد انّ محمداً رسول الله اللهم
صلّ علی محمد و آل محمد السلام علیکم و رحمة الله
و برکاته **اقا طریقه نماز احتیاط** چه نشسته و چه
ایستاده بعد از نیت در قلب تکبیرة الاحرام بگوید
و حمد تنها بخواند آهسته و قنوت ندارد باقی رکوع و سجود
و تشهد و سلام دیگرش را مثل سایر نمازهای دیگر تمام
کند در باقی مسائل آن رجوع نماید بکتب معتبره مبسوطه
بدانکه مظنه در نماز حکم علم دارد و بعد از نماز
حکم شک دارد یعنی در نماز اگر مظنه کرد که فعلی یا قولی از
نماز را کرده بگوید کرده ام و گفته ام امّا بعد از نماز
اعتبار ندارد حتی شک نماز احتیاط ترک نشود در صورت
ظن راجح باعاده نماز **در بیان شکیات نماز**
و عدد آنها که در جدول و غیره نوشته
میشود علی المشهور سیت و یک قسمند لکن بحسب دقت

بتقسیم عقلی بیشتر شود و علمای اعلام را اختلاف زیاد است هر کس
بترتیبی خاص و قسمتی علیحده بیان نموده و فعلا انچه در رسائل عملیه
فارسیه نوشته شده بجهت یاد گرفتن عوام سهل تر است و
این حقیر برای عزیزه محترمه خود و سایر اطفال برادران دینی اولا ذکر
مینمایم شکیات را بقسمی که مرحوم مبرور شیخ شوشتری اعلی الله
مقامه در رساله فارسی خود بیان فرموده اند ثانیا انچه را که در
رسائل عملیه سایر علماء معاصرین است که بصحت ان فتوی داده اند
تا بر عامل ان آسان باشد و بفتوای هر یک بخواهند عمل نمایند

اما انچه مرحوم شیخ جعفر شوشتری قدس سره بیان
فرموده اند این است بدانکه شک در عدد رکعات
نماز چهار قسم است اول جاهائیکه حکم ببطلان نماز است
در هر جا که باشد دوم جاهائیکه نماز صحیح است بی احتیاج
بچیزی دیگر سیم جاهائیکه نماز صحیح است بشرط جا آوردن
نماز احتیاط چهارم جاهائیکه نماز صحیح است و سجده سهو

تنها

تنها لازم میشود و این فقرات در ضمن چهار مقصد بیان میشود

مقصد اول در بیان جاهائیکه نماز صحیح نمیشود و شک باعث بطلان نماز است و چاره ندارد و آن در پنج موضع است موضع اول در نماز دو رکعتی که واجب باشد مطلقا مثل نماز صبح و نماز قصر و نماز طواف و نماز آیات هرگاه شک در اصل رکوع و رکعات نماید موضع دوم در جائیکه شک کند و هیچ در دست نداشته باشد مثل آنکه نمیداند یک رکعت کرده یا چهار رکعت و هکذا موضع سیم در نماز مغرب مطلقا موضع چهارم شک در نماز چهار رکعتی قبل از یقین باکمال دو رکعت موضع پنجم شک که احتمال زیاده از شش رکعت در آن باشد که مجموع صورتهای آن باطل است بهر حال و همچنین اگر احتمال شش رکعت برود و در حال قیام نباشد حکم آن مذکور میشود پس در این موضع شک باعث بطلان است و

علاجی

علاجی بجهت آن نیست **مقصد دوم** در بیان جاهائیکه شک
باعث بطلان نیست و نماز صحیح است و احتیاج بچیز دیگر
هم نیست و آن در شش موضع است **موضع اول** در شک شخص
کثیر الشک یعنی کسی که در عرف او را بگویند بسیار شک میکند پس
شک نماز چنین شخص را باطل نمیکند و حکم او این است بنا
را میگذارد بر آنچه بیشتر است و نماز صحیح است **موضع
دوم** شک زایل یعنی شکی که عمل باید بعد زایل شود یعنی
متبدل شود اعتباری بآن شک نیست توضیح آن است که
اتفاق شک در نماز بعد از اندک تاملی بچهار صورت متصور
میشود **اول** آنکه شک او بدل بیقین شود یعنی یقین میرساند
بیک طرف **دوم** آنکه مبدل بظن شود یعنی مظنه میکند بیک
طرف و حکم این دو صورت آن است که طرف معلوم یا
مظنون را میگیرد و نماز را تمام میکند و چیزی بر او نیست
سوم آنکه متبدل شود بشک دیگر مثل آنکه شک کرد مابین

دو و سه پس از اندک تأمل شک کرد ما بین سه و چهار در این صورت
شک اخیری را گرفته موافق حکم آن رفتار میکند چهارم
آنکه بعد از تأمل شک بر همان حال باقی بماند و تغییری در
آن نشود در این صورت موافق حکم آن رفتار مینماید
موضع سیم شک در نماز جماعت است که اعتبار
ندارد باین معنی که هر وقت امام شک کرد رجوع بماموم
و ماموم شک کرد رجوع بامام مینماید **موضع
چهارم** شک در عدد رکعات نافله است و آن باعث
بطلان نمیشود و هر چند دو رکعتی یا یک رکعتی باشد در صورت
شک بنا را بر اقل مطلقا بگذارد بهتر است **موضع
پنجم** شک در نماز احتیاط چه یک رکعتی چه دو رکعتی
بنا را بر اکثر میگذارد مگر آنکه اکثر باعث بطلان
آن بشود در آنوقت بنا را بر کمتر میگذارد **موضع
ششم** شک بعد از نماز هیچ اعتباری بآن نیست

محل نباید گذاشت **مقصد ششم** در بیان جاهائی

که شک باعث نماز احتیاط میشود و این در چهار

صورت است و همه در نماز چهار رکعتی میباشد

صورت اول شک مابین دو و سه در نماز چهار رکعتی

بعد از اکمال دو رکعت اولی در این صورت بنا را بر سه

میگذارد و یکرکعت دیگر بجا میاورد و تشهد و سلام

را میخواند بعد از سلام بلا فاصله بقصد وجوب دو رکعت

نماز احتیاط نشسته یا یکرکعت ایستاده بجا میاورد

و بعد از آن احتیاطا نماز را اعاده کند و مراد از اکمال

سجدتین اینست همینکه ذکر واجب را در سجده دوم

گفت اکمال سجدتین شده است هرچند که سر برنداشته

باشد **صورت دوم** شک ما بین سه و چهار در هرجا که باشد

بنا را بر چهار میگذارد و بعد از اتمام دو رکعت نماز

نشسته یا یکرکعت ایستاده بجا میاورد **صورت**

سیم شک مابین دو و چهار بعد از اکمال دو رکعت
بنا را بر چهار میگذارد و بعد از اتمام نماز دو رکعت
نماز احتیاط ایستاده بجا میآورد **صورت چهارم**
شک مابین دو و سه و چهار بعد از اکمال بنا را بر چهار
میگذارد و بعد از اتمام نماز اولا دو رکعت نماز احتیاط
ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بعمل بیاورد

مقصد چهارم در جائیکه شک باعث سجده
سهو تنها میشود و آن در یک صورتست که شک مابین
چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد و سلام
میدهد و بعد از سلام دو سجده سهو بجا میآورد
و بعضی گفته اند احوط اینست که بعد از سجده سهو احتیاطا
نماز را اعاده کند **بدانکه** صور تنها صحیحه از صور شک
همین پنج صورت است که گفته شد و بسیاری از علما
پنج صورت دیگر گفته اند که آنها را باین پنج صورت

گذشته برمیگردد اول شک مابین سه و پنج در حال قیام
پس قیام را بهم میزند و می نشیند شک او مابین دو و چهار
میشود پس حکم دو و چهار را بر آن جاری میکند دوم
شک مابین سه و چهار و پنج در حال قیام قیام را بهم زند
و بنشیند شک او برمیگردد به دو و سه و چهار بحکم
آن که گفته شد رفتار کند سیم شک مابین چهار و پنج در
حال قیام پس قیام را برهم زند و بنشیند شک او برمیگردد
مابین سه و چهار بعد از اکمال سجدتین که بنا را بر چهار
گذاشته سلام بدهد و عمل سه و چهار را بجا بیاورد و بعد
از آن دو سجده سهو نماید چهارم شک مابین دو و
چهار و پنج بعد از رفع راس از سجده ثانیه در اینجا موافق
حکم دو و چهار و حکم چهار و پنج هر دو باید عمل کرد
یعنی هم دو رکعت نماز احتیاط باید بکند بسبب دو و
چهار و هم سجده سهو بکند بسبب چهار و پنج پنجم

شک ما بین سه و چهار و پنج در اینجا موافق حکم سه
و چهار و حکم چهار و پنج هر دو رفتار بکنند و حکم همه پنج صورت
که مذکور شد در نظر حقیر بسیار مشکل است و احوط در همه
آنست که بعد از اعمال آنچه گفته شد اعاده نماز را بکنند تا
اینجا بود خلاصه کلمات مرحوم شیخ تستری اعلی الله مقامه
و مجموع آن بیست و یک قسم میشود بدین تفصیل شکی که باعث
بطلان نماز است پنج موضع است شکی که باعث بطلان
نماز نیست و نماز صحیح است شش موضع است شکی که باعث
نماز احتیاط میشود چهار موضع است شکی که باعث سجده
سهو تنها میشود یک موضع است پنج صورت دیگر بعد از عمل
نمودن باحکام شکوک سابقه احوط اعاده نماز است در
آنها چنانکه گفته شد اما صورت شکوکی که در سایر رسایل
عملیه مشهوره نوشته شده از اینقرار است موافق فتاوی علما
پنج قسم از بیست و یک قسم شکوک که اعتبار ندارد این است اول

شک

شک بعد از سلام مگر شکی که طرف صحیح نداشته باشد مثل شک
سه و پنج **دوم** شک بعد از وقت مثل اینکه آفتاب زده شک
در نماز صبح کند **سیم** شک بعد از محل مثلا در رکوع است شک
در قرائت نماید **چهارم** شک کثیر الشک رجوع بعرفست
پنجم هر یک از امام و ماموم با حفظ دیگری مثلا امام شک
کند رجوع کند بماموم و بعکس **اما هشت قسم شکوک**
باطله اول آن است که قدری تروی تفکر نماید اگر چنانچه
علم یا مظنه او بجائی رسید عمل کند بعلم یا مظنه خود والا
باطل است **شکوک باطله ثمانیه اعلیت علی**
المشهور اول شک در نماز دو رکعتی واجبی غیر نماز
احتیاط **دوم** شک در نماز سه رکعتی مثل نماز مغرب در هر
حال **سیم** شک در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد
چهارم شک در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان
باشد قبل از اکمال سجدتین **پنجم** شک در میان دو و پنج

مشعر

ششم شک میان سه و شش هفتم شک میان چهار و شش
هشتم آنکه نداند چند رکعت نماز کرده اما هشت قسم
شکوک صحیحه در اینها مستای تردی و تفکر کاهنیت
بمقدار استقرار شک تردی و تفکر کند اگر علم یا مظنه او
بطرفی رفت بعلم خود عمل کند وظن هم در اینجا حکم علم دارد
و اگر علم یا ظن او بطرفی نرفت عمل شک را بجا آورد باین
تفصیل اول شک در میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین
بعد از فکر بنا را بر سه میگذاری و نماز را تمام میکنی و بعد از
نماز یکرکعت نماز احتیاط ایستاده بجا میآوری دوم
شک در میان دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار
میگذاری و نماز را تمام میکنی و بعد دو رکعت نماز
احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا میآوری سیم
شک در میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار
میگذاری و نماز را تمام میکنی بعد دو رکعت نماز احتیاط

ایستاده بجا بیاوری **چهارم** شک در میان سه و چهار در هر حال که باشد بنا را بر چهار میگذاری و نماز را تمام میکنی و بعد یکرکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا بیاوری دو رکعت نشسته افضل است **پنجم** شک در میان چهار و پنج دو حال آن صحیح بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذاری بعد از سلام دو سجدهٔ سهو بجا بیاوری **و در حال** قیام فرو می‌نشینی و بنا را بر چهار میگذاری بعد از سلام دو رکعت نشسته یا یکرکعت ایستاده و دو سجده سهو احتیاطا **ششم** شک در میانه سه و پنج در حال قیام فرو بنشینی بنا را بر چهار میگذاری و بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاطی ایستاده بخوان و بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذاری بعد از سلام یکرکعت نماز احتیاطا ایستاده و در هر دو صورت سجدهٔ سهو لازم است **هفتم** شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام فرو بنشین بنا را بر چهار بدار و بعد دو رکعت

نماز

نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجدهٔ سهو بجا بیاور
بیاور و بعد از اکمال عمل شک دو و سه و چهار را انجام
و دو سجدهٔ سهو لازم است **هشتم** شک میانهٔ پنج و
شش در حال قیام فرو نشین و بنا را بر چهار بگذار و بعد از
سلام دو سجدهٔ سهو واجب بجا بیاور و احتیاطا دو
سجده سهو دیگر برای قیام بیجا و اگر ذکری گفته باشی دو
سجدهٔ سهو دیگر بجهت ذکر بیجا احتیاطا بجای آور چون
این نسخهٔ شریفه بجهت اطفال است و شکیات از جملهٔ مسائل
صعبه است لهذا جدولی برای این هشت قسم شکوک صحیحه در
این مورد قرار دادیم که بجهت ضبط و ربط و حفظ آن
آسان باشد

جدول شکوک

صورت شکوک صحیحه در اینجدول نموده شده موافق فتاوی
مرحوم حجة الاسلام میرزای شیرازی و شیخ استاد
مرحوم شیخ زین العابدین قدس سرهما و مرحوم آیة الله فی

آقای حاج میرزا حسین نجفی و سید المجتهدین آقای آقا سید
محمد کاظم یزدی و حضرت حجة الاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی
و حجة الاسلام آقای صدر اصفهانی و حضرت شریعتمدار آقای
آقا میرزا محمد تقی شیرازی رحمهم الله

صور شکوک	علامت قیام ۱	علامت رکوع ٦	بعد از رکوع ۱	علامت سجده ۸	بعد از سجدتین ۵
●● ●●●	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح
●● ●●● ●●●●	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح
●● ●●●●	باطل	باطل	باطل	باطل	صحیح
●●● ●●●●	صح	صح	صح	صح	صح
●●●● ●●●●●	صح	باطل	باطل	باطل	صح
●●● ●●●● ●●●●●	صح	باطل	باطل	باطل	صح
●●● ●●●●●	صح	باطل	باطل	باطل	صح
●●●●● ●●●●●●	صح	باطل	باطل	باطل	باطل

[illegible]

فوائد علیحدة

بدانکه مراد از شک تساوی طرفین است مثل کفه میزان که هیچکدام بر دیگری ترجیحی و مزیتی نداشته باشد نه طرف ظن نه طرف احتمال بلکه هر دو طرف مساوی باشد

بنای نماز

فائدة سابقاً گفتیم که مظنه در نماز حکم علم و یقین را دارد و بعد از نماز حکم شک را دارد در صورتیکه علم نبود مظنه کفایت است و اگر علم حاصل شد مظنه باطل است

فائدة اخری هرگاه شخص مکلف شکیات و سهویات و سجده سهو ظنیات و منافیات نماز را نداند

و یا دنخیر د و شکث و سهوی هم در نماز او فرضا اتفاق
نیفتد نمازش صحیح است اما تحصیل و یا دگرفتن آنها
بر مکلف واجب و لازم است و اگر عمدا یاد نگرفت
انها را یعنی ترک واجب کند عمدا فاسق است علی قول
و اگر چنانچه بداند در نمازش از فقرات مزبوره واقع
نیشود و اتفاق نیافتد با وجود این تحصیل نکرده مشغول
نماز میشود با وجود وسعت وقت در اول وقت مشکل
است مشکل است نماز خواندن او و بعضی گفته اند
یاد گرفتن انها واجب است لیکن شرط صحت نماز نیست
پس اگر مسائل متداوله شکیات و غیرها را نداند و بلی
کند نماز او صحیح است **در بیان بعضی نمازهای**
واجبی و مستحبی که غالبا شخص با آنها محتاج میشود و دانستن
آنها لازمست از قبیل نماز آیات و نماز عیدین و نماز قضا
و قصر و جماعت و غیرها در این مورد ذکر بعضی از انها

اکتفا میشود از جمله نمازهای واجبی نماز آیات است

باعتبار سجده و تشهد دو رکعت است و باعتبار رکوع ده

رکعت است یعنی دو رکعتی است که مشتمل بر ۵ رکوع و دو سجود

است و واجب است خواندن حمد در اول رکعت اول

و اول رکعت ثانیه مطلقا و در سوره مخیر است ما بین

خواندن تمام سوره و بعض آن لکن اگر تمام خوانده شود

لازم میشود قرائت حمد بعد از رفع راس از رکوع

بعد از آن و اگر اکتفا نماید ببعض سوره ساقط میشود

حمد در بعض دیگر تا وقتی که تمام سوره خوانده شود پس

اقسام صحیحه نماز آیات هشت است اول آنکه در هر رکعتی

از ده رکعت حمد و سوره تمام بخواند دویم آنکه در مجموع

آنها سوره را تبعیض نماید سیم آنکه در پنج رکعت اول

اتمام و در پنج رکعت ثانی تبعیض نماید چهارم آنکه

در پنج رکعت اول بعضی را بنحو تبعیض و بعضی را اتمام در پنج رکعت

ثانی همه را اتمام نماید پنجم اینکه در پنج اول بعضی را بنحو اتمام و بعضی را بنحو تبعیض و در پنج ثانی همه را تبعیض نماید ششم اینکه در پنج رکعت اول همه را اتمام و در پنج ثانی بعضی اتمام و بعضی تبعیض هفتم اینکه در پنج رکعت اول همه را تبعیض نماید و در ثانی در بعضی اتمام و در بعضی تبعیض این بود تمام هشت قسم و پنج قنوت در آن مستحب است یکی در رکعت دوم از رکعت اولی دوم در رکعت چهارم از رکعت اولی سیم در رکعت ثانیه پیش از رکوع اول چهارم پیش از رکوع سیم پنجم در رکعت ثانیه و مستحب است در این نماز جهر خواندن قرائت و بجماعت بجای آوردن و قنوتات از ابترتیب مذکور خواندن

از جمله نمازهای مستحبی در غیبت کبری

نماز عید رمضان و عید قربانست وقت آن ما بین طلوع آفتاب است تا بزوال لیکن مستحب است تاخیر نمودن آن تا بلند

شدن آفتاب و سنت است زیادتی تاخیر در نماز عید
رمضان از عید قربان بعد از افطار کردن و بیرون
کردن زکوة فطره و هرگاه وقت نماز گذشت و نکرد
قضا ندارد و کیفیت آن مثل نماز صبح است ولیکن
در رکعت اولی بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید و در
رکعت دوم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر
رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت میخوانند که تمام نه قنوت
میشود پنج در رکعت اولی و چهار در رکعت دوم و اظهر
وجوب قنوتات و تکبیرات است و سنت است خواندن
سوره و الشمس در رکعت اولی و غاشیه در رکعت
دوم چنانچه سنت است جهر نمودن در قرائت آن از
برای امام و منفرد و بهتر خواندن در قنوت
عیدین دعای مخصوصی است که وارد شده و آن در اخبار
مختلف است و اولی اینست اللّهم اهل الکبریاء

وَالعَظَمَةِ وَاَهْلَ الجُودِ وَالجَبَرُوتِ وَاَهْلَ العَفْوِ وَ
الرَّحْمَةِ وَاَهْلَ التَّقْوٰى وَالمَغْفِرَةِ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ
هٰذَا اليَوْمِ الَّذِى جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكَرَامَةً وَمَزِيداً
اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُدْخِلَنِى فِى كُلِّ
خَيْرٍ اَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُخْرِجَنِى مِنْ كُلِّ
سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ
وَعَلَيْهِمْ اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَئَلَكَ بِهِ
عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَاَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ
عِبَادُكَ المُخْلَصُونَ و دو خطبه در اینجا مناسب است
محل آن بعد از نماز است و سزاوار است که در آن
مطالب مناسب بهر یک ذکر نماید از جمله نمازهای
واجبی نماز میّت است در نماز میت شرط نیت
طهارت از حدث و خبث و مستحب است تیمم بجهت نماز

میت اگر نخواهد غسل کند باید وضو بسازد و از جمله شرایط نماز
میت استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت و بالای
سر جنازه جانب راست امام باشد و میت را بر پشت
خوابانید اند اباحه مکان و ترک ما حی صورت صلوة و بسیار
دور از جنازه نبودن و اتیان بصلوة بعد از غسل و
کفن و حنوط بودن و طریقه نماز میت موافق مشهور بهتر
آنست که پنج تکبیر بگوید بعد از تکبیر اول بگوید اَشْهَدُ
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْكَ لَهُ وَاَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِیْرًا
وَنَذِیْرًا بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ بعد بگوید
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلٰی
مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَّاٰلَ مُحَمَّدٍ
كَاَفْضَلِ مَا صَلَّیْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ
اٰلِ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ مَا صَلَّیْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ

اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا و اگر
در تمام وقت نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را در وقت
چه اول وقت چه آخر وقت واجبست قضاء آن و اگر مقدار
یک رکعت از آخر وقت را دریابد بدون عذری واجبست
نماز و ادا خواهد بود و اگر ترک کرد قضاء آن واجبست و
واجبست بر مرتد قضاء نمازهائیکه در حال ارتداد کرده
باشد و نکرده باشد و همچنین بر شارب مسکر از روی عصیان
بلکه احوط و اقوی نیز در صورت عدم عصیانست و از واجبست
قضا بر دیوانه و حایض و نفساء و بیهوش اگر روی دهد
بآنها این عذر بعد از آنکه از وقت مقدار نماز در حالت
اختیار گذشته باشد بحسب حال آنها از قصر و اتمام و در عذرها
یا آنکه از آخر وقت باشد چنانچه اشاره شد
و قضا مثل اداء است بعینه در رکعات و جهر و اخفات
و قصر و اتمام و قضاء سفر را در حضر باید شکسته بخواند و

کذلک قضای حضر را در سفر تمام بخواند اقض ما فات
کما فات و واجبست ترتیبی که فوت شده است در قضا
نمازهای یومیه اگر بداند ترتیب را یا ممکن شود تحصیل ترتیب
و اگر نداند واجب نیست و کسی که نماز قضاء یقینی بر ذمه
خود دارد واجبست که عزم قضا کردن در هر زمان داشته
باشد و اگر نداشته باشد عاصی است و هر گاه نداند چقدر
نماز یا چند شبانه روز بر ذمه او نماز است بقدر نماز کند
که مطمئن شود برائت ذمه خود و کسیکه نماز قضاء یقینی
دارد میتواند نماز مستحبی علی الخصوص نافله یومیه را بجا آورد
بفتوای مرحوم حجة الاسلام حاجی جناب ثراه و واجب نیست
مقدم داشتن نماز قضا بر اداء و لکن احوط مقدم داشتن
قضا است بر نماز اداء خصوصا یک نماز و یا نماز همان روز
و اگر شخص نماز قضاء از خود و والدین داشته باشد هر کدام
را مقدم بدارد مخیر است و فی اجلیت بر ولی میت

چه آن میت مرد باشد چه زن باشد بنابر اصح اینست که قضا کند
از قبل میت خود آنچه را که از او فوت شده از نماز و روزه
در صورت امکان از قضای آنها و میت در زمان حیوة
خود اهمال نموده بلکه بعضی از علما مطلقا واجب داشته اند
و ولی بزرگترین اولاد ذکور است مگر میت وصیت نموده
باشد و مستحبست ترین و داشتن ممیزین از اطفال
را بر نماز و روزه در وقت ادا و در خارج از آن قضا
خواه از واجبات و خواه از مستحبات و نافله و باید دادن
معتادات و شرایط و مسائل آنها بلکه مرحوم شیخ الطایفه
قدس سره در هفت سالگی بلکه بعضی تعلیم مسائل را قبل
از بلوغ واجب دانسته اند و اقوی آن است که عبادات
آنها مشروع است و همچنین واجبست باز داشتن
و منع نمودن آنها را از هر چه شارع مقدس منع نموده یا
از برای آنها ضرر داشته باشد مثل خوردن حرام و نجس

و غیره

وغیرها از جمله نمازهای واجبی نماز قصر در سفر است

واجب است در سفر شرعی مباح قصر نمودن در نمازهای
چهار رکعتی مثل ظهر و عصر و عشاء بترک نمودن دو رکعت
دیگر و تمام خواندن حرامست پس قصر میشود نماز و حرامست
گرفتن روزه ماه مبارک رمضان در سفر شرعی مباح
بهفت شرط شرط اول آنکه سفر بقدر مسافت شرعی
باشد و اگر کمتر باشد ولو بقدر یکی قصر نیست و مسافت
شرعی هشت فرسخ است ممتدا یا راه رفتن یکروز تمام
براه رفتن قطار شتر و قوافل بطریق متعارف در روز
متوسط یا چهار فرسخ رفتن و برگشتن و بعضی از علمای اعلام
رجوع را در همان روز و شب شرط میدانند لکن فتوای
حضرت حجة الاسلام آقای حاج میرزا حسین نجفی طاب ثراه
و سید العلماء آقای آقا سید محمد کاظم یزدی نجفی برگشتن
و رجوع در همان روز و شب را شرط نمیدانند و فرموده‌اند

قصر معین است مادامیکه قصد اقامه ده روز در سر چهار
فرسخی نداشته باشد ولیکن بعضی از علماء دیگر مثل مرحوم
مبرور شیخ اعلی الله مقامه و حجة الاسلام مرحوم میرزای
شیرازی قدس سرهما احوط جمع میفرمایند در میانه
قصر و اتمام در تقدیم قصر بر اتمام در صورتیکه بدون
قصد اقامه شبی یا چند شب فاصله شود و اما حد
مسافت شرعی که هشت فرسخ ممتدا یا چهار فرسخ ملفقا
باشد هر فرسخی سه میل است و هر میلی چهار هزار ذراع
و تحدید شده ذراع بدو وجب یا دو قدم مستوی
الخلقه و هر شبری دوازده انگشت و بهمین اجمع
است تحدید ذراع به بیست و چهار انگشت زیرا که
شبر دوازده اصبع میشود که بیست و چهار انگشت
باشد و تحدید شده است عرض هر انگشتی بعرض شش
جو که پشت هر یک از آنها بر شکم دیگری چسبانند

وتحدید شده است عرض هر جوی بعرض هفت موی از
موهای بال یابو وتفصیل این اوزان وتحدیدات شرعیه
در کتاب توضیح البیان فی تسهیل الاوزان تالیف عالم
عامل مولانا حبیب الله قمصری کاشانی اعلی الله مقامه
ضبط است هر که خواهد رجوع کند و در صورت شک
یا مظنه در مسافت تمام است بلی در صورت مظنه
احوط جمع است واگر ممکن شود تحصیل علم شود در مسافت
اگرچه خیلی مشکل است **شرط دوم** اینکه مسافر قصد مسافت
را داشته باشد پس اگر مقداری از مسافت را بی قصد
برود مانند اینکه عقب دزد یا گریخته و فراری و مال
آنها برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا در حال
دیوانگی یا استقبال یا مشایعت و غیرها آنچه را باین
عنوانات رفته است مادامیکه قصد مسافت ننموده
محسوب از مسافت نیست باعث قصر نمیشود هر چند

بسیار طول کشد ولی در برگشتن یا بقیه رفتن اگر بقدر مسافت مانده قصر کند و اگر قصد مسافت دارد ولی چند روز طول میکشد مادامیکه از صدق عرفی مسافر خارج نشود قصر است و اگر کمتر از چهار فرسخ راکمتر رآمد و شد نماید ولو زیادتر از هشت فرسخ باشد قصر نیست و فرق نیست در قصد مسافت میانه انکه بالاصاله قاصد باشد یا بالتبع مثل رفیق و عیال و نوکر هر چند مجبور و مکره باشند **شرط سیم** انکه قصد مسافت رامستمر داشته باشد تا منتهی شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن کند پیش از رسیدن بانچه کفایت میکند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن و برگشتن باید نماز را تمام کند **شرط چهارم** انکه جمع نکند با قصد مسافت عزم ماندن ده روز یا بیشتر را در بین راه و نه متردد باشد در بین مسافت تا سی روز و نه مرور کند بوطن خود و مراد بوطن وطن

شرعیست که موکول بعرفست که درعرف بگویند فلانی فلان
جائیست هر چند در آن نه ملک و نه خانه و نه زن و بچه
داشته باشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد
توطن پدر او و همچنین در مکانی قصد توطن کند و شش ماه
یا بیشتر بماند و قصد اعراض نداشته باشد اما مجرد ماندن بدون
قصد استمرار بجهت تجارت یا تحصیل علم کفایت نمیکند
شرط پنجم آنکه نبوده باشد از کسانیکه خانهٔ او همراه
او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر میبرد
از قبیل اعراب و بادیه نشینان و ایلات یا آنکه سفر عمل و
اشغل او باشد که درعرف او را کثیر السفر گویند چه نامیده شود
باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و ملاح و قاصد و غیر
اینها و چه نشود و اگر سفر کند صاحب عملهای مذکوره در غیر
عمل خود مثل اینکه مکاری بسفر زیارت عتبات یا حج برود نیز
باید قصر کنند و همچنین باید قصر کنند هرگاه حرکت برمادر

سفر شدید شود و کثیر السفر میشوند این اشخاص بسفر سیم که واجب
است تمام کنند نماز را و روزه بگیرند و در سفر دوم بلکه سفر
اول احتیاط خوب است در جمیع این در صورتیکه ده روز
در خانه نماند یا جائی قصد اقامه نکند یا سی روز متردد نباشد
شرط ششم آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار بودن
از جهاد و گریختن غلام و نه غایت آن حرام باشد
مثل سفر اهل ظلمه از جهت ظلم کردن و ضرر بر مسلمانان
و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم آنها و سفر
صید لهو و لعب **شرط هفتم** آنکه از حد ترخص
باید خارج بشود و حد ترخص آنستکه صدای اذان اعلامی
بلد بانجا نرسد و شکل دیوارها و خانه های آخر شهر یا قریه
را نه بیند اما بچشم و گوش وصداها و هواهای معتدل و
بلدهای عظیمه اعتبار ترخص آن محله مسافر است و
باعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن از حد ترخص است

و بعد از ماندن در تردد سی روزه حکم اقامهٔ عشره است و واجبست قصر بعد از تحقق شرایط مذکوره و متعین است بر عالم با آن شرایط مگر در اماکن اربعه که مخیر است و آن مسجد الحرام میباشد که در زمان حضرت رسول صلعم با آن حد مخصوص بوده و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم آنهم انچه در زمان آن بزرگوار بوده و مسجد جامع کوفه بهمین وضعی که هست و حائر حضرت سید الشهداء که قدر آن حرم مطهر است و در مسئله تحدید حایر اختلافست میان علما و فقهاء رضوان الله علیهم اجمعین و جمعی از متاخرین فقهاء مثل شیخ اجل علم الهدی شیخ مرتضی الانصاری قدس سره و حجة الاسلام میرزای شیرازی قدس سره و اقای حاج میرزا حسین نجفی دام ظله العالی بنای آنها بر احتیاط است تحت قبه شریفهٔ مطهره را که نزدیک بضریح مقدس باشد حایر میدانند پس شخص مسافر باید احتیاط نماید اگر چه در چهار مکان مذکوره از

برای

برای ما مخیر است و مخیر است میان قصر و اتمام ولی فرموده اند
احوط قصر است و افضل اتمام اما روزه نگیرد

مسائل

اگر شخص نداند که در سفر باید نماز را شکسته کرد و تمام کند صحیح است
نمازش بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر
چه قدر است و مسائل او را یاد نگرفته باشد تمام کند باید
شکسته اعاده یا قضا نماید و همچنین هرگاه مسافر عالم باشد
که باید شکسته کند و تمام کند باطل است و هرگاه فراموش کند
سفر خود را و تمام کند اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت
گذشته قضا ندارد و هرگاه شخص اول وقت حاضر است و نماز
را نکرد و آخر وقت مسافر است نماز را شکسته بخواند و بعکس
بعکس است

در نماز جماعت و ثواب و احکام و آداب آن

اولا قدری از ثواب نماز جماعت بر سبیل اجمال بیان میشود
بجهت رغبت مومنین اگرچه در این عصر و زمان جماعت متروک
بلکه ممنوع و نزد اهل دنیا شیئی مذموم می شده لیکن توفیق

رفیقی است که شامل حال هر کس نخواهد شد (نطفه پاک بباید شود قابل فیض) هر حرام خوار بی تقوی و بنده شیطان و بنده دنیا و بنده دینار و درهم باین ثوابهای جزیل فایز و نایل نخواهد شد الا بعض از مؤمنین فقراء و ضعفا که ((المؤمن کالکبریت الاحمر)) در بعضی روایت است که علامت ایمان و اسلام مسجد آمدن و جماعت بجا آوردن چنانچه از بعض احادیث ظاهر میشود که کسی که اعراض کند از جماعت مسلمین بدون علت و سبب از قبیل ناخوشی احوالی و بیماری و باران و غیرها نماز او مقبول نیست و نیز فرمود که جایز نیست غیبت مسلم و مؤمن مگر کسی که در خانه خود نماز کند و اعراض نماید از جماعت و هر که اعراض نماید از جماعت مسلمانان واجبست بر مسلمانان غیبت او و ساقطست میان ایشان عدالت او و واجب است هجران و دوری کردن از او و اگر نزد امام

مسلمانان بتر بیانند پس اگر حاضر شد فبها والّا خانه او را
بسوزانند ونیز فرمود هر که نماز پنجگانه را در جماعت
بگذارد گمان همه خیر در او بست این روایات را مرحوم
شیخ صاحب جواهر الکلام قدس سره نقل فرموده
ونیز شیخ شهید علیه الرحمة والرضوان از حضرت رسول
صلی الله علیه وآله وسلم نقل نموده که فرمودند اگر تورا
پرسند از حال کسی که در جماعت حاضر نمیشود بگو نمیشناسم
اورا وایضاً از آن بزرگوار روایت شده که نیست سه
نفر که در غربت یا در بیابان باشند و نماز جماعت را
برپا ندارند مگر اینکه مسلط میشود بر ایشان شیطان
پس سزاوار نیست بر اهل ایمان ترک نماز جماعت بخصوص
در نماز صبح و مغرب و در حدیث است که چیزی سنگین
تر نیست بر شیطان ملعون از نماز جماعت در صبح و مغرب و
عشا و در حدیث است که صفوف جماعت مثل صفوف

ملائکه میباشند و خداوند کریم حیا میکند از بنده که نماز جماعت کند و پس از آن حاجت بخواهد اینکه حاجت او را روا نکند و در حدیث معتبر دیگر است که اگر جماعت مقابل بیست و چهار رکعت میباشد که هر رکعت محبوب تر است در نزد خداوند عالم از عبادت چهل سال و در حدیث دیگر است که نماز جماعت افضل است از نماز در مسجد کوفه با آنکه نماز در مسجد کوفه برابر است با هزار رکعت و در مرسله محمد بن عمار از حضرت رضا علیه السلام روایت است معادل است با دو هزار رکعت بلکه اقتدا بشخص عالم افزون میشود هزار در هزار و در حدیث صحیح طولانی که مرحوم شیخ اعلی الله مقامه و دیگران در کتب معتبره فقهیه نوشته اند که اگر عدد ماٌمومین از ده بگذرد ثواب ان را نمیداند کسی غیر از خدا و در حدیث دیگر میفرماید هرگاه کسی

بمیرد در حالتی که معارف کند و باشد از جماعت بوی بهشت را نمی شنود هر چند عمل او از عمل جمیع اهل زمین بیشتر باشد و ملعونست نزد خدا و ملائکه الحدیث

در احکام نماز جماعت

جماعت در نماز های واجب مستحب مؤکد است خصوصا در نماز های یومیه بخصوص در نماز صبح و مغرب و عشاء خصوصا از برای همسایگان مسجد خصوصا برای کسانیکه اذان مسجد را میشنوند و در چند مورد واجبست در نماز جمعه و عیدین در صورت وجوب آنها با شرایط معتبره و کسیکه قرائتش صحیح نباشد واجب و لازم است برای او جماعت و در نماز های مستحبی جماعت حرام است مگر در چند مورد اوّل نماز استسقاء که طلب باران باشد دوّم نماز عیدین در صورت عدم وجوب سیّم نماز عید غدیر علی قول چهارم نماز بیتی که

بشش سال نرسیده باشد علی قول منجبر نماز معاده
امام و همچنین منفرد اگر نماز کرده دو مرتبه همان نماز
را بجماعت به نیت مستحب بجا بیاورد و اقل عدد یکه
بآن جماعت منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگر
ماموم هر دو مرد باشند یا زن یا امام مرد باشد
ماموم زن یا طفل ممیز ولکن احوط عدم اکتفا بطفل است

در شرایط جماعت و شرایطی که در امام

باید باشد و شرایط صحت جماعت تا شرایط امام جماعت

۱ بالغ بودن امام ۲ عاقل بودن امام ۳ مؤمن بودن
یعنی اثنا عشری بودن ۴ طهارت مولد ۵ مرد بودن
امام از برای مردان و زنان اما امامت زن برای زن
عیب ندارد ۶ امام نشسته نباشد و ماموم ایستاده
۷ صحیح القرائة باشد اگر فصیح نباشد جایز نیست ۸ مسلم
بودن امام در صورت عدم تقیه ۹ سبب ... باشد از

برای آزاد علی قول شرط دهم عدالت است که باید
امام عادل باشد (قلم اینجا رسید سر بشکست)
و عدالت ملکه است نه حسن ظاهر ملکه حسن ظاهر کاشف
است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه و این قول جمعی از علماء
متاخرینست و سابقا در صفات مجتهد جامع الشرایط
ذکر نمودیم که یکی از صفات او عدالت است و عدالت
عبارت از صفتی است که حاصل است در قلب شخص حاصل
از معرفت و خوف از خداوند عالم مانع از ارتکاب کبائر
و بعض امور دیگر و عدالت ثابت میشود بعلم حاصل از
معاشرت و بشیاع و شیاع ظنی مفید نیست و اقوی اینست
که هرگاه از افعالی که از شخص ظاهر شده بغیر از خوبی
چیزی ندیده و از این بابت مظنه حاصل شده باینکه
در قلب او خوفی از خداوند عالم هست که او را مانع از
ارتکاب کبائر است و ظاهر اینست چونکه تحصیل یقین

باموز قلبیه برای غیر علام الغیوب حاصل نمیشود وهم
چنین است کلام در اثبات عدم نقش بدینا که
سابقا گفته شد و بعضی گفته اند ثابت میشود عدالت
بشهرت وشیاع وبشهادت عدلین بلکه یک عادل علی
قول وبحکم حاکم شرع وباختبار ومعاشرت واکتفا
کرده اند در عدالت بمظنه وتحصیل علم را لازم ندانسته اند
وگفته اند عدالت ظاهریه کفایت میکند که حسن ظاهر
باشد وآن کاشف از ملکه است وغیر ذلک از اقوال
مختلفه متشتته پس جایز نیست نماز کردن بفاسق ومجهول
الحال زیرا که مردم برسه قسمند یا عادل یا فاسق یا مجهول
الحال وبعبارة اخری معلوم العداله ومعلوم الفسق
ومجهول الحال وتمیز اینگونه اشخاص از برای غیر اهل خبره
بسیار مشکل است خلاصه باید امام جماعت اقلا ظالم لنفسه
وظالم لغیره نباشد بفهم معنی این دو کلمه متفطن شد جناب

کند از گناهان کبیره که از جمله آنها اصرار بر صغیره است
و بزرگی معصیت شناخته میشود بنص شارع مقدس یا
اینکه وعدهٔ عذاب بآن در کتاب وسنت داده باشد

در تعداد بعضی از گناهان کبیره چهل از آن ذکر میشود

۱ کفر بخدا و رسول و ائمه طاهرین و احکام آنها ۲ انکار
آنچه خدا فرستاده ۳ ناامید بودن از رحمت خدا تعالی
۴ ایمن بودن از عذاب خداوند قهار ۵ دروغ گفتن
بخدا و رسول و اهل بیت معصومین او سلام الله علیهم
۶ محاربه با اولیاء حق ۷ قتل نفس محترمه ۸ اعانت
ظالمین ۹ عقوق والدین ۱۰ قطع رحم ۱۱ فرار از
جهاد ۱۲ تعرب بعد از هجرت ۱۳ سحر و شعبده
۱۴ شهادت دروغ ۱۵ کتمان شهادت ۱۶ نقض
عهد ۱۷ تخلف از وصیت ۱۸ خوردن مال یتیم ۱۹
خوردن ربا و میته و خون ۲۰ خوردن گوشت خوک

۲۱ خوردن انچه بغیر اسم خدا ذبح شده باشد ۲۲ خوردن مال حرام و رشوه ۲۳ خوردن خبائث ۲۴ خیانت کردن ۲۵ دزدی کردن ۲۶ کم فروختن ۲۷ زیاد گرفتن بخدعه ۲۸ حبس حقوق واجبه بدون عذر ۲۹ اسراف کردن ۳۰ تبذیر نمودن ۳۱ مشغول شدن بملاهی ۳۲ قمار بازی کردن ۳۳ شرب خمر و مسکرات ۳۴ زنا و لواط ۳۵ نسبت زنا بمحصنات ۳۶ ترک صلوة ۳۷ منع زکوة ۳۸ ترک حجة الاسلام ۳۹ ترک واجبات که در قرآن و سنت واجب شده است ۴۰ قسم دروغ خوردن و خنده قهقهه کردن و تکبر بمردم وغیره و انواع کبائر بسیار است بهمین جزئی اقتصار رفت **شرایط اقتدا کردن بجماعت** شرط اول نیت اقتدا نماید ماموم باینکه قصد او این باشد که اقتدا میکنم بجهة

حصول ثواب جماعت و بدانند که سقوط حمد و سوره هم
میشود و الّا اگر نیت اقتدا نماید حمد و سوره ساقط نمیشود و
ثواب جماعت هم باو داده نمیشود و بعد از اقتدا باید تمام
اذکار واورادرا بجا آورد غیر حمد و سوره که ساقط است
شرط دوم آنکه امام معین و مشخص باشد باسمه یا بشخصه
یا باشاره یا بصفت پس کفایت نمیکند اقتداء اگر
در جلو دو نفر یا بیشتر باشد بلکه باید تعیین نماید باسمه یا
بشخصه یا باین امام حاضر در صورت احراز عدالت یا
سایر شرایط اگر اقتدا نمود بزید باعتقاد اینکه
عمرو است اشتباه در شخص شود نه اسم باطل است
و اگر اشتباه باسم شود صحیح است **شرط سیم**
آنکه اقتداء در نماز واجب باشد چه یومیه مثل ظهر
و عصر و چه اداء و چه قضا چه از خود و چه از غیر چه غیر
یومیه باید نماز امام و مأموم در صورت و هیئت

مثل هم باشند پس جایز نیست نماز صبح و یا بنماز خوف و کسوف مثلا اقتدا نماید شرط چهارم انکه ماموم بعد از امام بتکبیرة الاحرام بگوید پس هرگاه ماموم پیشتر امام بگوید اقتداء او صحیح نیست و در نماز منفرد است شرط پنجم انکه ماموم مقدم بر امام نباشد و اما مساوات امام با ماموم را بعضی جایز میدانند و بعضی احتیاط کرده که این شرط در غیر کعبه است شرط ششم انکه ماموم از امام بسیار دور نباشد بقسمی که از عرف و عادت خارج باشد و تحدید از آن بعضی یک ذرع و یک گام گرفته اند شرط هفتم انکه امام از مکان ماموم انقدر بلند نباشد که نتوان از آن گام زدن اما مکان ماموم جایز است بلند باشد و این شرط در ابنیه است اما در بیابان و جبال و تلال جایز است چه مکان امام بلند باشد چه مکان ماموم

شرط هشتم آنکه ماموم اگر بخواهد امام را مشاهده کند بتواند ولو در بعض احوال چه پیش رو و چه از سمت راست و چپ اگر حاجب و حائلی باشد اقتدا باطل و این از برای مردان است شرط نهم آنکه صورت اقتدا باقی باشد و متابعت نماید ماموم امام را یعنی در افعال بلکه در اقوال و بر امام مقدم نشود و عقب هم نماند بقسمیکه عرف متشرعه بعد از علم باینحالت بگویند اقتدا نکرده است شرط دهم آنکه بجهت ریا و سمعه اقتدا نکرده باشد بلکه در بعضی از صفات جماعت هم ریا سبب بطلانست

دوم از فروع دین روزه است و احکام و آداب آن مجملا

بدانکه روزه افضل طاعات و اشرف عبادات و اقرب قربات است زکوة بدن است و سپر از آتش جهنم و ثواب و جزای آن مخصوص ذات باریتعالی است کما فی القدسی الصوم

لی و اما اجمالی بعد صوم بر چهار قسم است واجب و مستحب و حرام و مکروه اما واجب بر دو قسم است اصلی و عارضی اما اصلی مثل ماه مبارک رمضان است و عارضی مثل نذر و شبه آن و روزه ماه مبارک رمضان و عارضی معین دو وقت نیت دارند اختیاری و اضطراری اختیاریش از اول شب تا آخر شب و داعی کفایت میکند و اضطراری لازم نیست اما اضطراری تا زوال است در صورتیکه فراموش کرده روزه آن روز را پیش از ظهر هرگاه بخاطرش آید و مفطری بعمل نیاورده باشد میتواند قصد روزه کند بدانکه روزه را شرایط وجوبیست و شرایط صحتی است مجملا در اینجا بیان میشود که بر اطفال آسان باشد شرط است در وجوب صوم شش امر اول بلوغ دویم عقل سیم مسافر نبودن بسفری که باعث قصر کردن نماز شود اگرچه بعنوان تخییر باشد چهارم خالی از

مرض بلکه جمیع مضاری که برسد شخص بسبب نهار بنفس محترمی یا
از تلف چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیده که
نتوان متحمل شد عادة پنجم سلامتی از بیهوشی اگرچه در جزئی
اجزاء روز واقع شود وقبل از زوال رفع شود ششم
طاهر بودن از حیض ونفاس اگرچه بقدر آنی بعد از
طلوع فجر منقطع گردد یا وقتی قبل از غروب آفتاب حادث
شود که درصورت اولی حکم ثابت نمیشود وتکلیف
بصوم ودرصورت ثانیه ساقط میشود وتکلیف باین بخلاف سفر
ومرض که تفصیل دیگر دارد واما شرایط صحت روزه
هفت چیز است اول جمیع آنچه شرط بوده اند در وجوب الا
بلوغ که ظاهر صحت روزه است از صبی ممیز چه دختر باشد چه
پسر ولی واجب نیست تا بسن تکلیف برسد دویم ایمان
خاص یعنی اثنی عشری بودن سیم آنکه از زمان قابل باشد
برای روزه باین معنی که روز عید فطر نباشد وروز عید

ضحی نباشد زیرا که در این دو روز حرام است روزه و همچنین
زمانیکه گنجایش یکماه دیگر روز را نداشته باشد نباشد از
برای کسیکه باید دو ماه متوالی روزه بگیرد و همچنین ماه
رمضان نباشد از برای کسیکه خواهد روزه غیر رمضان
بگیرد زیرا که در ماه رمضان تملکه غیر آن از روزه های واجبی
روزه غیر رمضان واقع نمیشود چهارم اینکه کسی که روزه
سنت بخواهد بگیرد باید روزه قضاء ماه رمضان ملکه
غیر آن از روزه های واجبه مثل کفاره و نحو آن در ذمه
نداشته باشد و اگر وجوب بجهت استیجار و مانند
آن باشد مضر نیست، اگر بسبب وجوب نذر باشد فی الجمله
اشکالی دارد و همچنین کسی که روزه واجب از خود در
ذمه دارد بخواهد روزه واجب قضاء دیگر را متحمل شود
بدون اینکه برخود واجب کند عیب ندارد در صورتی
که آن واجب مضیق نباشد پنجم اذن گرفتن زن از

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

وکنیز است در روزه مندوب از شوهر و آقا که بدون اذن ایشان روزه باطل است علی المشهور و همچنین روزه فرزند بدون اذن پدر و مهمان بدون اذن صاحب خانه بنابر احوط و همچنین در حق صاحبخانه در صوم مندوب اولی مراعات اذن مهمان است اما در صوم واجب شرط نیست اذن احدی از مذکورین ششم اجتهاد یا تقلید در روزه که میخواهد بعمل بیاورد در اجزاء و شرایط و کیفیات آن اگر از ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه مبارک رمضان ملکه از قطعیات باشد تقلید ضرور نیست هفتم نیت روزه است که بدون نیت روزه او باطل است و وقت نیت در ماه مبارک رمضان و هر روزه که واجب معین باشد شب پس واجب است که نیت در شب واقع شود در هر جزء از شب که باشد و اگر کسی نداند که ماه مبارک رمضان داخل شده یا فراموش کند

کند ماه رمضان را یا فراموش کند نیت را یا مسافر حاضر
در روز و هنوز مرتکب مفطری نشده باشد یا
مریض شفا یابد یا مرض او تخفیف یابد قبل از
زوال و افطار نکرده باشد و مانع رفع شده باشد
در این صورتها زمان نیت ممتد است تا ظهر و اما کل
ماه رمضان و نذر مطلق و صوم مندوب پس زمان
نیت آن مطلقا ممتد است تا ظهر در صورت عدم
افطار بلکه در صوم مندوب در نیت امتداد
زمان نیت تا قلیلی قبل از غروب نیت صوم مشروع
باشد ولی اگر قبل از ظهر نیت کند ثواب روزه از
صبح را دارد و اگر بعد از ظهر قصد کند ثواب بقدر همان
ما بقی است و واجب باقی بودن بر حکم نیت بجهت
خوشنودی خداوند از طلوع فجر صادق تا شب پس اگر
در جزئی از اجزاء صوم قصد ریا کند باطل خواهد بود چنانچه اگر

پس زمان آن روزه واجب معین است

واجب معین را

همچنین اگر عمداً در یابد صبح را بی نیت باطل است روزهٔ
آن روز و لازم است قضاء آن و همچنین اگر در جزئی از
اجزاء روز قصد عدم صوم کند بنحویکه از روزه بودن خارج
شده باشد و در آنقدر از زمان از صائم بودن بیرون رفته
باشد محکوم بفساد است اما اگر اراده کرده باشد که روزه را
قطع کند و هنوز قطع نکرده پشیمان بشود و روزه را نگاه
بدارد وجوب قضا معلوم نیست لکن مراعات احوط است
بدانکه حقیقت روزه عبارتست از باز داشتن مکلف
نفس خود را در زمان مخصوص از اشیاء مخصوصه بکیفیت
مخصوص و در نیت مثل سایر عبادات قصد قربت و
امتثال امر و فرمانبرداری معتبر است و در شب اول
نیت تمام ماه را نمودن کفایت است و نیت همان داعی
است مثلا سحر خوردن نیت است ولی بهتر آنستکه هر شب
تجدید نیت کند و بعضی از علما فرموده اند لازم است در

هر شب نیت علیحده از برای صوم فرداو کفایت نمیکند
نیت شب اول ماه مبارک رمضان نسبت بسایر روزها
علی الاقوی بلی بنابر قول کسی که نیت را خطور ببال
میداند احتمال کفایت بسیار قویست و بعضی
گفته اند صوم عبارتست از ترک کردن نه چیز از طلوع
فجر صادق الی غروب آفتاب و معلوم میشود غروب آفتاب
بگذشتن حمرهٔ مشرقیه از سمت سر آدمی همینکه حمرهٔ مشرقیه
از سمت راس گذشت حاصل میشود غروب و بعضی مفطرات
روزه را ده چیز دانسته اند و بعضی دوازده چیز نوشته اند
چنانکه شرح از اذکر خواهیم نمود **مسئله** کفارهٔ افطار
روزهٔ ماه رمضان و نذر معین یکی از سه چیز است مرتبا
بنده آزاد کردنست یا شصت روز روزه که سی و
یکروزش پی در پی و متوالی باشد یا شصت فقیر و مسکین
را طعام دادن هر نفری یک مد که تقریبا یکچهارک ده

عباسی باشد اگرچه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد
اما مخیر است در این سه کفاره ولی احوط مراعات
ترتیب است مسئله هرگاه شخص بداند رمضانست
عالما عامدا افطار کند و حلال بداند مرتد و کافر
است و قتل او واجبست و اگر حلال نداند و از روی
عصیان افطار کند حاکم شرع در دفعه اول بیست و پنج تازیانه
بر او میزند در دفعه دوم هم کذلک دفعه سیم بنا
علی قول واحوط قتل او است در مرتبه چهارم سابقا
گفتیم که صوم بر چهار قسمست واجب و حرام و مستحب
و مکروه اما روزه های واجب ده قسم است
اول روزه ماه مبارک رمضان دوم قضای رمضان سیم
کفارات رمضان چهارم استیجار پنجم روزه والدین
که بر پسر بزرگ واجبست با شرایطه ششم سایر کفارات
مثل قتل عمد و خطا و ظهار و ایلاء و غیره هفتم نذر و عهد و

ببین هشتم روزه روز سیم اعتکاف نمایم کفاره سه روز
بدل از بدی در حج تمتع شصت ههم هجده روز بدل بدنه بتفصیلی
که در رساله مناسک حج مذکور است اما روزه های
مستحبی بسیار است از جمله روزه مستحبی در اینجا ذکر میشود
۱ روزه مولود نبی ص ۱۷ ربیع الاول ۲ روز مبعث ۲۷ رجب
۳ روز غدیر خم ۱۸ ذیحجة الحرام ۴ روز تردیه ۸ ذیحجه
۵ روز عرفه ۹ ذیحجة الحرام ۶ روز مباهله ۲۴ ذیحجه
۷ روز خاتم بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۵ ذی
حجة الحرام ۸ اول ذی حجه الی نهم ۹ اول و نیمه رجب
و نیمه و آخر آن ۱۰ اول شعبان و سیم شعبان و نیمه و اخر آن
۱۱ تمام ماه رجب و شعبان ۱۲ دحو الارض ۲۵ ذیقعده
الحرام ۱۳ اول و دوم محرم بنیت اولاد علی بقول
۱۴ روز نوروز گویند اول حمل است و سیر ها روز نوروز
معلوم نیست ۱۵ هر پنجشنبه و هر جمعه در هر ماه ۱۶ ایام البیض هر ماه که

دعا د ۱۵ باشد ۱۷ سه روز از هر ماه پنجشنبه و به اول چهار
شنبه وسط پنجشنبه آخر ۱۸ بیست و نهم ذیعقده الحرام
۱۹ نیمهٔ جمادی الاولی ۲۰ روزه حضرت داود که نیمهٔ هر
ماه باشد ۲۱ روزه آخر شعبان بقصد استحباب و اتصال
بماه مبارک رمضان ۲۲ سه روز در مدینه بجهت قضاء
حاجات ۲۳ روزه عمل ام داود سیزدهم و چهاردهم و
پانزدهم ماه رجب ۲۴ روزه استسقاء یعنی طلب باران
سه روز ۲۵ روزه عموم حاجات مطلقا ۲۶ بجهت
خواب دیدن حضرت رسول صلعم و ائمه طاهرین علیهم السلام
اما روزه های حرام [illegible] است اول روزه عیدین
که عید فطر و عید قربان باشد دوم روزه آخر شعبان بقصد
رمضان سیم روزه صمت که قصد کند در بین روز
هیچ تکلم نکند چهارم روزه وصال که دو روز مثلا
روزه متصل بگیرد پنجم روزه زوجه بدون رضای زوج در

مستحبی

مستحبی ششم غلام و کنیز بدون اذن مولی در مستحبی
هفتم روزه که از برای شخص ضرر جانی داشته باشد
هشتم روزه مسافر بقصد وجوب در سفر شرعی در
استیجار علی قول نهم یازدهم دوازدهم و سیزدهم
ماه ذیحجه الحرام از برای کسیکه در منی باشد و اما
روزه های مکروه از نه قسمت اول روزه مستحبی
در سفر شرعی مباح غیر از چند مورد که اشاره شد دوم
روزه ولد بی اذن والدین در صورت نهی آنها در روزه
مستحبی سیم روزه مستحبی مهمان بی اذن میزبان چهارم
روزه میزبان بی اذن مهمان پنجم شش روز روزه
گرفتن بعد از ماه مبارک رمضان ششم روزه زن بدون
اذن شوهر در روزه مستحبی هفتم روزه گرفتن کسی که
او را بطعام دعوت کنند و نخورد هشتم روزه روز عاشورا
بدانکه روزه روز اول ماه محرم مستحب است و از حضرت

امام رضا علیه السلام منقولست که در روز اول ماه محرم حضرت زکریا علیه السلام دعا کرد و از خدا فرزند طلبید و حق تعالی دعای او را مستجاب گردانید و حضرت یحیی را باو عطا کرد پس هر که این روز را روزه بگیرد و دعا کند حقتعالی دعای او را مستجاب کند چنانکه دعای زکریا را مستجاب کرد و شیخ مفید قدس سره گفته است که روز سیم محرم روز مبارکیست و در آن روز حضرت یوسف ع از چاه بیرون آمد هر که آن روز را روزه بدارد حقتعالی کارهای صعب را بر او آسان گرداند و غمهای او را زایل گرداند و عالم قدسی مولانا مجلسی قدس سره فرموده اند بهتر آنست که روز نهم و دهم را روزه ندارند زیرا که بنی امیه لعنهم این دو روز را برای برکت و شماتت بر قتل آنحضرت روزه میداشتند و احادیث بسیار در فضیلت این دو روز روزه آنها بر حضرت رسول صم بسته اند و از

حضرت

طریق اہل بیت علیهم السلام احادیث بسیار در مذمت روزه این دو روز خصوصا روز عاشورا وارد شده است زیرا که فرموده اند روز عاشورا مشغول گریه و زاری باید باشند و در آن روز امساک کند از خوردن و آشامیدن بی آنکه قصد روزه کند و در آخر روز بعد از عصر افطار کند اگرچه بشربت آبی باشد و روزه تمام بدارد مگر آنکه در خصوص آن روز روزه واجبی داشته باشد که بنذر یا مثل آن بر او واجب شده باشد که آن روز باید روزه بگیرد در حدیث صحیح وارد شده که عبد الله سنان گفت در روز عاشورا رفتم بخدمت حضرت صادق ع تا آنجا که عرض میکند ای سید من چه میفرمائید در روزه این روز فرمود که روزه بدار بی آنکه شب نیت روزه کنی و افطار بکن نه از روی شماتت و مگیر روزه تمام بگیر و باید که افطارت بعد از نماز عصر باشد بیکساعت بشربتی از آب زیرا که در این وقت جنگ

ظرف شد از آل رسول صلی الله علیهم الی اخر حدیث نهم
روز نهم ذیحجة الحرام که شنبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد
که از خواندن دعوات و اعمال آن روز باز ماند

اما مفطرات و ترک روزه دوازده

چیز است بعضی نه چیز گفته اند و بعضی ده چیز و بعضی دوازده چیز فرموده اند
اول خوردن هر چه باشد چه معتاد و چه غیر معتاد چه متعارف
چه غیر متعارف دوم آشامیدن هر چه باشد اگرچه از
راه گوش و چشم و دماغ باشد سیم رسانیدن غبار
غلیظ بحلق اگرچه دود و بخار و دود تنباکو وغیره باشد
چهارم ارتماس یعنی تمام سر را در زیر آب فرو بردن اگرچه
تمام بدن بیرون آب باشد پنجم دروغ گفتن بخدای تعالی
و حضرت رسول و حضرت فاطمه زهرا و ائمه طاهرین و
سایر انبیاء و مرسلین صلی الله علیهم اجمعین اگرچه بکتابت
یا کنایه یا اشاره باشد اگرچه بعد برگردد و توبه کند از

خبر

غیر تقیه ششم جماع کردن چه با حلال چه با حرام
چه حیوان چه غیر حیوان هفتم استمناء یعنی کاری کند
که از خود منی خارج نماید هشتم باقی ماندن بر جنابت
تا صبح عمداً هرگاه شب جنب شد و بیدار شد و باز بیدار
شدن و غسل کردن ولی بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد
است باید قضاء او را بگیرد و احوط آن است که کفاره
هم بدهد که این خواب دوم است بنا بر احتیاط خلاف
جنابت در بیداری که این خواب اولست دهم
چنین اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار
نشد تا صبح قضا و کفاره هر دو بر او واجبست که این
خواب خواب سیم است بنا بر احتیاط و در مسائل
مجتهد فرموده اند و مثل بقاء بر جنابت خوابیدن
جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در آن یا خوابیدن
آن بعد از خوابی که پیش از آن جنب شده است اگر

عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب رود
تا بصبح کفاره براو واجب نیست ولکن قضا براو لازم
نیست واین خواب و خواب سابق بران هیچکدام حرام
نیست ولیکن احوط ترک خواب دوم است واگر دفعه
سیم بخوابد قضا و کفاره هر دو براو لازم است هر چند
عازم بر غسل باشد و مثل نومهٔ ثالثه است نومهٔ اولی اگر
بخوابد بدون نیت واشتن بر غسل تا صبح یا مترددباشد
در غسل نمودن یا غسل نمودن و اما اگر غافل شود از جنابت
یا از غسل پیش از صبح یا ازانکه شب شب روزه است
کفاره بلکه قضا بران واجب نیست و مرحوم میرزای شیرازی
قدس سره و مرحوم حجة الاسلام حاجی فرموده اند
احوط بلکه اقوی قضا است و اگر ممکن نشود بریکی از
جنب غیر آن غسل کردن واجبست تیمم نماید و احوط بقاء بر این
تیمم است تا بصبح و نخوابیدن تا صبح است هر چند در نشستن
آن

ان اشکالست و تیز فرموده اند واجب است بر
شخصی که تیمم بدل از غسل کرده بیدار بماند تا صبح و
اگر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح و از اول
شب تا آخر شب هر وقت که غسل کند بجهت روزه
بقصد قربت کفایت میکند نهم ازاله کردن چیزها
و در جامه کراهت دارد علی قول دهم قی کردن
عمدا در صورت بی اختیاری چیزی را از بقیه آن فرو
نبرد یازدهم فرو بردن بلغمی که از دماغ و سینه بیرون
میاید هرگاه بفضای دهن بیاید فرو نبرد علی قول
دوازدهم نشستن زن روزه دار در میان آب تا
کمر علی قول مکروهات روزه چهار چیز است
اول ملاعبه با زنان بلمس و بوسیدن ۲ سرمه کشیدن خصوصا [illegible] داشته
باشد ۳ اخراج نمودن خون از بدن که موجب ضعف شود
۴ نشستن زن در آب علی قول ۵ چیزی در بینی کشیدن

از قبیل انفیه و غیرها ۶ بوئیدن ریاحین بخصوص گل نرگس علی قول ۷ شعر خواندن حتی در شب ۸ جدال کردن مطلقا ۹ قسم خوردن مطلقا ۱۰ حقنه بجامد کردن ۱۱ جامه تر نمودن و بدن چسبانیدن ۱۲ چشیدن طعام و خائیدن مصطکی ۱۳ مکیدن هسته خرما و انگشتر و سنگ ریزه ۱۴ آب سرد در دهان گرفتن و بزمین ریختن علامت دخول ماه مبارک رمضان پنج امر است اول دیدن خود شخص هلال را بطور یقین از برای او حجة است هر چند دیگران ندیده باشند دویم شهادت عدلین بر رؤیت مطلقا سیم شیاع و تواتر بحسب قول یا فعل یا عمل بقسمی که باعث حصول علم شود بلکه بهر قسم که علم حاصل شود نه مظنه که محل تأمل است و شیاع ظنی را که ظن متاخم بعلم باشد اشکال مینمایند چهارم گذشتن سی روز از اول ماه شعبان و این فقره را بعضی معتبر ندانسته اند پنجم حکم حاکم شرعی یعنی مجتهد مسلم الاجتهاد

حکم کند و علم و یقین نداشته باشی بر خطا بر خلاف او در این صورت حکم او مطاعست و بعضی از علماء اعلام مثل استاد الکل فی الکل مرحوم بهبهانی اعلی الله مقامه قائل بسیره متشرعه شده اند که همین قدر کافی است **تتمه** اگر ثابت شود اول ماه در نزد حاکم شرع بشهادت عدلین یا بشیاع قطعی یا غیر آن و صادر شود حکم ان از حاکم واجبست بر دیگران متابعت او را نمودن اگر چه آن دیگری از جمله حکام شرع بوده باشد بلی اگر معلوم شد که منشاء حکم حاکم امریست که در نزد مجتهد دیگر و مقلدین او معتبر نباشد مثل اینکه حاکم بشیاع ظنی حکم نموده باشد و مجتهد دیگر شیاع ظنی را معتبر ندانند از برای المجتهد دوم و مقلدین او متابعت چنین حکم مشکلست و اگر در روز سی ام دیده شود ماه پیش از ظهر ثابت نمیشود بودن ان روز اول ماه بلکه لازم است روزه را تمام نمودن والله اعلم **تتمه** فروع دین خمس آل محمد است

وبیان احکام خمس پنجم مال است بهفت چیز تعلق
میگیرد منکر آن کافر و نجس است و اگر کسی مالی که خمس بر آن تعلق
گرفته است از عین آن مال رخت و لباس و خانه و فرش
گرفت و نماز با آنها خواند نماز او صحیح نیست باطل است بجهة آنکه
حقوق تمام سادات بر او تعلق گرفته است اما هفت چیزیکه خمس بر آن
تعلق میگیرد **اول** مال کفار حربی که مسلم بدست آورد با اذن
امام علیه السلام در دار الحرب و غیره خواه عسکر یا غیر عسکر
از منقولات و غیر منقولات و همچنین مال آنها را که بدزدی یا
حیله از تصرف آنها بیرون آورند واجبست بیرون کردن
کردن خمس آن تتمه در حکم منافع مکاسبست بشرطیکه آن اموال
غصبی نباشد بید کافر **دوم** معادنست مطلقا چه طلا چه
نقره و مس و سرب و فیروزج و قیر و نفط و کوگرد و جص و نمک و
گل سرشوی و گچ و آهک و احوط دادن از گل سرخ و سنگ
آسیا است و این احتیاط ترک نشود بعد از وضع آنچه خرج شده از

برای تحصیل آن هستیم گنجست و دفینه که از زیر زمین دیوار
وغیرها یافت شود چه نقد باشد چه غیر نقد چه در بلاد
کفار باشد یا نه چه در زمین موات باشد یا عامره احکام
مخصوصی دارد و بعد از وضع مخارج بیرون آوردن
آن و رسیدن بمقدار نصاب هرچه بعد از نصاب
باشد واجبست در آن خمس چهارم چیزهاییکه از دریا
بغوص بیرون آورند مثل مروارید و مرجان و عنبر اگر بغوص بیرون نیاورند بلکه از
روی آب گرفته شود خمس در آن واجبست بدون اعتبار
نصاب و از دریا بیرون آوردن نصاب و وضع مؤنه شرط
است و نصاب آن سه ربع مثقال صیرفیست پنجم
زمینیکه کافر ذمی مثل یهود و نصاری بخرند یا آنکه
باینها منتقل شود بقسم دیگر مانند بیع شرط و صلح وغیره
باید خمس از آن بدهند و اگر هبه یا مثل آن باشد خمس ندارد
و خمس تعلق بعین میگیرد ششم مال حلالیکه مخلوط بمال

حرام باشد در صورت مجهول بودن قدر حرام و مالک آنمال حرام اگر هر دو معلوم باشد باید رد شود بصاحبش چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر **هفتم** منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع کسبها حتی سقائی و فعلگی و مکتب داری زیادتی آنچه مدارک نموده از برای سال از خوراکی و غیره حتی هیزم و ذغال در همه آنها باید خمس داده شود

در بیان مصارف خمس و آن بشش قسم منقسم میشود

سه سهم آن مال امام علیه السلام است که مال خدا و رسول و ذوی القربی است و در این زمان تعلق دارد بحضرت صاحب العصر عج و چون آنحضرت غایبست باید بنایب آنحضرت که مجتهد جامع الشرایط و یا وکیل او باشد برسد و سه سهم دیگر مال مساکین سادات و ایتام آنها و ابن السبیل بشرط فقر و صحت نسب سیادت آنها بجهت شرافت که از اولاد آنها باشند و شرطست در خمس گرفتن

و شرط است که اثنی عشری باشند و شرطست که از
اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند هر چند که اولاد علی
بن ابی طالب علیه السلام باشند و کفایت میکند از لوالد
برادر هاشم بودن و این معتبر است از جانب پدر نه از
طرف مادر و شرطست در یتیم فقر و در ابن سبیل در
بلد یکه خمس میگیرد نه غیر آن بلد و جایز نیست زیاده از
مؤنه سال بفقراء سادات ایشان دادن و نه با بن السبیل زیاده
از قدر حاجت دادن و سهم امام علیه السلام اختیار
آن با مجتهد عادل است و مصرف آن تتمه اخراجات
سادات است چهارم از فروع دین زکوة
است و بیان احکام آن و زکوة از اهم واجبات
و افضل عبادات و طاعات و منکر او کافر و نجس است
تارک آن فاسق و عاصی در حدیث است وقت مردن
مانع زکوة و تارک حج را مخیر میکنند میانه آنکه یهودی بمیرد یا نصارا

زمانیکه حضرت حجة عجل الله فرجه ظهور میفرماید تارک و مانع
زکوة را گردن میزنند مرحوم مجلسی قدس سره در کتاب زاد
المعاد در خصوص زکوة روایت نموده از حضرت صادق
علیه الصلوة والسلام کسی که قیراطی زکوة بدهکار باشد
و ندهد نه مسلم است نه مؤمن و احادیث در مذمت تارک
آن بسیار است که این مختصر گنجایش ذکر آنها را ندارد
شرایط وجوب وقت وجوب آن اول بلوغ است در
پسر اول شانزده سالگی و دختر اول ده سالگی **دوم** عقل است
پس بر دیوانه واجب نیست گر ولی او بدهد با شرایط مقرره
سیم آزاد بودن پس بر غلام و کنیز اگر مالی داشته
باشند زکوة واجب نیست **چهارم** مالک بودن نصاب
زکوة در هر چیز بقدر آن **پنجم** تمکن از تصرف در مالی که
زکوة بر آن تعلق گرفته **اما وقت وجوب در غلات**
اربع که گندم و جو و خرما و مویز باشد ابتدای

رسیدن آنها است در گندم و جو صدق اسم است
و بستن دانه در مویز غوره شدن و در خرما سبز شدن
و در نقدین که طلا و نقره باشد و در انعام ثلثه که شتر
و گاو و گوسفند باشد حلول سال که ماه دوازدهم است
از اول زمان مالک شدن اعلم العلماء و افقه
الفقهاء مرحوم حاجی اشرفی قدس سره در
شعائر الاسلام میفرماید نصاب در هر
یک از غلات اربع دویست و هشتاد و هشت من سنگ
تبریز الا چهل و پنج مثقال است از برای طلا دو نصاب است نصاب
اول بیست مثقال شرعی که در این زمان هیجده مثقال صیرفی رایج است
نصاب دوم بیست و چهار مثقال شرعی است دیگر بعد از آن هر
چهار دینار مانند چهار دینار مذکور است در نصاب بودن و
تعلق زکوة و از برای نقره نیز دو نصاب است اول
یکصد و پنج مثقال صیرفی نقره که بحسب این زمان تومان است

نصاب

نصاب دویم بیست و مثقال صیرفیست و همچنین بعد از آن هر بیست و یکمثقال مانند بیست مثقال اول خواهد بود موضوعا وحکما و مابین نصاب اول و ثانی و همچنین مابین نصابها بعد از نصاب اول معفواست و نصاب ندارد و در هر یک از طلا و نقره قدریکه واجبست اخراج آن ربع عشرا ست پس در بیست دینار نصف دینار میشود و در سه تومان و دو هزار و دو شاهی نیم پس اگر همیشه در طلا و نقره بعدازرسیدن بحد نصاب حبل و یک بدهند عمل بقدر واجب نموده بلکه گاهی علاوه داده میشود انتهی کلامه اعلی الله مقامه

زکوة بر سه چیز واجب میشود و هر یک را شرایط واحکامیست

اجمالا ذکر میشود اول و دوم طلا و نقره مشروط بر سه شرطست شرط اول گذشتن سال بنحو مذکور شرط دوم مسکوک بودن بسکه معامله چه بالفعل چه در زمان سابق شرط سیم رسیدن بحد نصاب است هر یک و نصاب دارند

اما در نصاب اول آن بیست اشرفیست که بحسب وزن نوزده
مثقال صیرفی باشد دوم چهار اشرفی که سه مثقال است
که بعد از نصاب اول چهار چهار بالا میرود زکوة آن چهل
و یکیست که از چهل یک باید بدهند اما در نقره هم دو
نصابست اول دویست درهم و آن صد و پنج مثقال
صیرفیست و نصاب دوم چهل درهم است که آن میشود
بیست و یک مثقال صیرفی در این هم چهل و یک را باید
داد که از چهل یک اخراج شود سیم و چهارم
و پنجم و ششم گندم جو و خرما و مویز است در
این غلات اربع دو شرطست شرط اول آنکه بزراعت یا
حال زرع مالک شود شرط دوم آنکه بحد نصاب رسند
اینها و در آنها صدق اسم است که قبل آن مالک باشد و نصاب
اینها بسنگ معمول بغدادان دویست و سی من بچارک
بیست و پنج و دوازده میشود زکوة غلات اربع ده یکست

بعد از رسیدن بحد نصاب اگر باب باران یا جاری یا برطوبت
زمین آب بخورد ده و اگر باب دستی دلو وغیره باشد بیست
و یک باید زکوة بدهند و اگر مختلف باشد مختلف مخارج
زراعت را از شخم و تخم و گاو و داس و فلاح وغیره
حتی باج و خراج دیوانی و مال دیوانی اخراج و موضوع
نمایند و لکن احوط عدم اخراج است بالنسبه بمخارج
قبل از تعلق و بعد از تعلق و خراج بدانکه زکوة بعین مال
تعلق میگیرد نه بذمه مالک و جایز است بیرون کردن زکوة
از قیمت عادله **در بیان زکوة انعام ثلثه وغیرها**
هفتم فیها هشتم و نهم انعام ثلثه که شتر و گاو و گوسفند
است و زکوة در آنها مشروط بچهار شرط است **شرط**
اول آنکه سال بر آنها بگذرد و با باقی ماندن نصاب و
اوصاف و شرایط مذکوره بحال خود و واجب شود زکوة
بمحض تمام شدن ماه یازدهم و داخل شدن در ماه دوازدهم

بدون

بدون تغییر و تبدیل پس اگر در بین سال شروط زکوة
مفقود شود زکوة ساقط است **شرط دویم** اینکه
در تمام سال چرانیده باشند در علف صحرا و اگر در این
بین بیاورند در خانه و نگاه دارند و علف دستی بدهند
واجب نمیشود زکوة و تا آن وقت از سال نمیشود باید
از سر گرفته شود **شرط سیم** آنکه عوامل نباشند یعنی
بارکش و کارکن نباشند اگر چنانچه کارکن باشند و آنها
را کارکن نمایند در آن سال زکوة ندارد و سال را بعد از
زمان کار کردن آنها حساب مینمایند **شرط چهارم**
نصابست و از برای هر یک از آنها نصابی در شرع نصابی
مقرر است **اما در گوسفند پنج نصاب است**
نصاب اول چهل گوسفند است در هر چهل گوسفند است
یک گوسفند واجبست بدهد **نصاب دویم** صد و بیست و
یک گوسفند است در آن دو گوسفند لازم است **نصاب**

دویست و یک گوسفند و در آن سه گوسفند لازست مضاب چهارم سیصد و یک گوسفند و در آن چهار گوسفند لازم است

و ما بین هر نصابی تا نصاب دیگر زکوة لازم ندارد

اما گاو و گاومیش از برای او دو نصاب است نصاب اول سی گاو و یا گاومیش و در ان یک گوساله نر یا ماده واجبست که یکسال آن تمام شده باشد و ماده احوطست مضاب دوم چهل و در آن واجبست یک گوساله ماده دو ساله که داخل در سال سیم شده باشد و همچنین اگر از چهل گذشت سی سی حساب کند یا چهل چهل اما مضاب شتر از برای ان دوازده نصاب است نصاب اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر نصابی یک گوسفند بدهد نصاب ششم بیست و شش است و در آن واجبست یک شتر که داخل در سال دوم شده باشد مضاب هفتم سی و شش شتر و در آن واجبست یک شتر که داخل سال سیم شده باشد

باشد نصاب هشتم چهل و شش شتر است در آن واجبت یکشتر بچه که سه سال آن تمام شده باشد و داخل در سال چهارم شده باشد نصاب نهم شصت یکشتر است و در آن واجبت یکشتر بچه که داخل در سال پنجم شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش شتر است در آن دو شتر بچه هر یک دو سال او تمام و داخل در سال سیم شده باشد نصاب یازدهم نود و یک شتر است و اجبت در آن دو شتر بچه هر یک داخل در سال چهارم شده باشد نصاب دوازدهم صد و بیست و یک شتر است و در آن در هر پنجاه شتر بچه یکشتر داده میشود که داخل در سال چهارم شده باشد و در هر چهل از آن یکشتر که داخل در سال سیم شده باشد و بهمین حساب هر چه بالا رود و زیاده بشود در هر چهل یکشتر و در هر پنجاه یکشتر ولی باید ماده باشد نه نر اما مستحقین زکوة هشت صنف‌اند اول فقراء دوم مساکین سوم اسوه حالا معیاشند

اول و آنها کسانی میباشند که مؤنه سال خود و عیال خود را بالفعل و بالقوه نداشته باشند سیم عاملین و آنها کسانی میباشند که سعی در تحصیل زکوة میکنند و از جانب امام علیه السلام یا مجتهد ماذون میباشند از برای گرفتن از مردم و جمع و خرج و ضبط و ربط و حمل نمودن و نحو آنها متحمل اند باین اشخاص سهم زکوة میرسد هر چند غنی باشند چهارم مؤلفه قلوب و انها جماعتی از کفار میباشند که تألیف قلوب ایشان میشود برای جهاد پنجم غلام و کنیزیکه در شدت زحمت و مشقت باشند در نزد آقای خود از مال زکوة میتوان آنها را خرید و آزاد نمود و همچنین در استخلاص مکاتب که از دادن تمام وجه یا بعض آن عاجز باشد میتوان او وجه را از مال زکوة داد ششم کسانیکه قرض داشته باشند و عاجز از اداء ان باشند هر چند قادر بر مؤنه سال خود باشند بشرط آنکه دین را در معصیت

صرف نکرده باشد و غنی نباشد که مستحق نیست و فقیر باشد ششم در سبیل الله مطلق
خیرات است مثل پل ساختن و مسجد و مدرسه بنا نمودن و اعانت حجاج و
زوار و کلیه اعمال خیریه مطلقا هشتم ابناء السبیل و آنها کسانی هستند
که در غایت غنی و مالدار باشند ولیکن در غربت افتاده باشند و بالفعل محتاج باشند
زکوة به آنها میتوان داد در صورتیکه غنی نباشد که اداء قرض بگیرند یا
قدرت داشته باشند با چیزیکه در ولایت خود دارند بفروشند و خرج
نگیرند زکوة غیر از صنف چهارم که مولفة قلوبند شرطست ایمان اثنی
عشری بودن بلکه بعضی عدالت را هم شرط دانسته‌اند علی قول اما زکوة
فطره پس واجبست بر هر مکلف عاقل بالغ آزاد غنی مالدار که قادر بر قوت خود
و عیال و واجب النفقه خود بالفعل یا بالقوه باید فطره بدهد از عوض خود
عیال خود حتی مهمانیکه در شب عید قبل از غروب شب عید وارد شود و بنا
شب را در انجا اما جنس فطره اگرچه قوت غالب است کفایت
میکند از دادن گندم و جو و خرما و مویز و افضل دادن خرما و آنچه انفع
بحال فقیر باشد و قیمت آن باشد و قدر زکوة یکصاع است از جمیع اجناس
و مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است

وطیب بی غل وغش نماید اگر مخلوط بحرامست مالک وقدر آن
مجهولست خمس از آن بدهد خرجی حلال از برای اهل وعیال خود بگذارد
چون خواهد از منزل بیرون آید اهل وعیال وکسان خود را جمع نماید
ودو رکعت نماز به نیت خروج از منزل و سفر حج وغیرها بگذارد
وبعد از آن هر دعائی که خواهد بکند بهتر آنست آنچه از معصومین در
این مورد رسیده بخواند از جمله اینست اللهم انی استودعک
الساعة نفسی واهلی ومالی وولدی ودینی ودنیای وآخرتی
وخواتیم عملی وبعد از آن وداع اهل وعیال واطفال ودوستان
وخویشان نموده واز آنها علی الرسم حلیت طلبیده از منزل
بیرون آید ودر روز خروج وساعت خروج ملاحظه وقت ساعت
خوب را نماید اگر در روز سه شنبه وپنجشنبه وشنبه مسافرت کند خوبست
ودوشنبه را نهی فرموده اند ونباید قمر در عقرب وماه در محاق باشد
ودر اوقات منحوسه نباشد وهر گاه لابد شد البته صدقه بدهد و
دادن صدقه در وقت مسافرت مطلقا خوبست [illegible]
وارد و باید با عمامه وتحت الحنک بسته باشد وعصای بادام

تلخ بدست بگیرد چون از منزل بیرون آید بگوید بسم الله آمنت بالله
توکلت علی الله الله اکبر سه مرتبه بعد بخواند دعاهای دیگر را
که در این وقت وارد شده و بخواند آیة الکرسی و چهار قل و انا انزلناه
فی لیلة القدر و سایر اوراد و اذکاریکه از شارع رسیده و باید
با غسل باشد و سعی نماید در خوبی و زیادتی توشه در حدیث است که
اسراف مذموم است مگر در راه حج و سنّت است خوش خلقی با ملازمان
و مکاریان علی الخصوص با رفیقان و همراهان سفر و خشم خود را فرو
خوردن و با آنها همراهی در کارها کردن و در مواسات و مشورت نمودن
از حضرت صادق علیه السلام روایت است که هر کس براه خانه خدا
برود و سه خصلت در او نباشد حج او هیچ است آن خوش خلقی
نمودن و خشم فرو بردن و صلاح و تقوی را شعار خود کردن است و در
حدیث دیگر است که سه چیز را در سفر ترک نباید کرد توشه را تنها
نخوردن و خوش خلقی بلکه مزاح کردن و قرآن بسیار خواندن و غیر
ذلک از اعمال و اورادی که وارد شده است اگر نوشته شود

کتاب

کتاب مخصوصی خواهد شد مطلب دوم در بیان شرایط وجوب حج و آن
هفت شرط است شرط اول بلوغ است پس بر طفل نابالغ حج واجب نیست
هرچند که اذن ولی گرفته باشد هرگاه ولی او را بحج برد و احرام ببندد قبل از وقوف
عرفه یا وقوف مشعر بالغ شود و باقی افعال حج را باید خودش بطور
وجوب بجا آورد و صحیح است و مجزیست از حجة الاسلام او شرط دوم عقل
است پس بر دیوانه که هیچ وقت خوب نشود یا اگر خوب شود زمان
خوبی او کمتر از افعال حج باشد واجب نیست یا اگر قبل از وقوفین خوب
شد حکم او حکم طفل است که بیان شد شرط سیم حریت است پس بر بنده
دیگری حج واجب نیست هرچند بعض او آزاد شود و اگر با اذن و
رخصت مولایش حج کند ثواب دارد شرط چهارم استطاعت است
یعنی قادر بودن بر مخارج راه از رفتن و برگشتن از قبیل مخارج مال
سواری یا کرایه آن و خیمه و خادم در صورت لزوم و سایر ضروریات
سفر مکه حسب الحال و شأن او که از جمله استطاعت گذاردن
نفقه عیال و بازماندگان واجب النفقه او است از زمان رفتن تا بر
گشتن

کشتن خواه خود بدهد یا دیگری متحمل و متکفل شود و نیز از جمله استطاعت

قدرت بر ادای دین و مهر زن و غیره و اگر زن مستطیع در راه

حج محتاج بمحرم باشد جزو استطاعت او مهیا شدن و اگر کسی بذل کند و بر

سخن او اعتماد باشد واجب میشود شرط پنجم صحت بدن است بقسمی که قادر

بر سواری و بر تحمل مشقت سفر بوده باشد و ظن نوعی سلامتی داشته

باشد شرط ششم امنیت راه است و دامی که ظن یا گمان نا امنی

باشد که خوف نفس یا جان و مال و غیره باشد مشکل بلکه حرام است شرط

هفتم آنکه وقت گنجایش داشته باشد بحسب زمان از رفتن که بدانجا

برسد و افعال حج را بجا بیاورد و الا ادای آن سال ساقط است و زن در حج

واجبی اذن شوهر لازم نیست مگر حج مستحبی که اذن شوهر لازم است

مطلب سیم در بیان انواع حج و ذکر مواقیت بدانکه حجة الاسلام

در تمام عمر یکبار واجب است بر هر مکلفی که جامع شرایط مقرره باشد

و آن بر سه نوعست حج تمتع حج قران حج افراد پس حج تمتع بر

کسانی واجب است که منزل آنها از مکه معظمه شانزده فرسخ شرعی

و بیشتر دور باشد و حج قران و افراد بر کسانی واجب که از اهل مکه باشند یا دوری منزل آنها کمتر از آن مقدار باشد چون نوع اول بر فارسی زبانان و اهل ایران حج تمتع است لهذا اکتفا میشود بذکر احکام آن بدانکه حج تمتع مرکبست از دو عبادت یکی را عمره تمتع گویند و دیگری را حج تمتع پس حج تمتع اطلاق بر مجموع دو عبادت میشود و بر یکجزء از آن نیز اطلاق میشود جزء اول یعنی عمره تمتع مقدم است بر جزء ثانی که حج تمتع باشد چنانکه کسی را ممکن نشود که عمره تمتع را پیش از حج بجا آورد بجهت عذر یا مانعی حج او مبدل میشود بحج افراد که بعد از حج باید عمره را بجا بیاورد بتفصیلی که در مناسک مذکور است پس عمده مطلب یاد گرفتن احکام عمره و حج تمتع است که مکلف و مستطیع باید قبل از شروع اجزاء و ارکان و شرایطش را اجمالا بداند چنانچه اجزاء نماز را قبل از شروع باید بداند والا عمل او صحیح نیست اولا باید بتقلید یکی از مجتهدین حی اعلم رفتار نماید و احکام و قرائت حمد و سوره

خود

خود را صحیح نماید والا عمل او باطل و عاطل بلکه گاهی عیال او بلکه
تمام زنهای عالم باو حرام میشود بلی اگر شخص مکلف جاهل این
افعال باشد در ابتدای احرام چنین قصد کند که حج واجب بر ذمه
او را بجا آورد بهر نحوی که بعد از اشتغال بعمل بر او مشخص خواهد
شد مثل اکثر عوام که قصد میکنند ایشان عمل را بر طبق رساله که در
دست است یا بر طبق قول یا عمل مجتهدی که همراه او هستند خطاء نه
عمل او صحیح خواهد بود چنانچه از بعضی روایات مستفاد است اول
افعالی که از حج تمتع و حجة الاسلام واجب است احرام عمره
است از مواقیت معینه و میقات مکانیست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم مقرر فرموده اند از برای حجاج مختلفه که از آنجا احرام
میبندند و آن پنج موضعست که هر کدام محل احرام اهل سمتی و
جهتی میباشد اول مسجد شجره است و آنرا ذو الحلیفه مینامند و آن
میقات عمره حاجی است که از راه مدینه منوره مشرف میشوند
دوم جحفه است بتقدیم جیم معجمه بر حاء مهمله و آن میقات عمره حاجی

است که از راه شامات بحج میایند مسیّم یلملم است و آن میقات عمره حجاعتی است که از راه یمن مشرف شوند چهارم قرن المنازل و آن میقات عمره حجاعتی است که از راه طایف بیایند پنجم وادی عقیق است و آن میقات عمره جماعتی است که از راه عراق عرب مثل کوفه و بصره بغداد و کربلا و نجف و غیرها مشرف شوند قبل از این مواقیت معینه مشخصه جایز نیست احرام بستن و همچنین اگر بدون احرام از این مواقیت بگذرند واجبست دو مرتبه برگردند و از میقات احرام به بندند

مطلب چهارم در بیان افعال عمره و حج تمتع و واجبات آن بیست و غیر است باین ترتیب مرقوم باید هر یکی از این افعال را مرتبا بجای آورد و بعضی از علما واجبات عمره و حج متمتع را بجهت سهولت یاد گرفتن برمز و ایماء و اشعار ذکر فرموده اند که اینجا موقع ذکر آنها نیست اول احرام حج عمره تمتع است یکی از مواقیت پنجگانه مفصلی که در مناسک مذکورات دوم طواف عمره تمتع یعنی هفت مرتبه دور کعبه گردیدن بتفصیل

مذکوره که در مناسکات است ششم نماز طواف عمره تمتع در مقام حضرت
ابرهیم علیه السلام یا نزدیک مقام آن و کیفیت آن در مناسک جواز
نوع چهارم سعی مابین صفا و مروه هفت بار رفتن و برگشتن دو بار
محسوب است در مناسک مذکور است پنجم تقصیر کردن یعنی
چیزی از موی سر یا شارب یا ناخن گرفتن بقصد محل شدن تفصیلی که
دارد چون از این فعل فارغ شود عمل عمره تمتع او تمام است باید
احرام بجهت حج تمتع بندد بتفصیلی که خواهد ذکر شد ششم احرام بجهت
حج تمتع ثانیا از مکه معظمه افضل از مسجد الحرام است که از حجر اسمعیل
هفتم وقوف بعرفات که نام موضعی است در چهار فرسخی مکه
معظمه از زوال روز عرفه تا مغرب شرعی آن روز هشتم
وقوف بمشعر الحرام و آن نام موضعی است در دو فرسخی مکه از طلوع
صبح تا طلوع آفتاب نهم رمی جمره عقبه یعنی سنگ ریزه انداختن
بمکان معین معلومی باید هفت عدد سنگ ریزه بآن مکان بیندازد
بتفصیلی که در مناسک مرقوم است دهم ذبح یا نحر نمودن

روز عید قربان در منی که مکانیست در یکفرسخی مکه تقریبا با آداب و اعمال مخصوصه که در مناسک مسطور است پانزدهم سر تراشیدن یا تقصیر در حج تمتع روز عید در منی دوازدهم آمدن بمکه بجهت طواف حج تمتع چنانکه در مناسک است سیزدهم دو رکعت نماز طواف در مقام حضرت ابراهیم چهاردهم سعی ما بین صفا و مروه بنحویکه در مناسک مذکور است پانزدهم طواف نساء چه از مرد و چه از زن بتفصیل مقرره شانزدهم دو رکعت نماز طواف نساء بنحویکه در مناسک است هفدهم ماندن شب یازدهم در منی هجدهم رمی جمرات در روز یازدهم در منی نوزدهم ماندن شب دوازدهم در منی بیستم رمی جمرات در روز دوازدهم بعد از آن از عمل حج تمتع فارغ میشود مستحب است دو مرتبه بمکه مراجعت نماید بجهت طواف وداع و باقی مستحباتی که در مناسک مفصلا مضبوط است مطلب پنجم

در احکام احرام و اموریکه در آن واجب و مستحب و حرام است

مستحب است کسیکه اراده حج دارد

[...]قصیر اول ماه ذیقعدة الحرام سر نتراشد و از محاسن موی
[...] و مطلقا دوم ازاله کردن موی عانه و موی زیر بغل برا تراشیدن
[...] نوره کشیدن و ثانی افضل است سیم شارب گرفتن قبل از
احرام چهارم ناخن گرفتن پنجم مسواک کردن قبل از احرام
ششم غسل کردن بجهت احرام بلکه بعضی غسل را واجب میدانند
[...]ل از احرام علی قول هفتم نماز احرام که آن شش رکعت
[...] سلام است و بعضی اکتفا بچهار و دو رکعت هم کرده اند
هشتم خواندن دعوات ماثوره از ائمه طاهرین سلام الله
علیهم اجمعین که در کتب مناسک و غیرها مذکور است اما واجبات
احرام سه امر است اول باید دانست که شرط احرام طهارت از
حدث اکبر و اصغر نیست پس جایز است احرام از جنب و حایض و نفسا
بلکه غسل احرام از برای حایض و نفسا مستحب است اول نیت است
که روح اعمال و در این موقع مستحب است که تلفظ بان نماید و آن را بزبان آورد و بعلاوه در قلب و بگوید محرم میشوم باحرام عمره

تمتع

تمتع از فرض حجة الاسلام بجهت اطاعت فرمان خداوندی اسمه تعالی
که واجبست قربةً الی الله مقارن نیت تلبیه بگوید چنانکه خواهد آمد
دوم از واجبات احرام پوشیدن دو جامهٔ احرام است
قبل از نیت و تلبیه و احوط آن است که لباس احرام را بپوشد
بعد از آن نیت و تلبیه و احرام از برای مردان و آنچه جایز است
در آن نماز خواندن یکی را لنگ و یکی را رداء بشرط آنکه دوخته
نشده و دوخته نباشد سیم گفتن تلبیه و مقارن داشتن نیت است
با تلبیه و طریقه تلبیه بنحو احتیاط این است لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ لا
شَرِیکَ لَکَ لَبَّیْکَ اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَکَ وَالْمُلْکَ لَکَ لا
شَرِیکَ لَکَ و تصحیح این فقرات واجبست مثل تکبیرة الاحرام و حمد و
سوره در نماز واجبی و بعضی مستحبات دیگر دارد رجوع بمناسک شود
اما محرمات احرام چون حقیقت احرام باز داشتن نفس است
از ارتکاب اموری چند و بعبارة اخری واداشتن نفس است بر
ترک اموری چند لهذا بیان آنها بنحو اجمال در آن بیست و چهار چیز است
که باید شخص محرم در حال احرام ترک نماید اول شکار صحرائی

نه دریائی

نه در مالی و اعانت و اشاره کردن بآن شکار که شکار شود و از گوشت
او خوردن و نگاهداشتن او دوم جماع کردن با زنان بلکه مطلق التذاذ
و لو بنظر شهوت و لمس کردن و صحبت داشتن سیم گواه شدن
بر عقد نکاح و عقد نکاح کردن و ادای شهادت کردن و غیره
چهارم استمنا یعنی طلب بیرون آمدن منی نمودن بهر نحو باشد
اگرچه بخیال هم باشد پنجم استعمال طیب یعنی بوهای خوش
مثل مشک و زعفران و کافور و غیرها اگرچه در طعام هم نمایند
ششم پوشیدن لباس دوخته یا چیزیکه شبیه بدوخته باشد
مثل کینک و غیرها هفتم سرمه بچشم کشیدن بجهت زینت احوط
اجتناب مطلقا هشتم نگاه کردن در آینه و احوط ترک عینک
است نهم پوشیدن چکمه و موزه و جوراب هرچه پشت پا را
بپوشاند دهم فسوق است و مراد از آن دروغ و امثال آن و بعضی
الحاق نموده اند دشنام و مفاخره و مباهات را یازدهم جدالست
و آن گفتن لا والله و بلی والله است و احوط مطلق قسم است
دوازدهم کشتن جانورانی که در بدن ساکن شود مثل شپش

یک گنه و امثال آنها سیزدهم انگشتر بدست کردن بجهت زینت چهاردهم پوشیدن زیور است بجهت زینت پانزدهم روغن مالیدن ببدن اگرچه بوی هم نداشته باشد شانزدهم ازاله موی از بدن خود یا غیر خود هفدهم پوشانیدن مرد است سر خود را هجدهم پوشانیدن زنانست روی خود را نوزدهم سایه قرار دادن بالای سر خود در وقت راه رفتن بیستم بیرون آمدن خون از بدن اگرچه بخاریدن باشد بیست و یکم ناخن گرفتن و لو بعض آن باشد بیست و دوم کندن دندان اگرچه خون نیاید بیست و سیم کندن درخت و گیاه که در حرم روئیده باشد بیست و چهارم سلاح برداشتن مگر بجهت ضرورت اما واجبات

طواف دوازده چیز است

پنج شرط خارج و هفت شرط داخل اما شروط خارجه شرط اول طهارت از حدث اکبر و اصغر باید یا غسل یا وضو یا تیمم باشد شرط دوم ازاله نجاست از جامه و بدن هرچند نجاستی باشد که در حال نماز معفو است شرط

سیم ختنه کردنست در حق مردان پس بدون آن طواف باطل است
هر چند طفل باشد شرط چهارم ستر عورتست با شرایط لباس نماز گذار
در آن جمیع باشد شرط پنجم نیت بقصد قربت است باید باین نحو
نیت کند که هفت شوط طواف خانه میکنم طواف عمرة تمتع یا حج تمتع مثلا
از فرض حجة الاسلام بجهت اطاعت و فرمانبرداری الله تعالی است
قربة الی الله و اما هفت شرط واجب داخل شرط اول ابتدا کردن است
بحجر الاسود بنحویکه تمام بدن را مرور کند بتمام حجر الاسود و احوط آنست که
در ابتداء قدری پیشتر برود بالنسبه بحجر الاسود بتفصیلیکه در مناسک
مرقوم است شرط سیم آنکه در جمیع احوال طواف خانه کعبه را
بدست چپ قرار بدهد در ارکان کمال مواظبت را نماید شرط چهارم
داخل کردن حجر اسمعیل است در طواف شرط پنجم بودن طواف است
در هر حال میانه خانه کعبه و مقام ابرهیم علیه السلام خیلی دقت لازم
است شرط ششم خروج طواف کننده است از خانه و آنچه از خانه
محسوبست مثل شاذروان عنزه شرط هفتم آنکه هفت شوط بجا بیاورد

یعنی هفت دور طواف کنند نه کم و نه زیاد هرگاه کم و زیاد شود یا سهو کند حکم آن در مناسک مذکور است رجوع بآن نمایند شتر از

فروع دین جهاد است و آن در ضمن چند فصل ذکر میشود فصل اوّل جهاد بر دو قسم است جهاد با نفس و جهاد با کفّار و جهاد با کفار بر سه قسم است اوّل کفار حربی و آنها دو گروه اند یکی طایفه که غیر خدای تعالی را پرستش مینمایند مانند آفتاب پرست و ستاره پرست بت و گاو و غیرها و یکی جماعتی هستند که بهیچ چیز پرستش نمینمایند چون ملحدان دهریان و طبیعیان با هر دو جماعت جهاد کردن در حال حضور امام علیه السلام واجب و لازم است بوجوب عقلی و نقلی تا اینکه مسلمان شوند و از این دو طایفه جزیه قبول نمیتوان کرد دوّم اهل کتاب که یهود و نصاری و مجوس باشند امّا پیغمبر مجوس زردشت بوده زردشت موافق احادیث مردی کاذب بود و کتاب بدو بازند آسمانی نیست بلکه پیغمبر مجوس بنظر بعض احادیث جاماسب بوده و کتاب هم

براو نازل شده بخلاف مجوس که از اهل کتابند و مانند یهود و
نصاری باید جزیه بدهند و مطیع للاسلام باشند و جهاد با این سه
فرقه نیز واجبست تا اینکه مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند با شرایط مقرره
و شرایط جزیه دوازده است شرط اول قبول
نمودن جزیه و مقداریست که امام یا نایب امام بر روس ایشان
و زمینهای آنها مقرر سازد باید شرط دوم التزام نمودن احکام
مسلمانانست شرط سیم آنچه منافات بان دارد نکنند
مثل حرب کردن با مسلمانان و معاونت مشرکان و کافرین شرط
چهارم آنکه زنا و لواط با مسلمانان نکنند و نکاح زنان مسلمانان
ننمایند شرط پنجم آنکه ترک فتنه کنند و مسلمانان را از راه نبرند
ششم ترک راه زدن مسلمانان کنند هفتم آنکه جاسوسان
کفار را در خانه های خود راه ندهند و کفار را از اسرار مسلمانان
مطلع نسازند هشتم آنکه کسی را از مسلمانان نکشند نهم سب خدا
و رسول را ننمایند و استخفاف بدین آئین و کتاب مسلمانان نکنند

دهم اظهار منکرات در شهر اسلام نکنند مانند شراب و گوشت خوک
خوردن و نکاح محارم کردن یازدهم احداث عبادتخانه‌ها در دار
اسلام نکنند و آواز خود را در خواندن کتابهای بلند نسازند و ناقوس
نزنند و خانه‌های خود را بلندتر یا مساوی نسازند بلکه پست‌تر بسازند
دوازدهم اینکه بطوری حرکت نمایند که ممتاز باشند از مسلمانان
باینکه لباس و وضع آنها غیر وضع مسلمانان باشد و حال سواری آنها
غیر از حال سواری مسلمانان باشد و بر یکطرف سوار شوند و بر اسب سوار
نشوند و شمشیر و سلاح نبندند و کذلک زنان آنها ممتاز باشند و در
وسط جاده راه نروند و جایز نیست کفار و مشرکین و اهل کتاب را
در مساجد و معابد و مشاهد مقدسه راه دادن بلکه حرام است
و جایز نیست آنها را مصحف خریدن و اگر بخرند مالک نمیشوند و کذلک
مالک غلام و کنیز نمیشوند و اگر زن مسلمه عقد کنند حرام است برای
آنها و عقدش باطل اما متعه نمودن زنان آنها برای مسلمین جایز است

فرقه ششم که قتال کردن با ایشان واجب است طایفه باغیان و خارجیان
میباشد

نباشد و آنها قومی هستند که از امام زمان خود روی گردان شده و
یاغی شده اند و قتال آنها واجب است تا اینکه با امام ایمان بیاورند و
اطاعت او را قبول نمایند یا کشته شوند و هرگاه متفرق شوند یا [illegible]
جمع میشوند و با گروه دیگر برای مقاتله میآیند باید آنها را کشت و
آنها را باید تعاقب نمود و گرفت و کشت و اگر متفرق شوند و بعد [illegible]
احتیاج با آنها نیست بلکه در وقتی که شکست خورده اند دیگر [illegible]
اما ذریت و زنان آنها را کسی مالک نمیشود و اموال آنها که در لشکرگاه
نباشد مالک نخواهد شد و در اموال لشکرگاه ایشان خلافست -

فصل

بنا بر فتوای فقها رضوان الله علیهم باید رجوع بمجتهد جامع الشرائط وقت نمود

دویم در بیان جهاد و شرایط آن بدانکه جهاد واجب است [illegible]
و وجوب آن کفایی است نه عینی یعنی هرگاه بعضی بقدر کفایت با دشمنان
کنند و کافی بوده باشد و متعهد جنگ دشمنان شوند از دیگران
ساقط میشود بشرطیکه امام [illegible] نخواهد باشد پس اگر امام [illegible]
و رسم طلبیده باشد از جهت مصلحتی ظاهر [illegible] ایشان

عینی نیست و هرگاه بخوانند و بشنوند بر ما اجابت کردن بر خود واجب گردد
یا وقت هجوم رسیدن لشکر و در صف بستن هر دو لشکر حاضر شوند در این
صورت نیز جنگ کردن واجب عینی شود هرگاه مسلمانان اندکی باشند
تا همه جمع شوند و مقاومت با اعدا نکنند واجب عینی نمیشود و جهاد
واجب میشود هرگاه دوازده شرط موجود شود شرط اول آنکه
مجاهدین مرد باشند پس بر زنان و خنثی مشکل جهاد واجب نیست شرط
دوم آنکه بالغ باشند پس بر طفل واجب نیست تا بالغ شود شرط سیم
آنکه عاقل باشند پس بر دیوانه واجب نیست شرط چهارم آنکه آزاد باشند
پس بر بنده جهاد واجب نیست و همچنین مدبر و مکاتب و هرگاه امام
بنده ها را باذن مولای آنها بجنگ ببرد جایز است بجهت انتفاع از آنها
شرط پنجم آنکه پیر نباشند زیرا که پیران عاجزند و قوت جنگ
جدال ندارند شرط ششم آنکه دانا باشند با آداب جنگ کردن تا
نباشند بر آنها واجب نیست علی قول شرط هفتم آنکه کور و لنگ
نباشند بشرطیکه قادر بر پیاده رفتن سوار شدن نباشند شرط هشتم

آنکه

انکه بیمار و علیل نباشند و اگر در صورتیکه عاجز از رفتن بجهاد و جنگ

باشند اما قدرت داشته باشند که اجرت بدهند و اجیر نمایند کسی را که

آیا واجب میشود بر آنها در این مسئله علماء را دو قول است شرط

پنجم انکه قادر باشند بر نفقه خود در سفر و عیال خود در حضر شرط ششم

انکه قادر باشند بر مال سواری که سوار شود پس هرگاه یافت نشود

واجب نیست خواه مسافت دور باشد خواه نزدیک و بعضی

از فقها گفته اند که اگر مسافت هشت فرسخ است قدرت بر مال

سواری شرط است و اگر کسی نفقه در احله بکسی دهد بجهت اینکه جنگ کند

در این صورت بر ان شخص واجب میشود و در اجرت گرفتن واجب نیست

شرط یازدهم نهم انکه طلبکاری نداشته باشد که وعده ان رسیده

باشد و صاحب طلب مطالبه کند و او قدرت بر دادن دین

نداشته باشد در این صورت بجنگ رفتن او جایز نیست مگر انکه

طلبکار را راضی کند بضامن و رهن و غیره و اگر امام ع او را باسم

شخصه طلبیده باشد جهاد بر او واجب است شرط دوازدهم

رضای ولی الدین مگر اینکه امام ع او را با سمه طلبیده باشد
که جهاد بر او واجبست و اگر کسی را امام ع طلبیده باشد
نمیتواند از جانب خود نایب بگیرد و این شرایط شرط
نیست و اگر کسی بجهاد رفت ما دامیکه در برابر هم صف
نکشیده باشند عذری مانعی برای انکس هم رسد میتوان بر
گشت و اگر مقابل هم صف کشیدند جایز نیست و اگر در حال
غیبت امام عصر عجل الله نیز جهاد با واجب میشود یعنی دفاع
واجبست هرگاه دشمنان دین بر سر مسلمانان آیند و از ایشان
ترسیده برای اسلام شوند دفاع آنها واجبست ولی باذن مجتهد جامع
الشرایط با شرایط معتبره باید رجوع نمایند تا تکلیف اینها
مشخص شود **فصل سیم** در کیفیت جهاد کردن با کفار
بدانکه جهاد با کفار کردن را هیئت هفت امر متعلق است یک
امر واجب دو امر حرام و شش امر سنت و هشت امر مکروه اما آنچه
امر واجبست اول دعوت باسلام کردنست زیرا که جایز نیست

ابتدا

ابتدا بقتال نمودن بکر آنکه امام عم با ناماتب ایشان ازاینها دعوت
و امامت امیر المؤمنین عم و اولاد طاهرین او صلوات الله علیهم
اجمعین و جمیع شرایع و احکام اسلام دعوت کنند
امر دوم مبارزت کردن هرگاه امام علیه السلام الزام نماید بر
آن امر سیم ابتدا بقتال دشمنی که نزدیکتر است کردن بکر
آنکه از دشمنان دورتر ترسش بیشتر باشد یا آنکه با دشمنان نزدیک
امام علیه السلام از جهت مصلحتی صلح نماید یا مهلت
داده یا میخواهد بدهد بعضی از علماء اینرا مستحب میدانند
امر چهارم
آماده امر حرام اول در چهار ماه حرام قتال کردن و آنها
رجب المرجب و ذیقعده الحرام و ذیحجه الحرام و محرم الحرام است
قتال در این ماههای مذکوره اگر کسی حرمت آنها را دانند
و با مسلمانان جنگ نکنند و با آنها جمعی که حرمت این ماه‌ها را
ندانند و با مسلمانان جنگ کردن با ایشان در این ماهها حرام
نیست دوم مبارزت نمودن با منع امام عم سیم گریختن از

جنگ دشمنانیکه زیاده بر دو مثل مسلمانان باشند اگرچه کافرش
باشد کشته میشود مگر بسبب غرضی و مصلحتی و فایده چهارم کشتن
زنان و اطفال و دیوانگان ایشانرا اگرچه معاونت کفار نمایند
پنجم کشتن پیرمردان ایشان اگر از جنگ و تدبیر کردن آنها مایوس
باشند اما کشتن بندگان آنها اگر جنگ کنند لازم است ششم
گوش و بینی بریدن آنها هفتم غدر کردن با آنها بعد از آنکه
امام علیه السلام ایشانرا امان داده باشد از کشتن هشتم غلول
کردنست یعنی چیزی از غنیمت را پنهان نهم جنگ با کفار بعد
از صبح دهم زهر قاتل در آب اعدا ریختن هرگاه بغیر آن ممکن
باشد و بعضی فقها مکروه میدانند اما آنچه سنت است
اول آنکه در وقت رسیدن و صف جنگ قتال این دعا را بخوانند
که حضرت رسول میخواند (اللهم منزل الکتاب سریع الحساب الی
آخره دوم آنکه قتال در وقت زوال آفتاب باشد در حال اختیار
و بعد از نماز ظهر و عصر سیم آنکه امام در راه رفتن لشکریان را

بتعجیل برد بلکه بتانی و مدارا ببرد چهارم آنکه با صاحب تدبیران
لشکر مشورت نماید پنجم آنکه احتیاط در نگاهی نمایند که آب و علف
بود
آن سپاه باشد ششم اگر مال سواری یا بارکش از لشکر بماند
بارهای آنها را بار کنند و غیر اینها از آنچه امام ع صلاح بداند اما
هشت امر مکروه اول بدست خود پدر کافر خود را کشد
دوم شبیخون بر سر دشمن بردن بغیر حاجت و امر امام ع
سیم پیش از زوال قتال کردن بدون حاجت چهارم
مال سواری را پی کردن بحیلتی اگرچه از رفتن باز مانده باشد
اما پی کردن مال کفار جایز است پنجم مبارزت نمودن
در میدان بدون اذن امام علیه السلام و بعضی از فقها این را
حرام میدانند ششم نگاهداشتن اسیر جهة کشتن و
چیزی باو ندادن تا آنکه بمیرد هفتم خراب کردن قلعه ها
و منزلهای آنها و آب بآنها سر دادن و بآتش سوختن و بریدن
درختهای آنها هرگاه فتح بغیر اینها ممکن شود و الا جایز است

هشتم

هشتم کشتن مال سواری کفار را بعد از آنکه جنگ تمام شده باشد اما در حال جنگ جایز است **فصل چهارم در امان گرفتن**
بدانکه آحاد و افراد مسلمین را جایز است که بهر یک از کفار امان دهند حتی زنان و بندگان هم میتوانند امان دهند کفار را
اما دیوانه و اطفال و مسلمانیکه با اکراه امان داده باشد صحیح نیست و اگر مسلمی ادعا نماید که کافر را امان دادم
قول او مقبولست و در امان شرطست قبل از گرفتاری آنها باشد
اگر امان بعد از گرفتاری آنها باشد فایده ندارد و ولی امام
علیه السلام را بعد از گرفتاری آنها اگر امان دهد کسی نمیتواند
متعرض آنها شود و صیغه امان دو صیغه و دو لفظ است
اول اجرتک یعنی پناه دادم ترا دوم امنتک یعنی امان
دادم ترا و آنچه صریحا دلالت بر این لفظ کند اگرچه
بغیر عربی و غیر نوشتن باشد **فصل پنجم در مصالحت**
یعنی صلح کردن با کفار هر گاه امام مصلحت در صلح کردن
کفار

کفار بدانند و ترک جنگ را با ایشان واندواجب است که با
ایشان صلح کند و باید که صلح کمتر از یکسال نباشد و اگر مسلمانان
بسیار ضعیف باشند تا ده سال جایز دانسته اند و اصح آنست
که بهر مدت و وقتی که امام علیه السلام صلاح بداند صلح جایز
و اطاعت آن واجبست و اگر صلح کردن محتاج بدادن چیزی
باشد ابا دادن انچیز واجبست یا نه میانه فقها رضوان الله
علیهم خلافست و متولی عقد صلح جز از امام و نایب او
کسی دیگر نمیتواند شد و هر شرط مشروع که در صلح واقع شده
وفا بان نماید و اگر امام وفات یابد بر امام دیگر لازم است
که وفا بشرطهای او نماید و هرگاه کفار کاری کنند که منافی
صلح باشد صلح باطل میشود و هرگاه بر امام ظاهر شود که کفار
صلح را برهم خواهند زد یا خیانتی از انها ظاهر شود جایز
است که صلح را برهم زنند و انچه صلاحست معمول میدارد

فصل ششم در بیان غنیمت و احکام آن و

کیفیت

و کیفیت قسمت آن در میان مجاهدین بدانکه غنیمت مالی است که
مجاهدین بر سبیل قهر و غلبه گرفته باشند و آن بر سه قسم است
اول آنکه قابل نقل و تحویل باشد چون اسباب و آلات و اثاث
البیت و امثال آنها و مانند رخت پوشیدنی و سلاح و غلامان و
اسب سواری و امثال آنها مال قاتل آنها است و غنائم را بعد از آنکه
جمع کردند اول میدهد امام علیه السلام اجرت جماعتی را که
که آنها را اجیر کرده است بجهت مصالح و اجرت نگاه دارنده
چارپایان و علف ایشان و آنچه لازمه جهاد بوده بعد خمس از آن
بیرون میکنند و بمستحقان میرسانند و بعد زنان و غلامان و
کفار که بمدد مسلمانان آمده باشند در جنگ گاه حاضر
باشند آنچه صلاح بداند میدهد بشرط آنکه کمتر از حصه مجاهدین
باشد بعد از آن امام علیه السلام غنیمت را قسمت میکند در میان
مجاهدین که در معرکه جنگ حاضر بوده باشند اگرچه جنگ
نکرده باشند و طریق قسمت آنستکه بهر یکی که اسب داشته

باشد

باشد و سهم سید هند و اگر پیاده از ملک شده باشد و سهم سید هند و پیاده را یک سهم سید هند و غنیمت که قسمت
در دیار کفار شود و سنت که امام ذوی القربی را مقدم
دارد و بعد از آن انصار را بعد عرب بعد عجم را مقدم بدارد و
امام علیه السلام را میرسد از اشیا نفیسه آنچه خواهد جدا
کند از برای خود چون کنیزان جمیله و غیرها و آنچه قابل
نقل و تحویل نباشد چون شهرها و دهات و زمینها و قلاع و
خانها و امثال آنها که بقهر و غلبه گرفته باشند و در وقت
جنگ آباد آن باشند اول اخراج خمس میشود و بعد مابقی تعلق
بمسلمانان دارد مخصوص مجاهدین نیست بلکه مال عموم مسلمانان
میشود و متولی آنها خود امام علیه السلام است که در مصالح مسلمانان
صرف نماید و آنچه از املاک خراب باشد یا آنکه بدون جنگ و
قهر و غلبه بدست آید مال امام علیه السلام است و آنچه بدون
اذن امام علیه السلام بدست آید مال امام است قسمت غنایم از

غنائم آنچه اسیران از زنان و اطفال کفار بدست آید
بمجرد اسیر کردن ملک کسی میشود که آنها را اسیر کرده باشند.
و از مردان آنها اختیار با امام است در کشتن و غیره هرگاه
در وقت جنگ بدست آیند و مسلمان نشوند کشتن آنها جایز نیست
و امام علیه السلام مخیر است میانه منت نهادن بسر دادن
و خون بها و فدیه گرفتن و آزاد کردن آنها و از برای این مسائل
فروعات و شقوقیست مفصله هر که زیاد خواهد رجوع
بکتب مبسوطه فقهیه نماید **واما جهاد النفس و ما**
یناسبها چون قلم اینجا رسید و سر بشکست ولی لا یسقط
المیسور بالمعسور خوب است چند کلمه بیان شود جهت
اهل عصر و زمان خودمان که غالبا مبتلی میباشیم
بمرضهای مهلکه مزمنه نفسانی علی الخصوص حب ریاست
و خودنمائی و کبر و نخوت و ریا و خوردن رشوه
و ربا و مال مردم خوری و غیرها در حدیث است

(حاشیه: اگر بعد از جنگ بدست بیفتند)

افضل الجهاد من جاهد نفسه التی بین جنبیه یعنی بهترین جهادها آن
جهاد کند با نفس خویش و بر خلاف نفس عمل نماید و
حضرت صادق علیه السلام میفرماید کسی نبوده باشد از برای
او واعظی و زاجری از قلب نفس او غنیا شد او را قرین
مرشدی و شیطان بر گردن او سوار شده است و
حضرت پیغمبر بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام وصیت
فرموده اند یا علی افضل جهاد آن است که کسی صبح کند
و قصد اذیت کسی را نداشته باشد و نیز فرموده اند
کسی که مالک شود نفس خود را در حال رغبت بچیزی که باید بد
بی مانع و اشتها داشته باشد بچیزی و غضب کند و نفس خود
را نگاه دارد کمال جهاد را بعمل آورده و خداوند حرام مینماید
جسد او را بر آتش جهنم مؤلف گوید از برای تهذیب
نفس و تزکیه آن و طریق مجاهده با آن آیات و اخبار از تواتر
و تظافر گذشته و در آداب آن چندین هزار کتب نوشته اند علمای

اخلاق ابرار و فقهای اخیار ولی افسوس که احدی اعتنا باینها ندارد و خواندن روزنامجات فرنگی و اراقی اوضاع شرع و شریعت را از میان برده لعل الله یحدث بعد ذلک امرا خذ العفو وامر بالعرف واعرض عن الجاهلین هفتم و هشتم از فروع دین امر بمعروف و نهی از منکر است بدانکه امر بمعروف وا داشتن مردم است بفعل نیک قولا و فعلا و نهی از منکر باز داشتن مردم است از فعل زشت قولا و فعلا در واجبات واجب در مستحبات مستحب و در محرمات نیز واجب در مکروهات مستحب است منع و بردوی اینها واجبست شرعا عقلا و نقلا بل اجماعا اما عقلا بجهت لطف خدا تعالی نسبت ببندگان بمقتضای قواعد عدل اما شرعا و نقلا بدلیل ایات شریفه و احادیث و اخبار کثیره که در کتب مفصله مذکور است یکی از ان روایات اینست که از حضرت امام محمد باقر روایت شده که کسی که برود نزد سلطان

ظالم

ظالم پس او را امر کند بپرهیزکاری موعظه کند او را و بترساند او را از عذاب خدا میباشد از برای او ثواب جن و انس مگر ثواب امام و نیز در وسائل چند حدیث دیگر است که ترجمهٔ آنها اجمالا قناعت میشود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند در بعض فرمایشات خود که ای مردم چگونه میباشد حال شما در وقتی بد شوند زنهای شما و فاسق شوند جوانهای شما و کسی امر بمعروف و نهی از منکر نکند اصحاب عرض کردند یا رسول الله آیا میآید چنین زمان آنحضرت فرمودند بلی بلکه بدتر و چگونه میباشید اگر امر کنند شما را ببدی و نهی کنند از خوبی (مثل اینزمان ما که مردم یکدیگر را ببدی وا میدارند و از خوبی و عبادت خدا نهی میکنند) باز اصحاب عرض کردند یا رسول الله آیا چنین میشود فرمودند بلی بدتر هم خواهد شد عرض کردند که بدتر از این چیست فرمودند که معروف منکر شود و منکر معروف شود مؤلف گوید و نیز گویا مثل زمان ما که در او هستیم شده انا الله و انا الیه راجعون (متن: مثل زماننا هذا العینه)

فرمودند

فرمودند خدا یتعالی دشمن میدارد مؤمن ضعیفی را که
دین ندارد عرض کردند یا رسول الله کدام است که
دین ندارد فرمودند آن مؤمنی است که نهی از منکر نکند
و نیز فرمودند که همیشه مردم بخیر و خوبی میباشند در وقتی که
امر بمعروف کنند و نهی از منکر نمایند و کمک کنند یکدیگر را
بخوبی و نیکی پس زمانیکه چنین نکنند و اینها را ترک نمایند بر طرف
میشود برکتهای آنها و مسلط میشوند بعضی بر بعضی و نمیباشد در آن
وقت از برای آنها ناصری نه در زمین و نه در آسمان مؤلف
گوید مثل این زمان ما پناه میبریم بخدا و امام زمان عجل الله تعالی
فرجه و سهل مخرجه باری احادیث در انخصوص بسیار است هر
که خواهد رجوع کند باصول کافی و وسائل الشیعه و بحار الانوار
و سایر کتب علماء و فقهاء رضوان الله علیهم اجمعین بدانکه
وجوب امر بمعروف و نهی از منکر اجماعی و اتفاق تمام علما
است سخن از جهت اینست که در زمان غیبت کبری آیا واجب

عینی میباشد یا واجب کفائی باین معنی که اکر جماعتی باین قیام
نمایند از دیگران ساقطست یا بر همه واجب گمانم اینکه
در اینزمان بر هر مستطیعی و قادری واجب لازم است عیناً
بجهت اینکه مردم بدرجهٔ چشم سفید و بی مبالات در این خود
میباشند که بگفتن یکنفر یا دو نفر و سه نفر اعتنا ندارند بلکه
اکر ده نفر هم بگویند رد و منع نمیشوند پس باید همه بگویند
شاید اثری بخشد انشاء الله تعالی **وشرایط امر**
بمعروف ونهی از منکر بسیار است ولکن تا پنج شرط هم
نرسد بر شخص واجب نمیشود **شرط اول** آنکه آمر و ناهی
بالغ و عاقل باشند شرط دوم آنکه بداند آمر و ناهی و تمیز
دهد که فعل بنیک نیک انست و فعل بد بد است بحسب
دلائل شرعیه تا آنکه ایمن باشد از غلط و خطا کردن
شرط سیم که بداند آمر و ناهی که امر و نهی او با شخص اثر
میکند پس اگر بداند اثر نمیکند جایز نیست و بی فائده

خواهد بود و شرط چهارم آنکه بداند اصرار فاعل و تارک را که
بعد ها هم میکند اگر بداند که بعد ها مرتکب نمیشود و نادم و پشیمان
شده و تائب شده لازم نیست زیرا که تحصیل حاصل است
شرط پنجم آنکه امر بمعروف و نهی از منکر مستلزم ضرر جانی
و مالی و عرضی نباشد نسبت بخود او یا مسلمانان دیگر پس
اگر مستلزم ضرر یا مفسده باشد ضرر واجب نخواهد بود
و بعد از اینکه این شرایط مقرره متحقق و موجود شد باید مراتب
و شرایط و درجات امر بمعروف و نهی از منکر را بداند زیرا
که امر بمعروف و نهی از منکر مراتب دارد اول مرتبه آن کشیدن
چوب و چماق و لگد و فحش نیست هرگاه شخص بداند که بمجرد اظهار
آزردگی ترک میکند واجب است چنین کند والا با اظهار کراهت
کراهت و دلتنگی اگر رفع شد چه بهتر والا با اعراض و دوری
پس واجب است که از او دوری کند تا آنکه ترک شود و اگر بداند
که بانهاء ترک نمیشود تا آنکه بزبان اظهار کند واجب که بزبان
بگوید ولی بقول لین و موعظه حسنه و نصیحت مشفقانه کافیه

واگر

و الّا باینها برطرف نشد و طرف مقابل اعتنائی نکرد بسخنان غلیظ و درشت و فحش و تشر و اکر باینها رفع شد چه بهتر و الّا واجب میشود او را آزردن و زدن هم مراتب و درجات دارد ابتداء با دست و چوب و غیرها اکر اینها هم نشد عضوی از او را مجروح سازد و مراتب جرح و ضرب بنابر حسب مصلحت و مناسبت مقامات فرق دارد و آخر درجه آن تا بحدیست که بقتل و کشتن برسد و در مسئله قتل خلافست بین فقها کثّر الله امثالهم بعضی از علما مثل سید مرتضی علم الهدی تجویز کرده است که اکر بضرب و مراتب آن رفع نشد بقتل میرسد ولی موضوع امر بمعروف و نهی از منکر از میان میرود و حق در مسئله موقوفست باذن امام ع و همچنین خلافست میان فقها در زمان غیبت کبری امام علیه السلام که آیا اقامه حدود بر مجتهد جامع الشرایط و اجراء آن جایز است یا نه بعضی تجویز نموده اند نسبت بزن و غلام و اولاد و بعضی فرموده اند که اقامه حدود بر مجتهد جامع الشرایط بشرط امن

از ضرر

از ضرر جایز است و سیره بعض از علما مقوّیست نهم از فرع های دین تولا و تبرّاء است واجب است دوست داشتن چهارده معصوم سلام الله علیهم اجمعین و دوستان ایشانرا و دشمن داشتن دشمنان ایشانرا زیرا که شرط دوستی با هر کسی دوست بودن با دوستان او و دشمن بودن با دشمنان او است و بدون دوستی و تولای ایشان هیچ طاعتی و عبادتی از هیچ کس قبول نیست چنانکه در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمودند هر گاه کسی صد سال بندگی خدا کند ما بین رکن و مقام و در تمام عمر صائم النهار و قائم اللیل باشد و برسد به پیری بدرجه که موهای ابروها از بلندی روی چشم او را بپوشاند و چنین کس جاهل بحق ما باشد برای او ثوابی نخواهد بود یعنی تمام طاعات و عبادات او فائده و بی ثمر است و روایات در این باب بسیار است والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً حرره فی الثانی من ربیع الاول

مطبعه علمی ۱۳۴۲ بطبع رسید احمد